

- پرداخت تفاضل دیه برای اجرای قصاص در قانون مجازات اسلامی (دکتر محمد مصدق)..... ۳
- اصل صلاحیت واقعی و تحولات آن در قانون... (علی جان نثار کهنه شهری، صادق تبریزی)..... ۱۲
- تحلیل ابعاد حقوقی ترور شهید سلیمانی و امکان سنجی... (حمیدرضا حیدرپور)..... ۲۰
- ماهیت عقد وکالت در دعاوی (محمد شفیعی)..... ۲۸
- بررسی تکالیف و مسئولیت‌های ضابطان نظامی در فرایند دادرسی... (محسن کلانتریان)..... ۳۷
- تأثیر عوامل جمعیتی بر میزان جرم (امین گل محمدی)..... ۴۶

✱ رویه قضایی

- آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور..... ۵۴
- نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه..... ۵۸
- نظرات مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح..... ۶۰

✱ حقوق برای همه

- با داوطلبان آزمون‌های حقوقی-قضایی..... ۶۲
- آشنایی با حقوق شهروندی..... ۶۴
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟..... ۶۶
- جدول (اصغر فراهانی)..... ۶۷

✱ فرهنگی

- امام علی (ع) صدای عدالت انسانی..... ۶۸
- داستان: بازی با زندگی (قهرمان مرادی)..... ۷۰

صاحب امتیاز: سازمان قضایی نیروهای مسلح
مدیر مسئول و سردبیر: دکتر محمد مصدق
مدیر اجرایی: حمید اسماعیل زاده
ویراستار علمی و ادبی: دکتر لیلا سادات اسدی
امور مشترکین و توزیع: زهرا پهلوان
امور رایانه و مقالات: فاطمه ضیائی
طراح گرافیک: نفیسه ضیائی
توزیع، لیتوگرافی و چاپ: ایران چاپ



آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.
 دادرسی مجاز به تلخیص مقالات است.
 نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.
 مقالات رسیده مسترد نمی‌شود.
 مقالات ارسالی تایپ شده باشد.
 آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه
 شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح
 صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
 تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷-۸۸۴۷۲۳۸۰
 دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail: dadrasi2010@yahoo.com

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق
 حجت الاسلام و المسلمین علی شوشتری
 جناب آقای محمود صفری
 دکتر حسین میرمحمدصادقی
 دکتر سید محمد حسینی

دکتر محمد جواد صفار
 دکتر سام سوادکوهی فر
 دکتر حمید دلیر
 دکتر جعفر صادق منش
 دکتر محمدرضا یزدانیان

اعضای هیئت تحریریه:

حجت الاسلام و المسلمین شکرالله بهرامی
 حجت الاسلام و المسلمین محمد کاظم بهرامی
 حجت الاسلام و المسلمین محمد نیازی



قوه قضایه؛ گذر از سیر بطئی به سوی تحول در آینده

اگر چه که صور ذهنی به جهت تجرد و ثبات، تغییر را تاب نمی‌آورد؛ لیکن تغییر در ذات نظریات نهفته است. انسان نیز سرشار از نظریه‌هایی است که سکون در این وادی، بیهودگی و هیچ شدن را در پی دارد و این همان تحول کیفی فهم و تحول در روش اندیشیدن است که نتیجه تکامل نفس می‌باشد. یک سازمان نیز بدون تغییر، در چارچوب اولیه خود باقی می‌ماند و راه پیشرفت به روی آن باز نخواهد شد. حاکمیت فضای مجازی و فناوری‌های نوین، ضرورت اصلاح را عینیت بیشتری بخشیده است و لذا یک سازمان برای حرکت در مسیر تحول باید ضمن برنامه‌ریزی برای تحول، فرار از رکود سازمانی را با جدیت بیشتری پی گیرد. قوه قضایه با درک عمیق از این واقعیت و ضرورت ناشی از آن، سند تحولی را تهیه کرده است که با در پیش رو قرار دادن مأموریت‌های خود، در دو بخش، عوامل ایجادکننده رکود سازمانی و نحوه گریز از این نیروی سکون‌زا را مشخص کرده است.

مأموریت نخست قوه قضایه در سند تحول قضایی، در جهت تضمین اجرای بهینه وظیفه ذاتی این سازمان، یعنی «رسیدگی به تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات» است که اهم نیروهای بازدارنده در اجرای این مأموریت شامل «نقص در زیرساخت‌های مؤثر برای صدور آراء و تصمیمات متقن»، «روزآمد نبودن بخش‌هایی از نظام‌ها و فرایندهای دادرسی متناسب با فضای اسلامی» و «کثرت و افزایش پرونده‌های ورودی به قوه قضایه» مورد تصریح قرار گرفته است و از جمله راهکارهای خلاصی از این چالش‌ها، «هوشمند سازی حداکثری فرایندهای رسیدگی» و «اطمینان از دریافت ابلاغ در سامانه ثبت نام الکترونیکی» است.

مأموریت دوم این سند تحول قضایی «احیای حقوق عامه، گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» است و برخی چالش‌های مانع از این مأموریت، «تشتت نظرات و رویه‌ها در حقوق عامه» و «ضمانت اجرای ناکافی در صیانت از حقوق عامه آزادی‌های مشروع» شناسایی شده و در راستای غلبه بر این چالش‌ها، «تجمیع ظرفیت‌ها و تقویت تعامل و هم‌افزایی میان نهادهای مسئول» در حقوق عامه و «افزایش تبعات عدم اجرای قوانین مرتبط و نیز تبعات تحدید آزادی‌های مشروع» پیشنهاد شده است.

«نظارت بر اجرای صحیح قوانین و حسن جریان امور» سومین مأموریت قوه قضایه در سند تحول قضایی است که در بیان راهکارها، «استفاده از ظرفیت‌های مردمی» و «افزایش تبعات عدم اجرای قوانین برای نظارت» مورد توجه قرار گرفته است.

مأموریت چهارم در سند تحول قضایی «کشف جرم، تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام» است که «انجام تخصصی کشف جرم و تحصیل مشروع ادله» و «استفاده از ظرفیت‌های مردمی برای کشف جرم» راهکارهایی است که سند تحول به آن اشاره کرده است.

«پیش‌گیری از وقوع جرایم و دعاوی»، «اصلاح مجرمان» و «حمایت از حقوق مالکیت اشخاص» مأموریت‌های دیگری است که سند تحول قضایی پیش روی قوه قضایه نهاده است و در جهت محقق ساختن این امور، «تسهیل و تقویت خدمات حقوقی»، «مؤثر و متنوع کردن مجازات‌ها»، «ارتقاء نظام حمایت و مراقبت پس از خروج محکومان از زندان»، «نظارت موقت بر مجرمان حرفه‌ای پس از اتمام دوره حبس» و «حذف حداکثری مداخلات انسانی در فرایند اجرای ثبت» پیش‌بینی شده است.

تسریع و تسهیل در فرایند اجرای سند تحول با اصلاح قوانین موجود و تصویب قوانین جدید از طریق تدوین و پیگیری تصویب «لایحه اصلاح پاره‌ای از قوانین قوه قضایه» و استفاده از ظرفیت ارائه طرح در تعامل با کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی و پیگیری اصلاح موارد معارض در آیین‌نامه‌های دولتی در تعامل با قوه مجریه، از دیگر اهداف قوه قضایه است که در سند تحول قضایی مورد نظر قرار گرفته است.

وصول به اهداف سند تحول قضایی نیازمند رهبری برتر است که صرف دوام آوردن سازمان را کافی ندانسته و در گذر از روزمرگی به سوی تحول، کارهای در ظاهر غیرممکن را به عرصه امکان درآورد و فرصت‌های ناشی از تحول را غنیمت شمارد.

سخت‌ترین مرحله هر تحول، پذیرش و باور این واقعیت است که تداوم وضعیت موجود ممکن نیست و تحول، نیازی نهفته در عمق سازمان است؛ پذیرش و باوری که باید در عمق وجود کارکنان قوه قضایه در هر پست اداری و قضایی موجودیت یابد؛

بیاید نیاز به تحول را باور کنیم.



پرداخت تفاضل دیه برای اجرای قصاص در قانون مجازات اسلامی



حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق، استاد دانشگاه و معاون حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

چکیده

یکی از نهادهای مقرر در حقوق کیفری اسلام، تفاضل دیه است. این عنوان در جانیات عمدی کاربرد دارد و فروضی را در بر می گیرد که جنایتی که بر مجنی علیه وارد شده است، اگر بر جانی وارد شود، دیه ای بیش از آن دارد که به مجنی علیه تعلق خواهد گرفت. در این فروض، اجرای قصاص بر جانی منوط به پرداخت مابه التفاوت دیه از ناحیه مجنی علیه یا اولیای دم است. همچنین گاه اجرای قصاص منوط به پرداخت دیه سهم برخی از اولیای دم به آنان است. این نوشتار به شرح مواد ۴۲۵ الی ۴۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می پردازد. واژگان کلیدی: قصاص، جنایت عمدی، تفاضل دیه

ماده ۴۲۵: «اگر مرتکب عمداً جنایتی بر دیگری وارد کند و دیه جنایت وارد شده بر مجنی‌علیه بیش از دیه آن در مرتکب باشد مانند آن که زن مسلمانی مرد مسلمانی را به قتل برساند صاحب حق قصاص نمی‌تواند افزون بر قصاص، تفاوت دیه را نیز مطالبه کند».

پیشینه تقنینی

این ماده نیز همچون ماده ۴۲۴ در قانون سابق مجازات اسلامی مشابهی نداشت و تقنین آن از نوآوری‌های شایسته قانون‌گذار جدید در جهت رفع خلأ از قانون سابق محسوب می‌شود.

نکات مربوط به این ماده

۱- حکم موضوع این ماده در واقع تأکیدی بر قسمت نخست حکم مندرج در ماده ۳۷۴ قانون مجازات اسلامی است که چنین مقرر داشته است: «هرگاه دیه جنایت بیش از دیه مقابل آن جنایت در مرتکب باشد مانند اینکه زنی مردی را یا غیر مسلمانی، مسلمانی را عمداً به قتل برساند یا دست وی را قطع کند، اگر مرتکب یک نفر باشد، صاحب حق قصاص افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل دیه را ندارد...».

۲- مطابق این ماده، در فرضی که شخصی به صورت عمدی مرتکب جنایتی نسبت به دیگری می‌شود و دیه آن جنایت بیش از دیه ارتکاب جنایتی نظیر آن نسبت به خود او است؛ مانند آن که زن مسلمانی اقدام به قتل عمدی مرد مسلمانی کند یا غیر مسلمانی به عمد مسلمانی را به قتل برساند و یا دست او را قطع کند، در فرض واحد بودن مرتکب جنایت، صاحب حق قصاص صرفاً می‌تواند خواهان قصاص

مرتکب یا مطالبه دیه شود و نمی‌تواند افزون بر قصاص، تفاضل دیه را نیز مطالبه کند.

۳- مبنای حکم مقرر در این ماده، حدیث معروف از امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): فِي الْمَرْأَةِ تَقْتُلُ الرَّجُلَ مَا عَلَيْهَا قَالَ لَا يَجْنِي الْجَانِي عَلَى أَكْثَرِ مِنْ نَفْسِهِ» (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۵۵/۱۰).



ماده ۴۲۶: «در موارد ثبوت حق قصاص، اگر دیه جنایت وارد بر مجنی‌علیه کمتر از دیه آن در مرتکب باشد، صاحب حق قصاص در صورتی می‌تواند قصاص را اجرا کند که نخست فاضل دیه را به او بپردازد و بدون پرداخت آن اجرای قصاص جایز نیست و در صورت مخالفت و اقدام به قصاص، افزون بر الزام به پرداخت فاضل دیه، به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود».

پیشینه تقنینی

متناظر با این ماده، مادتين ۲۰۹ و ۲۵۸ از قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ است که چنین مقرر داشته بود:

ماده ۲۰۹: «هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد».

ماده ۲۵۸: «هرگاه مردی زنی را به قتل رساند ولی دم حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید».

نکات مربوط به این ماده

۱- این ماده در مقام بیان لزوم اجتماع

دو شرط افزون بر سایر شرایط ذکر شده جهت اجرای حق قصاص است. مطابق با این ماده:

اولاً، در مواردی که دیه جنایت وارد بر مجنی‌علیه کمتر از دیه آن در مرتکب باشد، به رغم آن که حق قصاص ثابت است؛ لیکن صاحب حق در صورتی می‌تواند مبادرت به اجرای آن کند که فاضل دیه را به مرتکب یا اولیای دم او حسب مورد بپردازد؛

ثانیاً، چنانچه صاحب حق قصاص به اجرای حق خود با پرداخت فاضل دیه اتخاذ تصمیم کرد، باید پیش از اجرای حق فاضل دیه را پرداخت کند.

۲- قسمت دوم این ماده در مقام بیان ضمانت اجرای عدم پرداخت فاضل دیه پیش از اجرای حق قصاص است؛ با این توضیح که چنانچه صاحب حق اجرای قصاص پرداخت فاضل دیه را اختیار نمود، باید پیش از اجرای حکم، فاضل دیه را حسب مورد به مرتکب یا اولیای دم او پرداخت کند و بدون پرداخت آن پیش از اجرای حکم، اجرای قصاص جایز نیست و در صورت مخالفت و اقدام به قصاص، افزون بر الزام به پرداخت فاضل دیه، به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم خواهد شد.

۳- منظور از «مجازات تعزیری» مقرر در قسمت اخیر این ماده، مطابق با ماده ۴۴۷ همین قانون، مجازات مذکور در ماده ۶۱۲ کتاب تعزیرات (نسبت به جنایات بر نفس) و نیز ماده ۶۱۴ (نسبت به جنایات مادون نفس) است.

۴- در مقام علت تشریع حکم مقرر در این ماده گفته شده است: «این حکم که ظاهراً با توجه به تعهدات مرد نسبت به تأمین نیازهای مالی خانواده و موقعیت

اقتصادی وی جعل شده، هرگز مبتنی بر رجحان ارزشی جنس مذکر نیست؛ چرا که اصولاً قانون‌گذار در مقام تشریع دیه، شأن و منزلت انسانی را معیار و ملاک قرار نداده است تا بتوان اختلاف دیه زن و مرد را ثمره اختلاف در مقام و ارزش این دو تلقی کرد» (صادقی، ۱۳۸۹: ۲۳۳).

۵- موارد پرداخت فاضل دیه؛ یعنی مواردی که دیه جنایت وارده بر مجنی علیه کمتر از دیه آن در مرتکب است، به شرح زیر است:

نخست، تعدد اولیای دم در جنایت بر نفس و تفاوت درخواست آنها نسبت به اجرای قصاص یا اخذ دیه یا اعلام گذشت. ماده ۴۲۳ در این خصوص مقرر می‌دارد: «در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن خواهان دیه باشند یا از قصاص مرتکب گذشت کرده باشند، کسی که خواهان قصاص است باید نخست سهم دیه دیگران را در صورت گذشت آنان به مرتکب و در صورت درخواست دیه به خود آنان بپردازد».

دوم، تفاوت در جنسیت جانی و مجنی علیه: ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در زمینه جنایت بر نفس چنین مقرر نموده است: «هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل مرد غیرمسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می‌شود. در قصاص مرد غیرمسلمان به سبب قتل زن غیرمسلمان، پرداخت مابه التفاوت دیه آنها لازم است».

مواد ۳۸۸ و ۵۶۰ همان قانون درباره جنایات مادون نفس این‌گونه مقرر داشته است:

ماده ۳۸۸: «زن و مرد مسلمان در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می‌کند به قصاص محکوم می‌شود؛ لکن اگر دیه جنایت وارد بر زن مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد اجرا می‌شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است؛ ولی اگر مجنی علیه زن مسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه قصاص می‌شود».^(۱)

ماده ۵۶۰: «دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد».^(۲) سوم، شرکت در ارتکاب جنایت بر نفس یا عضو: مواد ۳۷۳ و ۳۷۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در این خصوص چنین مقرر کرده است:

ماده ۳۷۳: «در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد مجنی علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند و یا اینکه همه شرکا یا بیش از یکی از آنان را قصاص کنند؛ مشروط بر اینکه دیه مازاد بر جنایت پدید آمده را پیش از قصاص به قصاص شندگان بپردازد. اگر قصاص شندگان همه شرکا نباشند، هر یک از شرکا که قصاص نمی‌شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را به نسبت تعداد شرکا بپردازد. تبصره: اگر مجنی علیه یا ولی دم خواهان قصاص برخی از شرکا باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کند یا با

آنان مصالحه نماید، در صورتی که دیه قصاص شندگان بیش از سهم جنایتشان باشد، باید پیش از قصاص مازاد دیه آنان را به قصاص شندگان بپردازد».^(۳)

ماده ۳۷۴: «هرگاه دیه جنایت بیش از دیه مقابل آن جنایت در مرتکب باشد مانند اینکه زنی مردی را یا غیر مسلمانی، مسلمانی را عمداً به قتل برساند یا دست وی را قطع کند، اگر مرتکب یک نفر باشد صاحب حق قصاص افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل دیه را ندارد و اگر مرتکبان متعدد باشند صاحب حق قصاص می‌تواند پس از پرداخت مازاد دیه قصاص شندگان بر دیه جنایت به آنان، همگی را قصاص کند. همچنین می‌تواند به اندازه دیه جنایت، از شرکا در جنایت قصاص کند و چیزی نپردازد که در این صورت شرکایی که قصاص نمی‌شوند، سهم دیه خود از جنایت را به قصاص شندگان می‌پردازند. افزون بر این صاحب حق قصاص می‌تواند یکی از آنان را که دیه‌اش کمتر از دیه جنایت است قصاص کند و فاضل دیه را از دیگر شرکا بگیرد لکن صاحب حق قصاص نمی‌تواند بیش از این مقدار را از هر یک مطالبه کند مگر در صورتی که بر مقدار بیشتر مصالحه نماید. همچنین اگر صاحب حق قصاص خواهان قصاص همه آنان که دیه مجموعشان بیش از دیه جنایت است باشد، نخست باید فاضل دیه قصاص شونده نسبت به سهمش از جنایت را به او بپردازد و سپس قصاص نماید».^(۴)

۶- **پرسش:** با عنایت به اینکه مجازات اصلی جنایات عمدی نسبت به نفس یا مادون نفس قصاص است و تبدیل شدن آن به دیه منوط به رضایت مرتکب می‌باشد، در فرض ارتکاب جنایتی که

موجب ثبوت تفاضل دیه شده است و مجنی علیه یا اولیای دم، حسب مورد قادر به پرداخت تفاضل دیه نمی باشند و از سوی دیگر نیز جانی نسبت به تبدیل به دیه رضایت نمی دهد، تکلیف چیست؟

پاسخ: قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با تبعیت از قول مشهور فقهای عظام امامیه در ماده ۲۵۸^(۵) این موضوع را با بن بست می که همواره مورد انتقاد بود مواجه ساخته بود؛ بدین شرح که مجازات اصلی جنایات عمدی را قصاص مقرر کرده و تبدیل آن به دیه را به نحو مطلق منوط به موافقت مرتکب نموده بود. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۱۸۷۱ مورخ ۱۳۷۲/۶/۲ این دیدگاه را مورد قبول قرار داده و این گونه اظهار عقیده کرده بود: «در قتل عمدی که مجازات آن قصاص است، اولیای دم بدون رضایت قاتل نمی توانند قصاص را به دیه یا مال دیگری تبدیل کنند». نتیجه نظرات پیش گفته این بود که از یک سو صاحب حق قصاص قادر به پرداخت تفاضل دیه نبود؛ و از سوی دیگر مرتکب به تبدیل قصاص به دیه رضایت نمی داد تا صاحب حق قصاص که به دلیل عدم پرداخت تفاضل دیه توانایی اجرای حکم قصاص را ندارد، با دریافت دیه به موضوع خاتمه دهد؛ بنابراین پرونده معطل و بلا تکلیف می ماند و نتیجه آن هدر رفتن خون مسلمان است.

قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) این نقیصه را مرتفع کرده است و در مواردی که صاحب حق قصاص قادر به پرداخت تفاضل دیه نیست و نسبت به دریافت دیه رضایت دارد ولی جانی با پرداخت دیه موافق نیست، مقرر شده است

که گرفتن دیه مقرر در قانون از جانب صاحب حق قصاص ولو بدون رضایت مرتکب جایز است. ماده ۳۶۰ در این خصوص مقرر می دارد: «در مواردی که اجرای قصاص مستلزم پرداخت تفاضل دیه به قصاص شونده است، صاحب حق قصاص میان قصاص با رد تفاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است».



در فرضی که شخصی به صورت عمدی مرتکب جنایتی نسبت به دیگری می شود و دیه آن جنایت بیش از دیه ارتکاب جنایتی نظیر آن نسبت به خود او است؛ مانند آن که زن مسلمانی اقدام به قتل عمدی مرد مسلمانی کند یا غیر مسلمانی به عمد مسلمانی را به قتل برساند و یا دست او را قطع کند، در فرض واحد بودن مرتکب جنایت، صاحب حق قصاص صرفاً می تواند خواهان قصاص مرتکب یا مطالبه دیه شود و نمی تواند افزون بر قصاص، تفاضل دیه را نیز مطالبه کند.



پاسخ: وفق ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) برابری دیه اقلیت های دینی با دیه مسلمانان ناظر بر مواردی است که جنایتی بر آنها وارد شود؛ در حالی که در فرض مسئله، بر غیرمسلمان جنایتی وارد نشده است و او در مقام جانی قرار می گیرد؛ بنابراین فرض سؤال از شمول ماده ۴۲۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) خارج است و بر اساس ماده ۳۸۲ همین قانون، جانی غیر مسلمان بدون دریافت تفاضل دیه قصاص می شود.^(۶)

۸- فاضل دیه به «قیمت روز اجرای حکم قطعی قصاص» محاسبه و وصول خواهد شد. اداره حقوقی قوه قضاییه در این خصوص، چنین اظهار عقیده کرده است: «فاضل دیه به نرخ روز هنگام قطعیت حکم و اجرای حکم قصاص محاسبه و وصول می شود».^(۷)

ماده ۴۲۷: «در مواردی که صاحب حق قصاص برای اجرای قصاص باید بخشی از دیه را به دیگر صاحبان حق قصاص بپردازد، پرداخت آن باید پیش از قصاص صورت گیرد و در صورت تخلف صاحب حق قصاص از این امر، افزون بر پرداخت دیه مذکور به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تغزیرات» محکوم می شود».

پیشینه تقنینی

این ماده به صورت جامع تری جایگزین ماده ۲۱۳ قانون سابق مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ شده است که چنین مقرر کرده بود:

«در هر مورد که باید مقداری از دیه را به قاتل بدهند و قصاص کنند، باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد».

۷- پرسش: چنانچه مرد غیر مسلمان مرتکب جنایتی علیه زن مسلمان شود، با در نظر گرفتن حکم موضوع ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی که مقرر می دارد: «بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می گردد»، پرداخت تفاضل دیه به چه صورت خواهد بود؟



نکات مربوط به این ماده

۱- مفاد این ماده در مقام بیان یک قاعده کلی به این شرح است:

در تمامی مواردی که صاحب حق قصاص برای اجرای حکم قصاص باید بخشی از دیه را به دیگر صاحبان حق قصاص پرداخت کند، پرداخت آن باید پیش از قصاص صورت گیرد. این اصل کلی دارای ضمانت اجرا نیز می‌باشد؛ بدین نحو که در فرض تخلف صاحب حق قصاص از این امر، افزون بر پرداخت دیه مذکور، به مجازات تعزیری مقرر در مواد ۶۱۲ (در جنایت بر نفس) و ۶۱۴ (در جنایات مادی بر نفس) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ محکوم خواهد شد.

۲- قانون‌گذار حکم کلی مقرر در این ماده را به تناسب بحث در مواد مختلفی از جمله مادتين ۴۲۳ و ۴۲۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)^(۸) ذکر کرده است؛ لیکن با توجه به حکم موضوع ماده ۴۲۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، ذکر آن در دیگر مواد شایسته به نظر نمی‌رسد.

ماده ۴۲۸: «در مواردی که جنایت نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضاییه مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود».

پیشینه تقنینی

این ماده در قانون سابق مجازات اسلامی مشابهی نداشت و تقنین آن از نوآوری‌های شایسته قانون‌گذار جدید در جهت رفع خلأ قانون سابق محسوب می‌شود.

نکات مربوط به این ماده

۱- ماده ۴۲۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) که در جهت تأمین مصالح جامعه اسلامی به تصویب رسیده است، مصداق دیگری را به موارد پرداخت دیه از بیت‌المال اضافه نموده است. مطابق این ماده، در مواردی که صاحب حق قصاص توانایی پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد و همچنین راضی به دریافت دیه ولو بدون موافقت مرتکب نباشد، صرفاً در صورتی که جنایت ارتكابی موجب مختل شدن نظم و امنیت عمومی شده و یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کرده باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضاییه مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت و حکم قصاص اجرا می‌شود.

۲- در فرض مذکور در این ماده، قاضی اجرای احکام کیفری یا دادستان محل وقوع جرم مراتب را به تفصیل به رئیس قوه قضاییه اعلام می‌کند؛ بدین صورت که مستندات عجز صاحب حق قصاص از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص و نیز ضرورت اجرای حکم قصاص به جهت ایجاد اخلال در نظم و امنیت عمومی یا جریحه‌دار شدن احساسات عمومی را صورت جلسه می‌کند. همچنین استدلال خود در مورد نحوه مختل شدن نظم و امنیت عمومی یا جریحه‌دار شدن احساسات عمومی به واسطه ارتکاب جنایت را باید ذکر کند.

۳- پرسش: در مواردی که جنایت نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد لیکن صاحبان حق خواهان قصاص نباشند، تکلیف چیست؟

آیا با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضاییه و پرداخت دیه از بیت‌المال به صاحبان حق، قصاص اجرا می‌شود؟

پاسخ: به نظر می‌رسد استیفای قصاص در هر صورت منوط به درخواست صاحب حق قصاص است و بدون درخواست وی قابل اجرا نمی‌باشد. همچنین موضوع این ماده منصرف از مورد سؤال است.

ماده ۴۲۹: «در مواردی که محکوم به قصاص در زندان است و صاحب حق قصاص بدون عذر موجه یا به علت ناتوانی در پرداخت فاضل دیه یا به جهت انتظار برای بلوغ یا افاقه ولی دم یا مجنی‌علیه، مرتکب را در وضعیت نامعین رها نماید، با شکایت محکوم‌علیه از این امر، دادگاه صادرکننده حکم، مدت مناسبی را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام می‌کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا اجرای قصاص اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، دادگاه می‌تواند پس از تعیین تعزیر بر اساس کتاب پنجم «تعزیرات» و گذشتن مدت زمان آن با اخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضایی و رئیس کل دادگستری استان تا تعیین تکلیف از سوی صاحب حق قصاص مرتکب را آزاد کند».

پیشینه تقنینی

برای ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی در قوانین سابق و از جمله قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) مشابهی نمی‌توان یافت و حکم موضوع این ماده از نوآوری‌های مطلوب قانون‌گذار جدید در جهت رفع خلأ از قوانین سابق محسوب می‌شود.

نکات مربوط به این ماده

۱- حکم موضوع این ماده در جهت جلوگیری از بلا تکلیف ماندن محکوم به قصاص و کاستن از اطلاع دادرسی وضع شده است و خلأیی را که در زمان حاکمیت قانون سابق مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ موجب بروز مشکلات عدیده‌ای شده بود مرتفع کرده است.

۲- شمول مفاد این ماده منحصر به موارد «ناتوانی در پرداخت فاضل دیه یا به جهت انتظار برای بلوغ یا افاقه ولی دم یا مجنی‌علیه» نیست؛ بلکه ملاک و معیار جهت اعمال این ماده آن است که صاحب حق قصاص به دلایل غیر موجه، وضعیت مرتکب را از جهت مطالبه اجرای قصاص یا اخذ دیه و یا اعلام گذشت نامعین گذاشته است.

۳- ماده ۵۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)^(۹) در خصوص مجازات‌هایی که اجرای آنها منوط به درخواست محکوم‌له است، سه ماه مهلت برای اتخاذ تصمیم از سوی صاحب حق پیش‌بینی کرده است. بر اساس مفاد ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در موضوع قصاص، تشخیص «مدت مناسب» و «وثیقه مناسب» با مقام قضایی رسیدگی کننده به پرونده است که می‌تواند بیش از سه ماه هم باشد.

۴- منظور از «دادگاه صادرکننده حکم» دادگاه صادره کننده حکم قطعی دایر بر قصاص است.

۵- اعمال مفاد این ماده منوط به اعتراض محکوم‌علیه از اقدام صاحب حق قصاص در بلا تکلیف رها کردن او بدون عذر موجه است؛ بنابراین مادام که محکوم‌علیه زندانی متعرض این موضوع نشده است، دادگاه نفیاً یا اثباتاً با تکلیفی مواجه نخواهد بود.

۶- محکوم‌علیه زندانی می‌تواند مراتب اعتراض به بلا تکلیفی خود را به صورت مستقیم به دادگاه صادر کننده حکم قطعی قصاص اعلام نماید. همچنین می‌تواند شکایت خود را به قاضی اجرای احکام کیفری یا اداره زندان اعلام کند. در این صورت، آنها مکلف به اعلام مراتب به دادگاه صالح می‌باشند. شفاهی بودن شکایت یا بی‌سواد بودن محکوم‌علیه زندانی نافی مسئولیت مقامات اخیر نیست و آنها مکلف‌اند با صورت جلسه کردن موضوع و اخذ امضا یا اثر انگشت وی، نسبت به ارسال درخواست زندانی به دادگاه صالح اقدام کنند.^(۱۰)

چنانچه صاحب حق اجرای قصاص پرداخت فاضل دیه را اختیار نمود، باید پیش از اجرای حکم، فاضل دیه را حسب مورد به مرتکب یا اولیای دم او پرداخت کند و بدون پرداخت آن پیش از اجرای حکم، اجرای قصاص جایز نیست و در صورت مخالفت و اقدام به قصاص، افزون بر الزام به پرداخت فاضل دیه، به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم خواهد شد.

آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص فرض سؤال به صراحت تعیین تکلیف شده است، در وضعیت فعلی نیز از حیث اختیارات و وظایف، رئیس سازمان قضایی استان را می‌توان هم‌ردیف رؤسای کل دادگستری استان دانست؛ بنابراین در اعمال اختیارات مذکور در ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای رؤسای کل دادگستری استان‌ها، رؤسای سازمان‌های قضایی استان‌ها نیز دارای همان اختیارات می‌باشند.

ماده ۴۳۰: «در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه، اگر مقتول یا صاحب حق قصاص طلبی از مرتکب داشته باشد، طلب مذکور با رضایت صاحب آن، هر چند بدون رضایت مرتکب به‌عنوان فاضل دیه، قابل محاسبه است.»

پیشینه تقنینی

این ماده در قانون سابق مجازات اسلامی نظیر نداشت و تقنین آن از نوآوری‌های شایسته قانون‌گذار جدید در جهت رفع خلأ از قوانین و با هدف جلوگیری از بلا تکلیف ماندن محکوم به قصاص محسوب می‌شود.

نکات مربوط به این ماده

۱- مفاد این ماده از اصول و قواعد مسلم حقوقی است؛ به‌گونه‌ای که بدون تصریح قانون‌گذار نیز مفاد آن قابل اجرا است. مطابق این ماده، در فرض ثبوت تفاضل دیه چنانچه صاحب حق قصاص طلبی از مرتکب جنایت داشته باشد، با تهاثر آن طلب به میزان فاضل دیه حکم قصاص قابل اجرا خواهد بود. در زمان حاکمیت قانون سابق نیز اداره حقوقی قوه قضاییه به موجب یک نظریه مشورتی^(۱۲) چنین

۷- مسئولیت مذکور در قسمت اخیر ماده ۴۲۹ برای «رئیس کل دادگستری استان»، در جرایمی که داخل در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح (دادسراها و دادگاه‌های نظامی) است، بر عهده «رئیس سازمان قضایی استان» است. اداره حقوقی قوه قضاییه به موجب یک نظریه مشورتی^(۱۱) چنین اظهار نظر کرده است: «همان‌گونه که در ماده ۵۸۱ قانون

اظهار کرده بود: «چنانچه دین قاتل به اولیای دم به میزان تفاضل دیه یا بیشتر از آن است که اولیای دم بایستی به قاتل بدهند، بنابراین با تهاتر آن دو، قصاص قاتل بلاشکال به نظر می‌رسد».

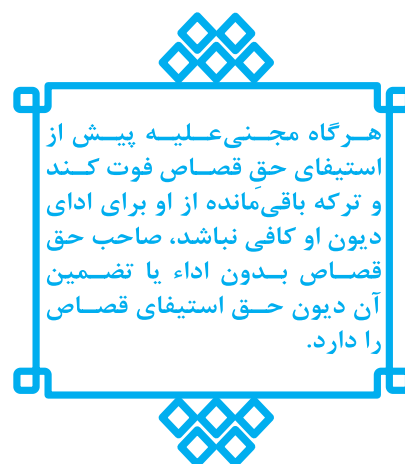
۲- مواد ۲۹۴ و ۲۹۵ قانون مدنی مبنای حکم مقرر در این ماده است که پیرامون تهاتر دو دین چنین مقرر داشته است:

ماده ۲۹۴: «وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آنها به یکدیگر به طریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل می‌شود».

ماده ۲۹۵: «تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل می‌گردد. بنابراین به محض اینکه دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند، هر دو دین تا اندازه‌ای که با هم معادله می‌نماید به طور تهاتر برطرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می‌شوند».

۳- تهاتر موضوع ماده ۴۳۰ قانون مجازات اسلامی با تهاتر موضوع مواد ۲۹۴ و ۲۹۵ قانون مدنی از یک تفاوت جزئی برخوردار است؛ به این شرح که تهاتر موضوع حقوق مدنی نسبت به دائن و مدیون قهری است و مطلقاً منوط به رضایت هیچ یک از آن دو طرف نمی‌باشد؛ لیکن تهاتر موضوع حقوق کیفری از ناحیه جانی قهری است و از جانب صاحب حق قصاص اختیاری می‌باشد؛ بنابراین در فرض مذکور در این ماده، صاحب حق قصاص به‌رغم طلبی که از مرتکب جنایت دارد می‌تواند به تهاتر رضایت ندهد؛ در مقابل، این اختیار برای جانی متصور نیست که در خصوص اعمال به تهاتر اتخاذ تصمیم کند. پس جانی نمی‌تواند با اعلام عدم رضایت خود نسبت به تهاتر، مانع از اجرای حکم قصاص شود.

ماده ۴۳۱: «فاضل دیه یا سهم پرداختی شرکا از دیه جنایت، متعلق به قصاص شونده است و او می‌تواند آن را به صاحب حق قصاص یا شرکای خود ببخشد و یا هر نوع تصرف مالکانه دیگری در آن انجام دهد لکن اگر آن را دریافت کرده باشد و قصاص صورت نگیرد باید آن را برگرداند».



پیشینه تقنینی

این ماده در قانون سابق مجازات اسلامی نظیری نداشت و تصویب آن از نوآوری‌های شایسته قانون‌گذار جدید در جهت رفع خلأ از قانون سابق محسوب می‌شود.

نکات مربوط به این ماده

۱- اینکه فاضل دیه ملک قصاص شونده است یا اولیای قصاص شونده، بین فقها مورد اختلاف است؛ عده‌ای آن را ملک قصاص شونده دانسته‌اند و عده دیگری فاضل را متعلق به اولیای قصاص شونده می‌دانند. ماده ۴۳۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در جهت مرتفع نمودن خلأ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و شفاف سازی موضوع، نظریه نخست مبنی بر «تعلق مالکیت فاضل دیه یا

سهم پرداختی شرکا از دیه جنایت به قصاص شونده» را پذیرفته است.

۲- مطابق این ماده، فاضل دیه یا سهم پرداختی شرکا از دیه جنایت متعلق به مرتکب جنایت است و او مادام که زنده است می‌تواند انواع تصرفات مالکانه را در آن داشته باشد. بر اساس ماده ۸۶۷^(۱۳) قانون مدنی، مالکیت وراثت قصاص شونده نسبت به فاضل دیه یا سهم پرداختی شرکا از دیه جنایت صرفاً با فوت او حاصل می‌شود و تا زمانی که مرتکب جنایت در قید حیات است، برای ورثه حقی به وجود نمی‌آید و تمامی حقوق مالکانه متعلق به قصاص شونده است.

۳- قسمت اخیر ماده ۴۳۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) که مقرر می‌دارد: «لکن اگر آن را دریافت کرده باشد و قصاص صورت نگیرد، باید آن را برگرداند» نیز منطبق با اصول وقواعد است؛ باین توضیح که دریافت فاضل دیه یا سهم پرداختی شرکا از دیه جنایت توسط قصاص شونده، معلق بر اجرای حکم قصاص و به ازای آن می‌باشد و لذا چنانچه آن حکم اجرا نشود، مرتکب جنایت نیز نسبت به دریافت سهم مذکور، به جهت استیفای بلاجهت^(۱۴) مکلف به استرداد آن خواهد بود و چنانچه از این امر خودداری نماید، صاحب حق قصاص یا شرکا می‌توانند به استناد ماده ۳۰۱ قانون مدنی و با تقدیم دادخواست به دادگاه محل اقامت مرتکب جنایت به خواسته استرداد فاضل دیه یا سهم پرداختی از دیه جنایت، خواستار الزام او به استرداد مبلغی شوند که بدون استحقاق دریافت نموده است.

۴- بر اساس مفاد این ماده، فاضل دیه ملک قصاص شونده است و همچنان که او می‌تواند آن را به اولیای دم یا شرکای

خود ببخشد و یا هر نوع تصرف مالکانه دیگری در آن انجام دهد، می‌تواند نسبت به وصول آن پس از مرگ خود نیز رضایت دهد. به عنوان مثال، مردی که همسر خود را به قتل رساند و حکم قصاص او صادر شده است می‌تواند به اولیای دم بگوید که «برای خلاصی از عذاب وجدان، من را قصاص کنید و فاضل دیه را یک سال پس از اجرای حکم مرگ من بپردازید».

ماده ۴۳۲: «هرگاه مجنی علیه پیش از استیفای حق قصاص فوت کند و ترکه او برای ادای دیون او کافی نباشد، صاحب حق قصاص بدون اداء یا تضمین آن دیون حق استیفای قصاص را دارد لکن حق گذشت مجانی بدون اداء یا تضمین دیون را ندارد و اگر به هر علت قصاص به دیه تبدیل شود، باید در ادای دیون مذکور صرف شود. این حکم در مورد ترکه مقتول نیز جاری است».

پیشینه تقنینی

حکم موضوع این ماده در قوانین و از جمله قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مشابهی نداشت و تصویب آن از نوآوری‌های شایسته قانون‌گذار جدید در جهت رفع خلأ از قانون سابق محسوب می‌شود.

نکات مربوط به این ماده

۱- این ماده چند پیام دارد:

نخست آن‌که هرگاه مجنی علیه پیش از استیفای حق قصاص فوت کند و ترکه باقی‌مانده از او برای ادای دیون او کافی نباشد، صاحب حق قصاص بدون اداء یا تضمین آن دیون حق استیفای قصاص را دارد؛ دوم آن‌که، در همین فرض صاحب حق قصاص حق گذشت مجانی بدون

ادای دیون یا تضمین آن را ندارد؛ سوم آن‌که، اگر به هر علت قصاص به دیه تبدیل شود، دیه باید در ادای دیون مذکور صرف شود.

۲- به نظر می‌رسد که حکم مقرر در این ماده هم در قصاص عضو (در خصوص مجنی علیه) و هم در قصاص نفس (درباره مقتول) جاری است.

در خصوص جواز استیفای قصاص از جانب صاحب حق قصاص (اولیای دم) بدون اداء یا تضمین دیون یا استیفای قصاص مشروط به اداء یا تضمین دیون مجنی علیه متوفی یا مقتول، میان فقها در دو فرض به شرح زیر اتفاق نظر وجود ندارد:

نخست، فرضی که مجنی علیه که نسبت به دیگران مدیون بوده، پیش از استیفای حق قصاص فوت کند و اموال باقی مانده از او (ترکه) برای ادای دیونش کافی نباشد؛

دوم، فرضی که مقتول به افرادی مدیون است و ترکه اول برای تأدیه دیونش کفایت نمی‌نماید.

برخی از ایشان اعتقاد به جواز استیفای قصاص بدون توجه به ادای دیون یا تضمین آنها دارند.^(۱۵) از جمله شهید ثانی در تأیید این دیدگاه چنین استدلال کرده است: «چون قتل عمد سبب و موجب قصاص است و گرفتن دیه اکتساب به شمار می‌رود و اکتساب بر وراثت به منظور ادای دین مورث واجب نیست و (همچنین) به خاطر عموم آیه «فقد جعلنا لولیه سلطاناً».^(۱۶)

برخی دیگر از فقها از جمله شیخ طوسی و امام خمینی (ره) عدم استیفای قصاص را تا زمان تضمین دیون احوط (وجوبی) دانسته‌اند. فقیه اخیرالذکر

همچنین نسبت به فرضی که اولیای دم به صورت مجانی اعلام گذشت می‌نمایند چنین فرموده است: «احوط در صورتی که اولیای دم خون را به قاتل ببخشند ضمانت کردن دیه است برای طلبکاران» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۵۷۱/۲).

قانون‌گذار در ماده ۴۳۲ قانون مجازات اسلامی راه حل بینابینی میان دو قول مذکور اتخاذ نموده است؛ توضیح اینکه در فرض فوت مجنی علیه پیش از استیفای حق قصاص و مدیون بودن نسبت به دیگران و عدم تکافوی اموال باقی مانده از او جهت ادای دیونش؛ همچنین در فرضی که مقتول به افرادی مدیون است و ترکه او برای تأدیه دیون کفایت نمی‌کند، اصل بر جواز استیفای قصاص از جانب اولیای دم بدون اداء یا تضمین دیون مجنی علیه متوفی یا مقتول است؛ لیکن در صورتی که بخواهند به صورت مجانی از قاتل گذشت کنند، ابتدا باید دیون را اداء کنند و یا نسبت به آن تضمین ارائه دهند و سپس گذشت بدون عوض خود (عفو) را اعلام دارند.

در توجیه حکم پیش گفته که مورد توجه قرار گرفته است می‌توان گفت چنانچه اولیای دم خواهان اجرای قصاص باشند، به حقوق هیچ‌یک از دیان لطمه‌ای وارد نمی‌کنند و به همین دلیل الزام آنها با پرداخت دیون یا ضمانت کردن آنها منطقی و منطبق با اصول نیست؛ لیکن در فرضی که قصد اعلام گذشت به صورت مجانی را دارند، در واقع دیان را از دیه مقرر قانونی که می‌تواند قسمتی از طلب آنها را جبران کند محروم ساخته‌اند و بر این اساس با عنایت به وجوب پرداخت دیون، باید ابتدا دیون را تأدیه کند یا آن را ضمانت کنند.

استدلال دیگر در تقویت این حکم آن است که وراث (اولیای دم) با اعلام گذشت بدون عوض، در واقع در مایه ترک مورث خود تصرف می‌کنند؛ لیکن جواز این تصرف منوط به مستقر شدن مالکیت آنها نسبت به ترکه مورث است که مطابق با ماده ۸۶۸ قانون مدنی «مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی‌شود، مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته».

۳- در صورتی که اولیای دم قصد داشته باشند با ادای دیون مجنی‌علیه متوفی یا مقتول (حسب مورد) نسبت به جانی اعلام گذشت کنند، چنانچه مبلغ دیون را به دیان پرداخت کنند، باید رسید اعم از عادی یا رسمی اخذ و به دادگاه رسیدگی کننده به پرونده تقدیم کنند. همچنین در صورتی که این مبلغ را به حساب صندوق دادگستری واریز کنند، باید رسید آن را به دادگاه صالح تحویل دهند و اگر قصد داشته باشند مبلغ دیون مورث خود را ضمانت کنند، میزان ضمانت باید به اندازه میزان طلب هر یک از طلبکاران باشد.

۴- قسمت دوم این ماده که در مقام بیان فرض تبدیل شدن قصاص به دیه است، از مسائل مورد اتفاق فقها است که اصول و قواعد نیز مؤید آن است؛ با این توضیح که چنانچه به هر علت قصاص به دیه تبدیل شود، اولیای دم حق تصرف در دیه را ندارند، بلکه دیه باید در جهت ادای دیون طلبکاران مقتول یا مجنی‌علیه متوفی صرف شود. بند ۲ ماده ۸۶۹^(۱۷) قانون مدنی در تأکید بر مفاد این قسمت از ماده مورد بحث قابل استناد است. امام خمینی (ره) در کتاب تحریرالوسیله در توضیح این حکم چنین فرموده‌اند: «اگر کسی کشته شود و دارای دین باشد پس اگر ورثه دیه او را بگیرند، مانند بقیه اموال او در دیون مقتول و وصیت‌های او صرف می‌شود؛ و در این جهت بین دیه قتل خطایی یا شبه عمد یا آنچه که در عمد روی آن مصلحه شده است، فرقی نیست در اینکه به اندازه دیه او باشد یا کمتر یا بیشتر؛ و یا از جنس دیه او باشد یا از جنس غیر از آن» (همان).

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ماده ۳۸۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲).
- ۲- ماده ۵۶۰ همان قانون.
- ۳- ماده ۳۷۳ همان قانون.
- ۴- ماده ۳۷۴ همان قانون.
- ۵- ماده ۲۵۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰): «هرگاه مردی زنی را به قتل رساند ولی دم حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصلحه نماید».
- ۶- ماده ۳۸۲: «هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل مرد مسلمان باشد ولی دم باید پیش از قصاص نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل مرد غیر مسلمان باشد بدون پرداخت چیزی قصاص می‌شود. در قصاص مرد غیر مسلمان به سبب قتل زن غیرمسلمان، پرداخت مایه‌التفاوت دیه آنها لازم است».
- ۷- از نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۶۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۵ اداره حقوقی قوه قضاییه.
- ۸- ماده ۴۲۳: «در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، خواهان دیه باشند یا از قصاص مرتکب گذشت کرده باشند، کسی که خواهان قصاص است باید نخست سهم دیه دیگران را در صورت گذشت آنان به مرتکب و در صورت درخواست دیه به خود آنان بپردازد»؛ ماده ۴۲۶: «در موارد ثبوت حق قصاص، اگر دیه جنایت وارده بر مجنی‌علیه کمتر از دیه آن در مرتکب باشد، صاحب حق قصاص در صورتی می‌تواند قصاص را اجراء کند که نخست فاضل دیه را به او بپردازد و بدون پرداخت آن اجرای قصاص جایز نیست و در صورت مخالفت و اقدام به قصاص، افزون بر الزام به پرداخت فاضل دیه، به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود».
- ۹- ماده ۵۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «هرگاه اجرای مجازات منوط به درخواست محکوم‌له باشد و در تقاضای اجرای آن بدون داشتن عذر موجه تأخیر کند، به دستور قاضی اجرای احکام کیفری به وی ابلاغ می‌شود تا ظرف سه ماه تصمیم خود را درباره اجرای حکم اعلام کند. در صورت سپری شدن این مدت و عدم وصول درخواست اجرای حکم بدون عذر موجه، قاضی اجرای احکام کیفری قرار تأمین صادره را لغو می‌کند. در این صورت، چنانچه محکوم‌علیه به علت دیگری
- در حبس نباشد، آزاد و پرونده به‌طور موقت بایگانی می‌شود».
- ۱۰- ماده ۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «دادستان مکلف است شکایت کتبی و شفاهی را همه وقت قبول کند. شکایت شفاهی در صورت مجلس قید و به امضاء یا اثر انگشت شاکی می‌رسد. هرگاه شاکی سواد نداشته باشد، مراتب در صورت مجلس قید و انطباق شکایت با مندرجات صورت مجلس تصدیق می‌شود».
- ۱۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۵۷۸ مورخ ۱۳۹۴/۳/۵.
- ۱۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۵۶۶۶ مورخ ۱۳۸۴/۸/۱۴.
- ۱۳- ماده ۸۶۷ قانون مدنی: «ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدا می‌کند».
- ۱۴- ماده ۳۰۱ قانون مدنی: «کسی که عمداً یا اشتباهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالک تسلیم کند».
- ۱۵- برای مطالعه بیشتر آراء فقها و مستندات ایشان، بنگرید به: نجفی، محمدحسن، **جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام**، پیشین، جلد چهارم و دوم.
- ۱۶- «لأن موجب العمد القصاص، وأخذ الدیه اکتساب، وهو غیر واجب علی الوارث فی دیه مورثه، و للعموم الایه» (جبعی عاملی، ۱۳۸۷: ۱۳۴/۱۴).
- ۱۷- ماده ۸۶۹ قانون مدنی: «حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می‌گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است: ۱- قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است؛ ۲- دیون و واجبات مالی متوفی؛ ۳- وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آنها».

فهرست مطالب

- ۱- جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، **شرح‌اللمعه**، ترجمه و تبیین: علی شیروانی، جلد ۱۴، قم: دارالعلم، چاپ ۸، ۱۳۸۷
- ۲- صادقی، محمدادی، **حقوق جزای اختصاصی - جرایم علیه اشخاص**، تهران: میزان، ۱۳۸۹
- ۳- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، **تهذیب‌الأحكام**، جلد ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۴، ۱۴۰۷ ه. ق.
- ۴- موسوی خمینی (ره)، **سید روح‌الله، تحریرالوسیله (ترجمه)**، جلد ۲، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ ۳، ۱۳۸۹

اصل صلاحیت واقعی و تحولات آن در قانون مجازات اسلامی



علی جان‌نثار کهنه شهری، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، قاضی دادسرای عمومی و انقلاب ارومیه
صادق تبریزی، دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، قاضی دادسرای عمومی و انقلاب تهران

چکیده

از مباحث مهم و اساسی در حقوق کیفری بین‌الملل، صلاحیت دولتها در اعمال قوانین کیفری در رسیدگی به جرایم ارتكابی در داخل یا خارج از قلمرو حاکمیتی آنان است. گسترش دامنه فعالیت مجرمانه در خارج از قلمرو حاکمیت دولتها باعث شده نوعی «صلاحیت برون مرزی قوانین کیفری» بر اساس ماهیت، شدت و نوع جرایم ارتكابی یا مبتنی بر تابعیت فرد یا لزوم تأمین نظم عمومی و جهانی بین‌المللی پدید آید که به ترتیب اصل صلاحیت واقعی، اصل صلاحیت شخص فعال (بزهکار محور)، منفعل (بزه دیده محور) و در نهایت اصل صلاحیت جهانی را شامل می‌شود. پژوهش حاضر نحوه اعمال و گسترش حق صلاحیت یک کشور در برخورد قضایی با جرایم ارتكابی که در خارج از قلمرو حاکمیتی آن کشور واقع شده و منافع اساسی و حیاتی آن کشور را مورد هدف و تهاجم قرار داده است، در قالب «اصل صلاحیت واقعی یا حمایتی» و در چهارچوب تحولات تقنینی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را بررسی و تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی: حقوق کیفری بین‌الملل، قلمرو مکانی کیفری، اصل صلاحیت واقعی

درآمد

صلاحیت در امور کیفری، عبارت از: «شایستگی یک مرجع به موجب قانون برای رسیدگی به یک موضوع» است (خالقی، ۱۳۹۰: ۲۷۵). تعریف چهارچوب صلاحیت در حقوق کیفری بین‌الملل نیز اهمیت دارد و صلاحیت در قلمرو این حوزه از حقوق، شایستگی و قابلیت اعمال قوانین کیفری یک کشور در رسیدگی به جرایمی است که در داخل یا خارج از آن کشور ارتکاب می‌یابد (پورباقرانی، ۱۳۹۲: ۹).

از تعریف صلاحیت در حقوق کیفری بین‌الملل به ذهن متبادر می‌شود که اصل بر اعمال قوانین کیفری در قلمرو حاکمیت سرزمینی است، اما جنبه منفی اصل صلاحیت سرزمینی این خلاء را به وجود می‌آورد که صلاحیت اعمال قوانین کیفری داخلی به خارج از قلمرو مکانی حاکمیت دولت‌ها توسعه نمی‌یابد. ترمیم این خلاء، زمانی بیشتر احساس می‌شود که جرم یا جرایم واقع شده در خارج از حدود و ثغور حاکمیت سرزمینی دولت‌ها، منافع اساسی و حیاتی آن کشور را در خارج از قلمرو حاکمیت سرزمینی مورد تهدید و تهاجم قرار دهد. بدین منظور، اصل صلاحیت واقعی در حقوق کیفری بین‌الملل وضع شد که به نوعی اصل صلاحیت سرزمینی را تخصیص می‌زند و با وجود شرایط و محدودیت‌هایی، صلاحیت یک کشور را به خارج از قلمرو حاکمیت آن نسبت به جرایم ارتکاب یافته توسعه می‌دهد. اهمیت پیش‌بینی اصل صلاحیت واقعی را نباید به دوران کنونی محدود دانست؛ بلکه نمونه‌هایی از این اصل در گذشته تاریخ

حقوق کیفری بین‌الملل و نیز در قوانین ایران قابل مشاهده است؛ به طوری که نخستین نمونه‌های این اصل را می‌توان در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۸۰۸ فرانسه و قطع‌نامه مؤسسه حقوق بین‌الملل (۱۹۳۱ میلادی) به وضوح مشاهده کرد. همچنین نخستین پیشینه تاریخی اصل صلاحیت واقعی در حقوق کیفری ایران بند ۶ ماده ۱۵ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۱۰ است. اهمیت پیش‌بینی جامع‌تر این اصل در نظام حقوقی داخلی کشورها موجب شد مقنن در روند تصویب قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ شرایط و ضوابط دقیقی را در جهت اعمال اصل صلاحیت واقعی بیان کند که وضع برخی از شرایط در این زمینه را می‌توان از نوآوری‌های مقنن در سال ۱۳۹۲ برشمرد. این نوشتار ضمن بررسی انواع صلاحیت در قلمرو حقوق کیفری بین‌الملل، حقوق ایران را هم از این حیث تبیین می‌کند.

۱- انواع صلاحیت در قلمرو قوانین کیفری

صلاحیت قوانین کیفری در حقوق کیفری بین‌الملل را می‌توان از دو جنبه اصلی مورد بررسی قرار داد. نخست، صلاحیت مقام اعمال کننده قوانین کیفری و دوم، صلاحیت قلمرو سرزمینی دولت‌ها.

۱-۱- صلاحیت مقام اعمال کننده قوانین کیفری

از این حیث صلاحیت به سه دسته صلاحیت تقنینی، صلاحیت قضایی و صلاحیت اجرایی تقسیم می‌شود. صلاحیت تقنینی به معنی شایستگی قانون‌گذاری در مورد اشخاص، اموال یا

وقایع و به عبارتی، همان صلاحیت وضع قانون در چهارچوب‌های مختلف است و قلمرو قوانین کیفری در مکان را تعیین می‌کند (آزمایش، ۱۳۵۶: ۱۰۱). صلاحیت قضایی شایستگی محاکم یک کشور را برای رسیدگی به اعمال مجرمانه در داخل یا خارج از قلمرو حاکمیتی توصیف می‌کند و در نهایت صلاحیت اجرایی به حق و چگونگی اجرای قوانینی که صلاحیت تقنینی وضع کرده و تصمیمات محاکمی را که بر مبنای صلاحیت قضایی مورد رسیدگی قرار داده است را بیان می‌کند. صلاحیت اجرایی نسبت به صلاحیت تقنینی محدودیت‌های بیشتری دارد؛ چرا که ممکن است یک دولت واجد صلاحیت تقنینی و قضایی باشد، ولی به دلیل حضور مجرم در کشور خارجی نتواند نیروی اجرایی خود را نسبت به حکم صادره در خاک دولت خارجی به کار بندد (پورباقرانی، ۱۳۹۲: ۱۱).

۱-۲- صلاحیت قلمرو سرزمینی دولت‌ها

از این حیث نیز صلاحیت به دو دسته صلاحیت درون‌مرزی و صلاحیت برون‌مرزی تقسیم می‌شود.

صلاحیت درون‌مرزی قوانین کیفری به بررسی حق حاکمیت دولت‌ها در مقام رسیدگی به جرایم ارتکاب یافته در حوزه حاکمیت داخلی اعم از خاکی، دریایی و هوایی می‌پردازد. از آنجا که این نوع از صلاحیت به تنهایی نمی‌تواند تأمین کننده اهداف حقوق کیفری بین‌الملل باشد، صلاحیت برون‌مرزی قوانین کیفری برای رفع نقص‌های صلاحیت سرزمینی و درون‌مرزی وضع شد که در قالب سه اصل، صلاحیت

واقعی (حمایتی)، صلاحیت شخصی و صلاحیت جهانی، تبیین صلاحیت اعمال قوانین کیفری را در خارج از حدود و ثغور مرزهای سرزمینی ممکن سازد. هدف مشترک و کلی تمامی اصول فوق را می‌توان در توسعه قوانین کیفری داخلی به خارج از قلمرو حاکمیتی جهت جلوگیری از بی‌مجازات ماندن مجرمان و محکومان خلاصه کرد. در خصوص بعد فراملی و اعمال صلاحیت‌های فراتر، دیوان بین‌المللی کیفری نیز می‌تواند در شرایطی و آنگاه که اساسنامه به صورت خاص در مورد آنها لازم‌الاجرا شود اعمال صلاحیت کند؛ البته شورای امنیت بدون محدودیت زمانی می‌تواند تمام وضعیت‌های حاوی جنایات داخل در صلاحیت دیوان را که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه واقع شده است به دادستان دیوان ارجاع کند. صرف نظر از صریح بودن مقررات اساسنامه، در مورد زمان اعمال صلاحیت دیوان وضعیت‌هایی قابل طرح است که از نظر زمانی مبدأ اعمال صلاحیت دیوان را قابل بحث جلوه می‌دهد و نیز مقرراتی در اساسنامه پیش‌بینی شده است که صلاحیت دیوان را از نظر زمانی محدود و معلق می‌کند و حتی ممکن است به اعتباری حق اعمال صلاحیت دیوان را منتفی کند (طهماسبی، ۱۳۸۶).

۲- مفهوم شناسی اصل صلاحیت واقعی

هر دولتی در صدد حفظ ثبات منافع اساسی و تأمین مصالح عمومی فرامرزی خود است و خود را ملزم به مقابله با جرایم ارتکاب یافته علیه منافع اساسی و حیاتی خود در خارج از قلمرو حاکمیتی می‌داند. در چنین مواردی اصل صلاحیت

واقعی یاریگر دولت تلقی می‌شود و آنان را برای اعاده مصالح و منافع از دست رفته خود در خارج از حوزه حاکمیتی رهنمون می‌سازد. مطابق این اصل، صلاحیت دادگاه‌های یک کشور برای رسیدگی به جرم بر اساس منافع خدشه‌دار شده آن تعیین می‌شود؛ نه بر این اساس که جرم در کدام کشور و توسط تبعه چه کشوری صورت گرفته است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷: ۷۴۱)؛ به عبارت دیگر، صلاحیت واقعی را می‌توان توسعه صلاحیت تقنینی و قضایی یک کشور نسبت به جرایمی که در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور ارتکاب یافته و به منافع اساسی و حیاتی کشور لطمه وارد می‌کند دانست (شمس ناتری، ۱۳۹۲: ۴۲/۱). حمایت و حفاظت از این منافع و مصالح عالی‌ه باعث شده است که اصل فوق، اصل صلاحیت حمایتی نیز نامیده شود. همان‌طور که از تعریف اصل صلاحیت واقعی ملاحظه می‌شود، تابعیت مرتکب یا بزه‌دیده، مبنای این اصل را تعیین نمی‌کند بلکه مبنا و شالوده این اصل را ضرورت دفاع از منافع و ارزش‌های حمایتی مورد تعرض قرار گرفته در خارج از قلمرو سرزمینی تشکیل می‌دهد و جواز دخالت کشورها را نسبت به رسیدگی به جرایم فرامرزی بر اساس شدت و ماهیت جرم مشخص می‌کند که البته این منافع نسبی بوده و می‌تواند شامل منافع اقتصادی کلان، نظامی، امنیتی یا ارضی و یا دیگر منافع حیاتی و ساختاری مورد حمایت حکومت‌ها باشد.

۳- توجیهات اصل صلاحیت واقعی

مهم‌ترین مبانی تأسیس و ضرورت اعمال اصل صلاحیت واقعی را می‌توان به شرح زیر بیان کرد.

۳-۱- نظریه دفاع مشروع

حق دفاع هر کشور به عنوان عکس‌العمل و واکنش کیفری در برابر جرایم ارتکابی فرامرزی با در نظر گرفتن آثار و نتایج زیان‌بار حاصل از آن برای کشورها از مهم‌ترین مبانی این اصل به شمار می‌آید؛ به عبارت دیگر، هر کشوری خود را در معرض تهدید ببیند، در مقام حفظ منافع اساسی و حیاتی خود حق طبیعی دفاع مشروع خود را اعمال خواهد کرد (حسینی نژاد، ۱۳۷۳: ۵۸).

۳-۲- نظریه حفظ نظم عمومی داخلی

نظم عمومی یک کشور صرفاً با تهدیدات و تهاجمات داخلی نقض نمی‌شود؛ بلکه گاه ممکن است نقض نظم عمومی داخلی منشأ خارجی نیز داشته باشد؛ به عنوان مثال با جعل اسکناس‌های رایج یک کشور در خارج، به منافع عالی‌ه اقتصادی یک کشور لطمه وارد شود و از این طریق نظم عمومی کشور صدمه ببیند (پورباقرانی، ۱۳۹۲: ۱۰۳)؛ به عبارت دیگر، ارتکاب برخی جرایم در خارج از قلمرو حاکمیتی به لحاظ اخلاق در نظم عمومی حاکمیتی سرزمینی، در حکم اخلاق در نظم عمومی در داخل قلمرو حاکمیتی تلقی می‌شود و جواز اعمال اصل صلاحیت واقعی را جهت اعاده نظم و اقتدار از دست رفته توجیه می‌کند.

۳-۳- نظریه جلوگیری از بی‌مجازات ماندن مجرم

بیشتر نیز گفته شد که اعمال مطلق اصل صلاحیت سرزمینی کاستی‌هایی را به دنبال دارد که اهم آنها بی‌مجازات ماندن مجرمان فرامرزی

است. از این رو ضرورت تعقیب و به مجازات رساندن مجرمان به ویژه آنکه با ارتکاب جرایمی منافع عالیه مملکتی را مورد لطمه قرار داده‌اند به یکی از اهداف مهم حقوق کیفری بین‌المللی تبدیل شده است که اعمال اصل صلاحیت واقعی می‌تواند یک وسیله برای نیل به این هدف محسوب شود و منافع مشترک تمامی کشورها را تا حدی تأمین کند. از حیث سیاست جنایی و لزوم پیش‌گیری از وقوع بزه در عرصه داخلی و برون‌مرزی نیز باید نظام عدالت کیفری با حالت خطرناک و ضد اجتماعی مجرمان مقابله کند که اعمال واکنش کیفری یکی از این طرق محسوب می‌شود.

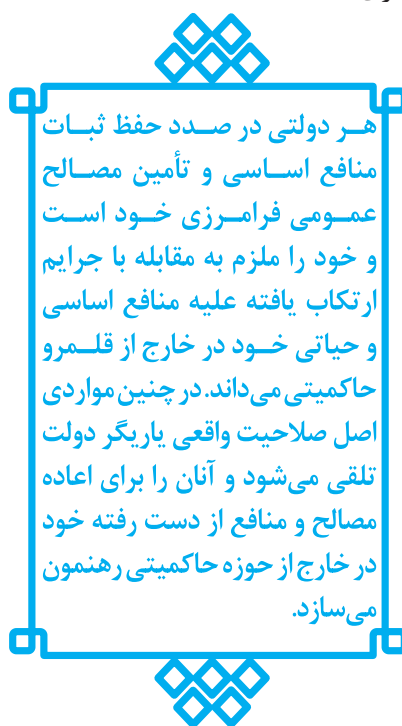
۳-۴- نظریه عدم اعتماد دولت‌ها نسبت به اجرای عدالت توسط دیگر دول

عده‌ای از حقوق‌دانان نگرانی دولت‌ها را در تأمین عدالت کیفری در خارج از قلمرو حاکمیتی خود به عنوان یک حق قابل استناد شناخته‌اند؛ چرا که حتی ممکن است دولت محل وقوع جرم از آن جرم ضرری نبیند و ضرورتاً واکنشی را در این راستا انجام ندهد و عدالت کیفری نسبت به دولت متضرر ولو اینکه محل وقوع جرم نباشد تأمین نشود؛ که خود مغایر با اهداف حقوق کیفری بین‌الملل است.

۳-۵- نظریه اقتدار دولت‌ها و اقتضای حاکمیت آنان

از آنجا که در اصل صلاحیت واقعی، بزه‌دیده واقعی دولتی است که منافع اساسی و حیاتی آن مورد تعرض قرار گرفته است، بایستی اقتدار خود را جهت اعاده منافع از دست رفته خود

به کار گیرد تا چهره حاکمیتی آن ولو در خارج از مرزها متزلزل نشود و به عبارت دیگر، «حکومت معنوی فرا سرزمینی» خود را حفظ کند؛ لیکن به نظر می‌رسد مهم‌ترین توجیه برای اصل صلاحیت واقعی، جواز دفاع از منافع حیاتی و اساسی مملکت یا همان «نظریه دفاع مشروع» باشد (شمس ناتری، ۱۳۹۲: ۴۱).



۴- شرایط اعمال اصل صلاحیت واقعی در قانون مجازات اسلامی

ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جهت توسعه قلمرو مکانی حقوق کیفری داخلی نسبت به جرایم ارتكابی در خارج از قلمرو حاکمیتی مقرر می‌دارد: «هر شخص ایرانی یا غیر ایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم زیر یا جرایم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود و هرگاه رسیدگی به

این جرایم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات‌های تعزیری، میزان محکومیت اجراء شده را محاسبه می‌کند:

الف- اقدام علیه نظام، امنیت داخلی یا خارجی، تمامیت ارضی یا استقلال جمهوری اسلامی ایران؛

ب- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دست‌خط مقام رهبری یا استفاده از آن؛
پ- جعل مهر، امضاء، فرمان یا دست‌خط رسمی رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس مجلس خبرگان، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، اعضای شورای نگهبان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزرا یا معاونان رئیس جمهور یا استفاده از آنها؛

ت- جعل آراء مراجع قضایی یا اجرائیه‌های صادره از این مراجع یا سایر مراجع قانونی و یا استفاده از آنها؛

ث- جعل اسکناس رایج یا اسناد تعهدآور بانکی ایران و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق مشارکت صادر شده یا تضمین شده از طرف دولت یا تهیه یا ترویج سکه قلب در مورد مسکوکات رایج داخل».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مقنن به صراحت اعمال اصل صلاحیت واقعی را با در نظر داشتن شرایطی پیش‌بینی کرده است که ذیلًا به بررسی این شرایط و خصوصیت‌ها می‌پردازیم.

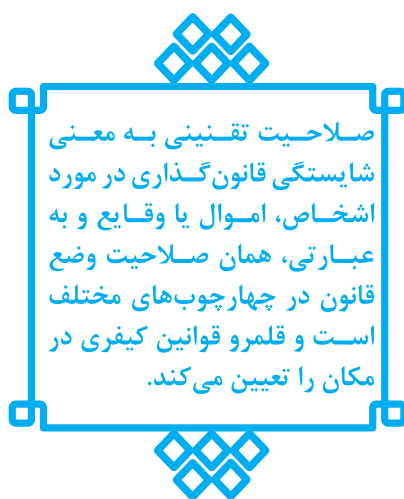
۴-۱- ارتکاب جرایم علیه منافع حیاتی و اساسی کشور

توسعه صلاحیت محاکم داخلی طبق اصل صلاحیت واقعی نسبت به تمام

جرائم ارتکاب یافته در خارج از حوزه حاکمیتی نیست؛ بلکه جواز اعمال این اصل صرفاً محدود به جرائم ارتکاب یافته علیه منافع اساسی و عالیه آن کشور است؛ به عبارت دیگر، آنچه امروزه در حقوق کیفری کشورها تحت عنوان «مهم‌ترین جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی» شناخته می‌شود، جرائم موضوع اصل صلاحیت واقعی قرار گرفته است (پورباقرانی، ۱۳۹۱: ۸۷) که به صورت احصایی در بندهای «الف» تا «ث» ماده ۵ قانون مجازات اسلامی به عنوان منافع مورد حمایت مقنن ذکر شده است. البته مقنن در متن ماده فوق از ارتکاب «جرائم مقرر در قوانین خاص» نیز بحث به میان آورده است که مفهوم آن چندان روشن نیست؛ لیکن به نظر می‌رسد فارغ از هر گونه تفسیر موسع، بایستی صرفاً جرائم علیه منافع مهم و عالیه کشور را موضوع این اصل فراسرزمینی دانست و ارتکاب هر جرم در خارج از قلمرو حاکمیتی را نباید مجوز اعمال این اصل بدانیم؛ چراکه هدف اولیه از تأسیس اصل صلاحیت واقعی، حمایت و حفاظت از ارزش‌ها و منافع عالیه و حیاتی دولت‌ها است؛ نه اعطای حق مطلق واکنش کیفری حاکمیت نسبت به جرائم فراسرزمینی.

۴-۲- وقوع جرم در خارج از کشور
نسبت به جرائم ارتكابی در داخل قلمرو حاکمیتی، اصل صلاحیت سرزمینی پاسخگو خواهد بود؛ لیکن این اصل نسبت به جرائم ارتكابی فرامرزی قابل تعمیم نیست؛ از این رو اصل صلاحیت واقعی با هدف مقابله با جرائم فرامرزی مشخصی تأسیس شده است که ذکر عبارت «خارج از قلمرو حاکمیت ایران»

در متن ماده به صراحت حاکی از لزوم تحقق این شرط برای اعمال اصل صلاحیت واقعی است؛ به عبارت دیگر، منظور از وقوع جرم در خارج از کشور این است که خارج از وسعت مرزهای رسمی اعم از زمینی، دریایی یا فضای بالای آن که دولت در آنها اعمال حاکمیت می‌کند واقع شود. مرزهای هوایی یک کشور به پایین لایه جوی محدود می‌شود و فضای ماورای جو تحت حاکمیت هیچ کشوری نیست و مرز دریایی نیز به مرزهای تعیین شده دریایی محدود می‌شود؛ بنابراین فراتر از مرزهای دریایی، آب‌های آزاد است (شمس ناتری، ۱۳۹۲: ۳۵).



۴-۳- عدم تقیید اعمال اصل صلاحیت واقعی به حضور متهم در کشور

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به صراحت با ذکر عبارت «در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد»، ضرورت حضور متهم در کشور را شرط اعمال این اصل دانسته و جواز محاکمه غیابی را از دادگاه‌های داخلی سلب کرده بود؛ لیکن با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ مقنن عالماً این عبارت را از متن

ماده حذف کرد و اعمال اصل صلاحیت واقعی را مقید به حضور متهم در کشور ندانست؛ به عبارتی، امکان محاکمه غیابی متهم را پیش‌بینی کرد. این نوآوری مطلق مقنن به خوبی منطبق با توجیهات بیان شده برای اصل صلاحیت واقعی از دریچه حقوق کیفری بین‌الملل است؛ چراکه اولاً، این اصل جهت دفاع از منافع حیاتی یک کشور تأسیس شده است تا دولت‌ها را برای اعاده منافع عالیه از دست رفته و تثبیت اقتدار مجدداً یاری دهد و نبایستی عدم حضور متهم مانع این واکنش طبیعی باشد؛ ثانیاً، همان‌طور که بیان شد، اغلب جرائم موضوع اصل صلاحیت واقعی، جرائم سیاسی و امنیتی است و کشورها مطابق قوانین استرداد مجرمان، اصولاً با استرداد آنان مخالفت می‌کنند؛ بنابراین اگر جواز محاکمه غیابی از دادگاه‌های داخلی از طریق صلاحیت تقنینی سلب شود، اکثر مرتکبان بدون محاکمه و مجازات خواهند ماند و به عبارتی، نقض غرضی رخ خواهد داد و دیگر نفعی در وضع اصل صلاحیت واقعی وجود نخواهد داشت.

۴-۴- عدم اشتراط تابعیت متهم
با توجه به صدر ماده باید گفت که در اصل صلاحیت واقعی میان اتباع داخلی و خارجی تفاوتی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، هرگاه جرم ارتكابی تبعه از جرائم موضوع اصل صلاحیت واقعی باشد، اساساً بحث از صلاحیت شخصی به میان نمی‌آید و مجرم مطابق اصل صلاحیت واقعی و شرایط مخصوص آن تحت تعقیب قرار خواهد گرفت (پورباقرانی، ۱۳۹۲: ۱۳۹)؛ چراکه شالوده این اصل را دفاع از ارزش‌ها و منافع عالیه مملکت تشکیل می‌دهد و نه تابعیت متهم.

۴-۵- عدم اشتراط مجرمیت متقابل

قاعده مجرمیت متقابل بدین معناست که عمل ارتكابی به موجب قانون محل وقوع جرم و نیز قانون داخلی آن کشور، جرم محسوب شود. علت عدم اشتراط قاعده مجرمیت متقابل در اصل صلاحیت واقعی آن است که ممکن است یک فرد در کشور بیگانه مرتکب جرمی علیه منافع اساسی و حیاتی کشور ایران شود و با جرم نبودن عمل در کشور محل وقوع جرم، در اعمال اصل صلاحیت واقعی مانعی ایجاد شود؛ بنابراین جرایم مشمول اصل صلاحیت واقعی فقط در قوانین کشور ذی نفع مورد جرم‌انگاری قرار گرفته و مطابق قانون کشور بیگانه اصولاً جرم محسوب نمی‌شود (همان: ۸۰).

۴-۶- امکان تعقیب و محاکمه مجدد مرتکب

ارتکاب جرم علیه ارزش‌ها و منافع اساسی دولت‌ها در خارج از حوزه حاکمیتی و عدم اهتمام دولت‌ها نسبت به تحقق و اجرای عدالت توسط دولت‌های بیگانه، باعث شده است تا در اصل صلاحیت واقعی قاعده منع محاکمه مجدد لحاظ نشود؛ اما مقنن با توجه به لزوم وفاداری به انصاف کیفری، در صورت محاکمه و اجرای مجازات (ولو قسمتی از آن)، قاعده احتساب مجازات قبلی را در حق مجرم در قلمرو جرایم تعزیری (اعم از منصوص شرعی یا غیر منصوص شرعی) پذیرفته است؛ به عبارت دیگر، هرگاه شخص مرتکب در خارج از کشور مرتکب جرایم مشمول اصل صلاحیت واقعی شود و محاکمه نشود یا محاکمه و تبرئه شود و یا محاکمه و قسمتی از

حق دفاع هر کشور به عنوان عکس‌العمل و واکنش کیفری در برابر جرایم ارتكابی فرامرزی با در نظر گرفتن آثار و نتایج زیان‌بار حاصل از آن برای کشورها از مهم‌ترین مبانی این اصل به شمار می‌آید؛ به عبارت دیگر، هر کشوری خود را در معرض تهدید ببیند، در مقام حفظ منافع اساسی و حیاتی خود حق طبیعی دفاع مشروع خود را اعمال خواهد کرد.

مجازات اجرا شود را لحاظ خواهد کرد. ولی هرگاه با بررسی معلوم شود شخص مرتکب نسبت به جرم ارتكابی در دادگاه خارجی محاکمه شده و تمام مجازات در حق او اجرا شده است، دیگر موجبی برای اعمال صلاحیت واقعی از طریق محاکم داخلی وجود نخواهد داشت؛ چراکه قاعده احتساب در این فرض شامل تمام مجازات تعزیری خواهد بود. از لحاظ مقررات فقه امامیه، قاضی باید مجتهد و شرایط فتوا دادن را داشته باشد و عدالت وی که شیعه بودن هم جزئی از آن است باید احراز شود (دادمرزی، ۱۳۹۰: ۱۹۷ - ۱۹۸)؛ مضافاً اینکه قضاوت غیر مسلمان بر مسلمان طبق عمومیت و اطلاق «قاعده نفی سبیل» روا نیست و از دیدگاه فقهی نیز در عالم خارج نباید اعتباری برای این حکم (ولو به نفع فرد باشد) قائل شد؛ بنابراین هرگاه چنین فرضی در اعمال اصل صلاحیت واقعی رخ دهد؛ بدین نحو که یک قاضی غیر مسلمان بر شخص مسلمان قضاوت

کند و حکم به مجازات وی صادر شود و قسمتی از مجازات هم اجرا شود، اصولاً به دلیل فقدان اعتبار فقهی این نوع از دادرسی، حتی در فرض فوق نیز باید امکان محاکمه و مجازات مجدد قسمت اجرا شده را لحاظ کرد و قاعده احتساب مجازات‌ها را اعمال نکرد، ولی همان‌طور که بیان شد، مقنن در قلمرو مجازات‌های تعزیری چنین شرطی را پیش‌بینی نکرده است و با عنایت به لزوم انطباق قوانین با احکام و مقررات شرعی و موازین فقهی حسب اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با لحاظ ملاحظات حقوق بشری و قابلیت انعطاف فقه، قاعده احتساب مجازات قبلی مجرم را به طور مطلق پیش‌بینی کرده است؛ بدون آنکه شرایط و اوصافی برای مقام قضایی صادر کننده حکم پیش‌بینی کند.

۴-۷- صلاحیت انحصاری کشور محل حضور مجنی‌علیه

از آنجا که فلسفه ایجاد اصل صلاحیت واقعی، دفاع از منافع عالیّه مورد لطمه است؛ لذا صرفاً دولت متضرر از این جرایم می‌تواند با توسل به این اصل، صلاحیت تقنینی و قضایی خود را در رسیدگی به جرایم فوق اعمال کند و به دولت محل وقوع جرم برای اعمال عدالت کیفری اعتماد نکند.

شایان ذکر است افزون بر ماده فوق، عده‌ای توسعه صلاحیت تقنینی پیش‌بینی شده در خصوص قسمت اول ماده ۶ قانون مجازات اسلامی یعنی «جرایم مستخدمان دولت اعم از ایرانی یا غیر ایرانی که در رابطه با شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب شده‌اند» را نمودی از اصل

صلاحیت واقعی می‌دانند و علت اعمال اصل فوق را چنین بیان می‌کنند که با ارتکاب جرم توسط مستخدمان دولت اعم از ایرانی و غیر ایرانی در خارج از کشور، در صورت ارتباط داشتن جرایم با شغل و وظیفه، جایگاه حکومت به طور جدی تضعیف می‌شود و نوعی لطمه وارد کردن به منافع حیاتی و سیاسی کشور تلقی می‌شود (شمس ناتری، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۶). در مقابل عده‌ای نیز معتقدند قسمت اول ماده فوق حاکی از پیش‌بینی دو نوع صلاحیت است که حسب مورد نسبت به جرایم مستخدمان دولتی ایرانی (اصل صلاحیت شخصی) و نسبت به مستخدمان بیگانه که به مناسبت شغل خود مرتکب جرم شده‌اند (اصل صلاحیت واقعی) اعمال می‌شود (خالقی، ۱۳۹۰: ۴۸) و در نهایت عده‌ای نیز ماده فوق را بیانگر «اصل صلاحیت شخصی» می‌دانند و علت اعمال این اصل در خصوص مستخدمان غیر ایرانی دولت ایران که در رابطه با شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیتی ایران مرتکب جرم می‌شوند را وجود رابطه استخدامی و علاقه خدمتی با دولت جمهوری اسلامی ایران می‌دانند و معتقدند قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دامنه اصل صلاحیت شخصی را گسترش داده و آن را شامل اتباع بیگانه هم که رابطه خدمتی با دولت جمهوری اسلامی ایران دارند دانسته است (پور بافرانی، ۱۳۹۱: ۷۳).

آنچه که تفصیلاً مورد بحث و بررسی قرار گرفت، موضع قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به اصل صلاحیت واقعی بود. در دیگر قوانین کیفری نیز می‌توان تصریحاتی به این

اصل را یافت؛ مثلاً این اصل در بند ۶ ماده ۱۵ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۳۱۰ مورد تصریح قرار گرفته است و این قانون نخستین سابقه پذیرفتن اصل صلاحیت واقعی در حقوق کیفری ایران محسوب می‌شود. نمونه‌های تقنینی دیگری نیز در خصوص پذیرش این اصل قابل ذکر است؛ مانند بند «الف» ماده ۳۱ قانون هواپیمایی کشور مصوب ۱۳۲۸، قانون مجازات اخلال کنندگان در امنیت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی مصوب ۱۳۴۹، ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و بند «ج» ماده ۲۸ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸؛ لیکن به دلیل خارج بودن این موارد از حیطه موضوعی مقاله و به جهت ایجاز در کلام، به این موارد نمی‌پردازیم.

۵- موانع اجرایی اصل صلاحیت واقعی

با توجه به جایگاه اجرایی اصل صلاحیت واقعی در عرصه حقوق بین‌الملل، توسل به این اصل در عالم خارج با موانع و محدودیت‌هایی مواجه است و همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، اغلب مجرمان موضوع اصل صلاحیت واقعی، مجرمان سیاسی و امنیتی‌اند که هدف آن‌ها از ارتکاب جرایم فوق، تحصیل منفعت شخصی نبوده، بلکه با در نظر گرفتن منافع عامه و غالباً اهداف نوع دوستانه، تشکیلات و مدیریت‌های حکومتی را مورد هدف قرار می‌دهند. از این رو کشورها اصول دادرسی متمایزی را برای این مجرمان پیش‌بینی می‌کنند که یکی از این موارد «عدم استرداد

مجرمان سیاسی» است که به یک قاعده سنتی و عرفی در قوانین داخلی و حوزه بین‌المللی تبدیل شده است. پذیرش این قاعده از انگیزه این مجرمان ناشی می‌شود و منع استرداد مجرمان سیاسی در کشور ما نیز همچون اغلب کشورها، پذیرفته شده است؛ بنابراین هرگاه فرد ایرانی یا بیگانه در کشور خصم مرتکب جرایم علیه تشکیلات عالی کشور ایران شود، این قاعده کارایی اصل صلاحیت واقعی را به نوعی کم‌رنگ خواهد کرد. همین مشکل در خصوص «عدم استرداد اتباع داخلی» نیز قابل طرح است و هرگاه مرتکب جرم موضوع اصل صلاحیت واقعی از اتباع داخلی کشور محل وقوع جرم باشد، دولت متضرر ممکن است طبق قوانین استرداد آن کشور با منع استرداد متهم مواجه شود. آنچه که بیان شد، مربوط به موانع مرحله «اجرای» اصل است؛ لیکن در مرحله تعقیب و رسیدگی نیز قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برخلاف قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ «محاکمه غیابی» متهم را پیش‌بینی کرده است تا کشوری که منافع آن مورد تعرض قرار گرفته است بتواند به صورت غیابی با جواز شروع به دادرسی، محکومیت چنین مرتکبان را مورد رسیدگی قرار دهد و از طریق مجاری قانونی بین‌المللی جهت تأمین و اعاده منافع از دست رفته خود مجازات را به اجرا بگذارد تا کارایی نسبی این اصل تا حدودی حفظ شود و بر چهره اعتباری حاکمیت خدشه‌ای وارد نشود.

از طرفی نبود روابط و معاضدت قضایی بین‌المللی لازم بین دو کشور یا کم‌رنگ بودن آن نیز می‌تواند از

موانع استرداد مجرمان اصل صلاحیت واقعی به شمار آید. زمانی که جرم موضوع اصل صلاحیت واقعی تحقق می‌یابد ممکن است محل وقوع جرم کشور متخاصم نسبت به کشور متضرر باشد و حتی ممکن است عملاً نیز از وقوع جرم علیه آن کشور منتفع شود. به عنوان مثال، هرگاه فردی در کشور آمریکا علیه ایران جاسوسی کند، با در نظر گرفتن روابط بین‌المللی بین دو کشور و از آنجا که کشورهای دیگر جرم علیه امنیت کشورهای غیر خود را اصولاً جرم‌انگاری نمی‌کنند، در عمل با مشکل منع استرداد مجرم مواجه (۱۳۹۱: ۱۳۸).

برآمد

۱- از آثار مهم ارتکاب جرایم، اخلاف در نظم و امنیت اجتماعی محل وقوع جرم است که گاه ممکن است این نقض اوامر و نواهی مدنظر مقنن، در داخل قلمرو حاکمیتی رخ دهد که در این فرض اقتضای حاکمیت دولت‌ها و تکلیف آنها در حفظ نظم عمومی درون مرزی ایجاب می‌کند تا با توسل به قوانین و مقررات تقنینی خود، به اعاده اقتدار و اعتبار از دست رفته خود مبادرت کنند؛ اما در حالتی دیگر ممکن است ارزش‌های مورد حمایت یک دولت در خارج از حوزه قلمرو آن مورد تعرض قرار گیرد که در این فرض هم اصل صلاحیت واقعی به عنوان یکی از اصول مهم فراسرزمینی، دولت‌ها را در تأمین منافع حیاتی و اساسی از دست رفته خود در خارج از قلمرو حاکمیتی اعانت خواهد کرد.

۲- اعمال اصل صلاحیت واقعی به عنوان یکی از اصول صلاحیت فراسرزمینی را نباید مغایر با حاکمیت دولت‌ها دانست؛ بلکه اعمال این اصل با در نظر گرفتن ضوابط و استانداردهای بین‌المللی حافظ اقتدار معنوی و ارزش‌های عالیه حکومت‌ها در خارج از قلمرو حاکمیتی‌شان خواهد بود. مضافاً از این طریق اهداف حقوق کیفری بین‌الملل که جلوگیری از بی‌مجازات ماندن مجرمان یکی از آنهاست به خوبی تأمین خواهد می‌شود.

۳- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان یک قانون ماهوی کیفری داخلی، اصل صلاحیت واقعی را با احصاء ارزش‌ها و منافع مورد حمایت پیش‌بینی کرده است و با نوآوری‌هایی نسبت به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ تحولاتی را در اصل فوق به وجود آورده است که حذف شرط حضور متهم در کشور و پیش‌بینی قاعده احتساب مجازات‌ها در زمره این تحولات و رویکردهای مفید به شمار می‌آید.

فهرست منابع

- ۱- آزمایش، علی، «زمینه‌های حقوق جزای بین‌المللی در قانون‌گذاری ایران»، نشریه موسسه حقوق تطبیقی، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۵۶
- ۲- پوربافرانی، حسن، «حقوق جزای بین‌الملل»، تهران: جنگل، چاپ ۳، ۱۳۹۲
- ۳- پوربافرانی، حسن، «تحول اصل صلاحیت واقعی در لایحه جدید مجازات اسلامی با نگاهی تطبیقی»، فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۱۳۹۱
- ۴- حسینی‌نژاد، حسینقلی، «حقوق کیفری بین‌المللی»، تهران: میزان، چاپ ۱، ۱۳۷۳
- ۵- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، تهران: شهر دانش، چاپ ۱۵، ۱۳۹۰
- ۶- خالقی، علی، جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل، تهران: شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۸
- ۷- دادرزی، مهدی، فقه استدلالی - ترجمه تحریر الروضه فی شرح المعه، تهران: کتاب طله، چاپ ۲۰، ۱۳۹۰
- ۸- شمس‌ناتری، محمدابراهیم و کلانتری، حمیدرضا و زارع، ابراهیم و ریاضت، زینب، «قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی»، جلد ۱، تهران: میزان، چاپ ۱، ۱۳۹۲
- ۹- طهماسبی، جواد، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، تهران: میزان، چاپ ۱، ۱۳۹۵
- ۱۰- طهماسبی، جواد، «قلمرو زمانی صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری»، مجله حقوقی، شماره ۳۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۶
- ۱۱- مؤمنی، مهدی، «حقوق بین‌المللی کیفری»، تهران: شهر دانش، چاپ ۳، ۱۳۹۶
- ۱۲- میرمحمد صادقی، حسین، دادگاه کیفری بین‌المللی، تهران: دادگستری، چاپ ۳، ۱۳۸۷

تحلیل ابعاد حقوقی ترور شهید سلیمانی و امکان سنجی پیگرد قضایی آن در دادگاه‌های بین‌المللی



حمیدرضا حیدرپور، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه

چکیده

در نیمه شب ۳۱ دی ماه ۱۳۹۸، سردار سپهبد قاسم سلیمانی فرمانده پیشین نیروی قدس سپاه، به همراه ۹ نفر از همراهان خود، هنگام خروج از فرودگاه بغداد، مورد تهاجم پهپادهای بدون سرنشین آمریکایی قرار گرفت و با شلیک موشک‌های هدایت شونده، همگی به شهادت رسیدند. این حادثه که با دستور مستقیم رئیس جمهور آمریکا رخ داد، فارغ از ابعاد سیاسی و امنیتی، از حیث حقوقی نیز مقوله‌ای قابل بحث و بررسی است. از حیث امکان سنجی پیگرد قضایی و حقوقی موضوع در مجامع بین‌المللی، برخی اعتقاد به عدم امکان چنین امری دارند و از جمله، عدم عضویت ایران در دادگاه کیفری بین‌المللی و در نتیجه، عدم شمول مقررات اساسنامه رم و متعاقب آن، عدم امکان درخواست رسیدگی این دیوان از سوی دولت ایران را به عنوان دلایل خود ذکر می‌کنند، ولی به نظر می‌رسد امکان به جریان افتادن فرایند قضایی و حقوقی در سطح بین‌المللی به منظور پیگیری این حادثه به طرفیت دولت آمریکا وجود دارد و مهم‌ترین این دلایل، تلقی از ترور به مثابه جنایت علیه بشریت و نقض کنوانسیون پیش‌گیری و مجازات جرایم ارتكابی علیه اشخاص حمایت شده بین‌المللی (مصوب ۱۹۷۳ میلادی)، نقض موافقت‌نامه وضعیت حقوقی نظامیان آمریکا در خاک عراق (مصوب ۱۷ نوامبر ۲۰۰۸)، مجموعه مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از عمل متخلفانه بین‌المللی مصوب ۲۰۰۱ میلادی ناظر بر «تخلفات مسئولیت‌ساز» دولت‌ها و اقدام غیر موجه و نامشروع آمریکا در «توسل به زور» و «اقدام پیش‌دستانه» طبق حقوق بین‌الملل معاهداتی و حقوق بین‌الملل عرفی است. بر اساس دلایل اشاره شده، برای عملی‌سازی فرایند پیگیری قضایی و حقوقی موضوع، دو راهکار پیش روی دولت ایران است: نخست، ارجاع امر به شورای امنیت سازمان ملل متحد نظیر قضیه ترور رفیق حریری در سال ۲۰۰۵ میلادی و تشکیل دادگاه ویژه در لبنان؛ و دوم، صدور اعلامیه موردی پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی از سوی دولت عراق و درخواست مداخله و رسیدگی قضایی دیوان نظیر درخواست دولت فلسطین پیش از عضویت در دیوان مبنی بر رسیدگی به جنایات اسرائیل در سال ۲۰۱۵ میلادی. واژگان کلیدی: شهید سلیمانی، ترور، دولت آمریکا، نقض حقوق بشر، اقدام پیش‌دستانه، دفاع مشروع، توسل به زور، تخلفات مسئولیت‌ساز، دیوان کیفری بین‌المللی

درآمد

ترور شهید سلیمانی یا اقدام مستقیم آمریکایی‌ها در خاک عراق، صرف نظر از ابعاد سیاسی و امنیتی، از حیث حقوقی نیز قابل تأمل و بررسی است. مهم‌ترین بعد حقوقی این موضوع، آن است که دولت ایران چه راهکاری پیش رو دارد تا بتواند این اقدام دولت آمریکا را در مراجع قضایی بین‌المللی پیگیری کند. به نظر می‌رسد اکتفا به این دلیل که چون ایران عضو اساسنامه رم نیست پس نمی‌تواند ورود دیوان کیفری بین‌المللی به موضوع را خواستار شود، موجه نیست و در مقابل باید گفت چندان نیازی به اقدام مستقیم دولت ایران نیست بلکه می‌توان به اقدام غیرمستقیم در این زمینه متوسل شد.

در این پژوهش، ضمن بررسی رویکردهای کلی مطرح در مورد موضوع (امکان یا عدم امکان پیگرد حقوقی ترور شهید سلیمانی در مراجع قضایی بین‌المللی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی)، دلایلی که به استناد آنها می‌توان زمینه ورود و مداخله مراجع بین‌المللی را خواستار شد و راهکارهایی برای تسهیل و تسریع این امر پیشنهاد می‌شود.

۱- رویکرد عدم امکان پیگرد قضایی موضوع

گروهی که معتقد به عدم امکان پیگرد قضایی ترور شهید سلیمانی هستند، دو دلیل عمده برای ادعای خود مطرح کرده‌اند که در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱- عدم عضویت ایران در دادگاه کیفری بین‌المللی^(۱)

این گروه بر این اعتقادند که چون دولت ایران، عضو اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی نیست، لذا این دادگاه، صلاحیت و امکانی برای پذیرش

درخواست ایران مبنی بر پیگرد حقوقی و قضایی موضوع ندارد؛ بنابراین این گروه، اساساً شرط مبنایی برای رسیدگی این مرجع قضایی بین‌المللی به مقوله ترور شهید سلیمانی را منتفی می‌دانند.^(۲)

۲-۱- عدم شمول مقررات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به دولت ایران

این گروه در تکمیل رویکرد خود اضافه می‌کنند که به دلیل عدم عضویت ایران در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (موسوم به اساسنامه رم)، طبقاً مقررات این اساسنامه نیز نسبت به ایران مجری نیست (بنگرید به: میر محمدصادقی، ۱۳۹۳)؛ بنابراین دیوان اصولاً از هیچ قلمرو صلاحیتی نسبت به مقوله ترور شهید سلیمانی و درخواست ایران مبنی بر پیگرد قضایی و حقوقی موضوع در این دیوان برخوردار نیست (ذاکر حسین، <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1989021>)؛ لیکن، با دقتی بیشتر در موضوع، می‌توان با رویکرد اول مخالفت کرد و در مقام ارائه و دفاع از رویکرد دوم برآمد. رویکرد اخیر بر این مدار شکل گرفته که با وجود آنکه ایران عضو اساسنامه رم نیست و دیوان کیفری بین‌المللی به صورت مستقیم امکان ورود به موضوع را ندارد، اما از راه‌ها و طرق غیر مستقیم می‌توان شرایط مداخله این مرجع قضایی بین‌المللی در قضیه ترور شهید سلیمانی را فراهم کرد؛ بنابراین در مقابل رویکرد اول مشعر بر عدم امکان پیگرد قضایی موضوع، رویکرد دوم دال بر امکان این پیگرد، قابل بحث و دفاع است.

۲- امکان پیگرد قضایی موضوع

رویکرد دوم که معتقد به امکان پیگرد حقوقی ترور شهید سلیمانی در مراجع

قضایی بین‌المللی و مشخصاً دیوان کیفری بین‌المللی است، در مجموع به شش دلیل متوسل شده است. این دلایل در ادامه بررسی و تحلیل می‌شود.

۲-۱- تلقی از ترور شهید سلیمانی به مثابه جنایت علیه بشریت

جنایت علیه بشریت یکی از جرایم مهم و عمده‌ای (Cryer, 2014: 133) است که در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (موسوم به اساسنامه رم)، این دیوان نسبت به آنها حق اعمال صلاحیت دارد (میر محمدصادقی، ۱۳۹۵: ۴۹؛ Roberts, 2017: 281) جنایت علیه بشریت به موجب ماده ۷ اساسنامه رفتاری است که متضمن نقض شدید حقوق بشر بوده یا اینکه نهایتاً منتهی به آن می‌شود (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۳۳؛ 1999: 102) Bassiouni، این جرم معمولاً به شیوه سازمان‌یافته و سیستماتیک انجام می‌شود (میر محمدصادقی، ۱۳۹۴: ۲۹). ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، جرایم علیه بشریت را اعمال خاصی تعریف می‌کند که به عنوان جزئی از یک حمله سیستماتیک یا گسترده نسبت به یک جمعیت غیر نظامی با علم به آن حمله ارتکاب یافته باشد (بیات، ۱۳۹۷: ۶۲؛ سلیمانی، ۱۳۹۷: ۹۲؛ Ambos, 2014: 87-93).

به نظر کسانی که ترور شهید سلیمانی را از منظر یک جنایت علیه بشریت، مورد بررسی قرار داده‌اند، (بنگرید به: رشیدی، ۱۳۹۹: ۱۰۷-۱۲۷)، این ترور دولتی بخشی از فرایند منسجم و هدفمند تعرض دولت آمریکا علیه مردم ایران به عنوان یک جمعیت غیر نظامی است که عناصر صدق مفهوم جنایت علیه بشریت را در خود دارد. در تبیین این نظر، دلایلی به شرح زیر ارائه شده است.

۲-۱-۱- تلقی از تحریم‌های آمریکا علیه ایران به عنوان تعرض گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیر نظامی

تحریم‌های اقتصادی ظالمانه و نامشروع آمریکا علیه ایران به ویژه در سال‌های اخیر را می‌توان نمونه بارز و آشکار تعرض گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیر نظامی که مبنای اصلی تعریف جنایات علیه بشریت در اساسنامه رم است محسوب کرد. آنچه موجب می‌شود شناسایی این تحریم‌ها به عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت تقویت شود، چهار ویژگی این تحریم‌ها شامل ممتد بودن، نامشروع بودن، سازمان‌یافته بودن و سلسله‌وار بودن است.

الف- ممتد بودن تحریم‌ها

تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران، هرچند در دوره ریاست جمهوری ترامپ شدت بیشتری گرفته، ولی محدود و منحصر به این دوره نبوده؛ بلکه از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی و به بهانه‌های واهی از سوی دولت این کشور علیه ایران وضع می‌شده و به اجرا در می‌آمده است؛ بنابراین در خاصیت ممتد بودن تحریم‌ها به عنوان یک فرایند مستمر اعمال شده از سوی آمریکا نسبت به ایران تردیدی وجود ندارد.

ب- نامشروع بودن تحریم‌ها

تحریم‌های اقتصادی که آمریکا در طول سال‌های اخیر به صورت یک‌جانبه علیه ایران اعمال می‌کرده، مستند به مجوز رسمی هیچ‌یک از مراجع بین‌المللی ذی‌صلاح و شناخته شده در ساختار نهادهای بین‌المللی به ویژه شورای امنیت سازمان ملل نبوده است. تلاش‌های ناکام دولت آمریکا در ماه‌های گذشته برای متقاعد ساختن اعضای شورای امنیت به اعمال سیستم گسترده

تحریم‌های همه‌جانبه علیه ایران و شکست مفتضحانه این دولت در ریزنی با اعضای شورا، به خوبی گواه بر این است که جامعه بین‌المللی به هیچ وجه با دولت آمریکا در اعمال نظام تحریم‌های اقتصادی همراهی ندارد و آنچه دولت آمریکا در پی آن است، اقدامی خودسرانه بوده و هست.

به موجب واکنشی که مقامات عراقی پس از ترور شهید سلیمانی بر اساس اقدام مستقیم نظامی آمریکا نشان دادند، دولت میزبان (عراق) هیچ‌گاه مجوز رسمی برای انجام عملیات نظامی در خاک عراق به دولت آمریکا نداد است؛ بنابراین اقدام دولت آمریکا کاملاً خودسرانه و بدون اعتنا به حاکمیت ملی عراق و مقررات مندرج در موافقت‌نامه سال ۲۰۰۸ بوده است.

پ- سازمان‌یافته بودن تحریم‌ها

در سازمان‌یافته بودن تحریم‌های اقتصادی آمریکا به صورت یک‌جانبه علیه ایران تردیدی وجود ندارد. این نکته‌ای است که در اظهارات مقامات آمریکایی به ویژه در دوره ریاست جمهوری ترامپ نیز هویداست. آنها بارها به طور رسمی و صریح در پیشگاه افکار عمومی و رسانه‌ای جهان اعلام کرده‌اند که تحریم‌های اقتصادی علیه ایران به صورت منسجم و بر اساس یک نظام هدفمند و منظم به اجرا در می‌آید.

ت- سلسله‌وار بودن تحریم‌ها

میان انسجام و سازمان‌یافته بودن تحریم‌ها و سلسله‌وار بودن تحریم‌ها تفاوت وجود دارد. سلسله‌وار بودن

تحریم‌ها به این معناست که تحریم‌های اقتصادی دولت آمریکا علیه ایران، از ابتدا تاکنون به صورت انفرادی و اتفاقی و پراکنده انجام نمی‌شده است؛ بلکه اولاً، همه مردم ایران را هدف گرفته؛ ثانیاً، به صورت فراگیر انجام شده؛ و ثالثاً، مبتنی بر یک برنامه مفصل است. پس نه انفرادی است و نه اتفاقی و پراکنده. حال سخن این است که با مذاقه در ویژگی‌هایی که برای تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران ذکر شد، می‌توان به نوعی ترور شهید سلیمانی را به عنوان بخشی از فرایند تعرض گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیر نظامی یعنی مردم ایران محسوب کرد. در ادامه، این مقوله، بیشتر بررسی می‌شود.

۲-۱-۲- تلقی از ترور شهید سلیمانی به عنوان بخشی از فرایند تعرض گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیر نظامی

نکته آنجاست که دولت آمریکا همچنان که این امر را از زمان اقدام به ترور مخفی هم نکرده و به صراحت اعلام کرده است، شهید سلیمانی را به زعم ناصواب خود، همواره یک عنصر نامطلوب برای منافع خود ساخته دولت آمریکا در منطقه می‌دانسته و به بهانه‌های واهی، او و همراهانش را به اقدام علیه منافع آمریکا در خاورمیانه متهم می‌کرده است. در واقع، دولت آمریکا به این بهانه که اقدامات مستشاری سردار سلیمانی به منظور کمک به دولت عراق و سوریه در راستای مبارزه با تروریسم سازمان‌یافته و برقراری امنیت و ثبات، منافع آمریکا را تهدید می‌کرده، می‌خواسته برای خود زمینه و بستر مضاعفی برای اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، دست و پا کند؛ بنابراین ترور شهید سلیمانی ولو به صورت غیر مستقیم، به مثابه بخشی از فرایند تعرض

گسترده یا سازمان یافته علیه جمعیت غیر نظامی یعنی مردم ایران محسوب می شود (نژندی منش، ۱۳۹۹: ۶۳). برخی دیگر از کسانی که معتقد به امکان پیگرد حقوقی و قضایی ترور شهید سلیمانی در مراجع بین المللی هستند، این ترور را جنایت تجاوز سرزمینی ارتكابی از سوی آمریکا دانسته اند.

۲-۲- تلقی از ترور شهید سلیمانی به مثابه جنایت تجاوز سرزمینی

جنایت سرزمینی در اساسنامه رم و پیرو تلاش های بعدی در راستای بازنگری اساسنامه (بنگرید به: موسی زاده و فروغی نیا، ۱۳۹۲: ۱۲۹-۱۷۸؛ خالقی، ۱۳۹۵)، تاکنون مورد مفهوم شناسی قرار نگرفته و بدین ترتیب می توان گفت در سطح بین المللی تعریف مشخص و رسمی برای این جرم مهم ارائه نشده است؛ با این حال، دکترین حقوقی سعی داشته است تعاریفی از این جرم به دست دهد. در این تعاریف، اصولاً حمله یا تعرض نظامی یک کشور در خاک کشور دیگر و یا حمله مسلحانه علیه تمامیت ارضی دولت ها، تجاوز سرزمینی (ارضی) محسوب شده است.^(۳)

با مذاقه در این قبیل تعریف ها از تجاوز سرزمینی و بر اساس ملاک ها و معیارهای موجود، بعید است بتوان ترور شهید سلیمانی را به عنوان جنایت تجاوز سرزمینی علیه ایران محسوب کرد؛ زیرا از حیث موضوع جرم و نحوه ارتكاب آن، عناصر اولیه برای تعریف تلقی از این ترور به مثابه یک اقدام تجاوز کارانه علیه تمامیت ارضی ایران موجود نیست.

به استناد برخی دیگر از دلایل مستظهر به مصوبات بین المللی، می توان ترور شهید سلیمانی را یک عامل مسئولیت ساز برای دولت آمریکا به عنوان آمر، عامل و مجری این اقدام محسوب کرد.

۲-۳- تلقی از ترور شهید سلیمانی به مثابه نقض کنوانسیون پیش گیری و مجازات جرایم ارتكابی علیه اشخاص حمایت شده بین المللی (۱۹۷۳ میلادی)

جامعه بین المللی با تصویب کنوانسیون پیش گیری و مجازات جرایم ارتكابی علیه اشخاص حمایت شده بین المللی، در صدد برآمد حمایتی تقریباً همه جانبه از کلیه کسانی که عمل آورد که به موجب دعوت رسمی دولت میزبان برای ارائه خدمات دیپلماتیک یا دیگر خدمات وارد خاک آن دولت می شود؛ بنابراین مقاماتی که بر اساس مأموریت رسمی از سوی دولت متبوع و با هماهنگی و اطلاع دولت میزبان در خاک کشور اخیر مستقر می شوند، در زمره اشخاص حمایت شده بین المللی خواهند بود. به دو دلیل مورد اشاره در زیر، ترور شهید سلیمانی را می توان به مثابه نقض مقررات کنوانسیون پیش گیری و مجازات جرایم ارتكابی علیه اشخاص حمایت شده بین المللی به حساب آورد و این تحلیل را مبنایی برای درخواست مستقیم ورود دیوان دادگستری بین المللی به این موضوع از سوی دولت ایران برشمرد (بنگرید به: امینی و بذار، ۱۳۹۹: ۱-۲۴).

۲-۳-۱- عضویت دولت عراق در این کنوانسیون و تکلیف به جرم انگاری اقدامات ناقض مقررات آن

دولت عراق رسماً به کنوانسیون پیش گیری و مجازات جرایم ارتكابی علیه اشخاص حمایت شده بین المللی مصوب ۱۹۷۳ میلادی پیوسته است و بنابراین عضو این کنوانسیون محسوب شده و به موجب قواعد شناخته شده در حقوق بین الملل امروز، موظف است تدابیر لازم برای اجرای مقررات بین الملل معاهدی (از جمله مقررات

کنوانسیون مورد اشاره) در حقوق و قلمرو داخلی خود به عمل آورد. به موجب ماده ۳ کنوانسیون پیش گفته، دولت عراق باید اقداماتی که به نحوی نقض مقررات کنوانسیون مورد اشاره محسوب می شود را در حقوق داخلی جرم انگاری کند. با این تحلیل، اقدام آمریکا نقض مقررات کنوانسیون مورد اشاره و دربردارنده مسئولیت برای این دولت است.

۲-۳-۲- شمول عنوان «اشخاص حمایت شده بین المللی» بر شهید سلیمانی

شهید سلیمانی و هیئت همراه ایشان به موجب یک مأموریت رسمی از سوی دولت ایران و با اطلاع و اجازه رسمی دولت عراق وارد این کشور شده و اساساً پیش از ترور نیز به همین ترتیب، در این کشور حضور داشته و دولت عراق هیچ گاه ادعا نکرده که از مأموریت های شهید سلیمانی در این کشور بی اطلاع بوده است؛ بنابراین شهید را می توان در زمره اشخاص حمایت شده بین المللی مذکور در کنوانسیون محسوب کرد. بر این اساس، دولت آمریکا هرگز مجوزی برای حمله به ایشان و هیئت همراه را نداشته است.

۲-۴- تلقی از ترور شهید سلیمانی به مثابه نقض موافقت نامه وضعیت حقوقی نظامیان آمریکادر خاک عراق (۲۰۰۸ میلادی)

به موجب برخی دلایل دیگر، ترور شهید سلیمانی را می توان به مثابه نقض موافقت نامه وضعیت حقوقی نظامیان آمریکا در خاک عراق به شمار آورد. تجاوز آمریکا به خاک عراق در دهه گذشته و سقوط صدام حسین دیکتاتور وقت عراق و تصمیم غیر موجه آمریکایی ها برای حضور نظامی مداوم و مستمر در

خاک عراق به بهانه تأمین ثبات و امنیت در این کشور و سوءاستفاده‌های مکرر آمریکایی‌ها از حضور در خاک عراق و ضعف مفرط دولت مرکزی عراق در تأمین امنیت پایدار در این کشور، زمینه را برای انعقاد موافقت‌نامه میان آمریکا و عراق در ۱۷ نوامبر ۲۰۰۸ میلادی فراهم کرد. این توافق‌نامه موسوم به وضعیت حقوقی نظامیان آمریکا در خاک عراق و دربردارنده برخی وظایف و تکالیف مهم و عمده برای نظامیان و حضور نظامی آنها در خاک عراق است. به موجب این موافقت‌نامه، دولت آمریکا رسماً در برابر دولت عراق متعهد شد که برای اقدامات نظامی در خاک کشور اخیر، تمام تعهدات مورد پذیرش در این موافقت‌نامه را به عمل آورد. مقررات مصوب در این موافقت‌نامه و نیز ترور شهید سلیمانی بر اساس این مقررات را می‌توان مورد تحلیل قرارداد که در ادامه، به این امر مبادرت می‌شود.

۲-۴-۱- نداشتن اجازه از دولت میزبان (عراق) برای انجام عملیات ترور

به موجب واکنشی که مقامات عراقی پس از ترور شهید سلیمانی بر اساس اقدام مستقیم نظامی آمریکا نشان دادند، دولت میزبان (عراق) هیچ‌گاه مجوز رسمی برای انجام عملیات نظامی در خاک عراق به دولت آمریکا نداده است؛ بنابراین اقدام دولت آمریکا کاملاً خودسرانه و بدون اعتنا به حاکمیت ملی عراق و مقررات مندرج در موافقت‌نامه سال ۲۰۰۸ بوده است و به ویژه، مفاد ماده ۴ این موافقت‌نامه که آمریکا را موظف به اخذ مجوز رسمی از دولت عراق به منظور انجام اقدام نظامی در خاک عراق می‌کند، به صراحت نقض کرده است.

۲-۴-۲- نقض حاکمیت ملی عراق
با عنایت به اینکه دولت عراق هر گونه اعطای مجوز به دولت آمریکا برای انجام اقدام نظامی در خاک خود را انکار می‌کند و حتی پس از ترور، این مراتب را رسماً به سازمان ملل و شورای امنیت این سازمان اعلام کرد، در اینکه دولت آمریکا اقدامی کاملاً برخلاف حاکمیت ملی دولت عراق مرتکب شده، تردید نیست. بدیهی است چنین اقدامی موجب تحقق مسئولیت بین‌المللی این دولت است.

۲-۴-۳- عدم شمول عنوان «دفاع مشروع» در حقوق بین‌الملل بر اقدام آمریکا

نکته بسیار مهم در تحلیل حقوقی ترور شهید سلیمانی، آن است که این اقدام آمریکا هرگز با اصول و مبانی شناخته شده در حقوق بین‌الملل و همچنین حقوق کیفری مدرن در تعریف دفاع مشروع، هم‌خوانی ندارد؛ توضیح آنکه، اساساً هیچ تجاوز فعلی یا فوری (قریب‌الوقوع) از سوی ایران یا حتی شهید سلیمانی به مثابه یک فرمانده نظامی متوجه دولت آمریکا نبوده است تا زمینه برای اقدام متقابل این دولت در برابر ایران فراهم شود. به دلیل فقدان تجاوز و حمله به عنوان مقدمه ضروری برای اقدام به دفاع، دیگر شرایط مطرح در باب صدق عنوان دفاع مشروع نیز نسبت به دولت آمریکا موضوعاً منتفی است. نه ضرورتی به اقدام تدافعی بوده و نه اساساً تناسبی میان واکنش دولت آمریکا و زمینه‌های خطری که احتمالاً برای این دولت وجود داشته، احساس می‌شود؛ هر چند اساساً زمینه‌های خطر مورد ادعای آمریکا برای توجیه اقدام تدافعی نیز زیر سؤال است و دلیل مبرهنی در این زمینه قابل ارائه نیست.

۲-۴-۴- شناسایی حق دولت عراق بر اعمال صلاحیت کیفری نسبت به ناقضان ماده ۱۲ موافقت‌نامه

ماده ۱۲ موافقت‌نامه منعقد شده میان دولت آمریکا و دولت عراق، مقرره‌ای بسیار مهم است. محور این ماده، اعمال صلاحیت دولت عراق نسبت به نیروهای نظامی و خدمه غیر نظامی آمریکا در فرض ارتکاب جرایم عمدی شدید خارج از قلمروهای مورد توافق است. از آنجا که مقامات عراقی در ساعات اولیه وقوع ترور، رسماً واکنش نشان داده و هر گونه اطلاع و اجازه نسبت به اقدام آمریکا را انکار کردند؛ بنابراین اقدام دولت آمریکا را هرگز نمی‌توان مصداق اقدام در قلمروهای مورد توافق با دولت عراق محسوب کرد. پس همه عناصر تحقق مسئولیت دولت آمریکا بر اساس مفاد و شروط مقرر در ماده ۱۲ موافقت‌نامه فراهم است.

۲-۴-۵- نقض ماده ۲۷ موافقت‌نامه

از سوی دیگر، در ارتباط با تحلیل حقوقی ترور شهید سلیمانی، بررسی ماده ۲۷ موافقت‌نامه منعقد شده میان آمریکا و عراق نیز لازم است. مبنای این ماده آن است که سرزمین، حوزه آبی و هوایی دولت عراق نباید به عنوان نقطه شروعی جهت حمله یا نقطه‌ای برای حرکت در راستای حمله به کشورهای دیگر مورد استفاده قرار گیرد. حال آنکه آنچه دولت آمریکا به آن مبادرت ورزیده، دقیقاً بر خلاف موضوعی است که در ماده ۲۷ متجلی شده است؛ بنابراین اقدام آمریکا ناقض این ماده از موافقت‌نامه هم محسوب می‌شود. علاوه بر موارد مذکور در بالا، می‌توان ترور شهید سلیمانی را نقض مجموعه مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از عمل متخلفانه بین‌المللی مصوب ۲۰۰۱ دانست.^(۴)

۲-۵- تلقی از ترور شهید سلیمانی به مثابه نقض مجموعه مواد کمیسیون حقوق بین الملل در زمینه مسئولیت بین المللی دولت‌ها ناشی از عمل متخلفانه بین المللی (۲۰۰۱ میلادی)

مواد مذکور تاکنون به شکل معاهداتی به تصویب نرسیده و در حد طرح باقی مانده است ولی از سوی بسیاری از حقوق دانان و نظام‌های حقوقی مورد استناد بوده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۱: ۱۵۵).
مبنای اصلی مورد نظر در این مجموعه مواد، «تخلفات مسئولیت‌ساز» برای دولت‌ها در سطح بین المللی است. این مسئولیت به ویژه دو بعد مدنی (حقوقی) راجع به جبران خسارات ناشی از تخلفات و کیفری مشعر بر امکان اعمال مجازات نسبت به مرتکبان تخلفات مسئولیت‌ساز است (ابراهیم گل، ۱۳۹۲: ۴۳؛ ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳: ۴۳).

۲-۵-۱- تحقق شروط انتساب مسئولیت بین المللی به دولت آمریکا

طبعاً زمانی که در حقوق از مسئولیت سخن به میان می‌آید، زمینه برای بحث از «انتساب» مسئولیت و «تبعات» مسئولیت نیز مطرح می‌شود (قاسمی و ستایش‌پور، ۱۳۹۹) ابتدا تحقق شروط انتساب مسئولیت بین المللی به دولت آمریکا و سپس، لزوم اقدام آمریکا در اعاده حال به وضع سابق به عنوان تبعات مسئولیت، مورد بحث قرار می‌گیرد.

الف- شرط انتساب و استناد به دلیل پذیرش رسمی ارتکاب ترور از سوی رئیس جمهور و وزیر خارجه آمریکا
شرط اساسی و مبنایی برای تحقق مسئولیت بین المللی دولت آمریکا، صدق شرط انتساب است. در این باره، می‌توان موارد زیر را مطرح کرد.

شخص رئیس جمهور وقت آمریکا (ترامپ) مسئولیت ترور شهید سلیمانی را پذیرفت و رسماً تأیید کرد که او دستور ترور را صادر کرده است. به موجب این اعتراف صریح، تحقق شرط انتساب و استناد مسئولیت رفتار ارتكابی به دولت آمریکا با مانعی مواجه نیست.

تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران، هرچند در دوره ریاست جمهوری ترامپ شدت بیشتری گرفته، ولی محدود و منحصر به این دوره نبوده است؛ بلکه از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی و به بهانه‌های واهی از سوی دولت این کشور علیه ایران وضع می‌شده و به اجرا در می‌آمده است؛ بنابراین در خاصیت ممتد بودن تحریم‌ها به عنوان یک فرایند مستمر اعمال شده از سوی آمریکا نسبت به ایران تردیدی وجود ندارد.

ب- نقض تعهد به دلیل اقدام خودسرانه در سلب حق حیات
به دلیل اهمیت حق حیات به مثابه مهم‌ترین و عالی‌ترین حق بشری در دنیای امروز و به سبب اینکه هیچ‌کس مجاز نیست اقدام خودسرانه در سلب حیات دیگری مرتکب شود و به ویژه به این دلیل که اقدام آمریکا در ترور شهید سلیمانی، اصولاً و اساساً مبتنی بر ادعاهای واهی و اثبات نشده است، دولت آمریکا ناقض تعهداتی به حساب می‌آید که در راستای تضمین حق حیات برای بشر امروز به عنوان یک حق انسانی فطری پذیرفته شده و مورد تأکید است. حتی بر اساس معیارها و موازین تحمیلی دولت‌های خودکامه در

دنیای امروز در تعریف حقوق بشر نیز این اقدام آمریکا، نامشروع و غیر قانونی محسوب می‌شود.

پ- نقض آشکار تعهدات معاهداتی و عرفی در زمینه حقوق بشر بین المللی

مواد ۱، ۲ و ۴ مجموعه مواد مورد اشاره در زمینه تخلفات مسئولیت‌ساز بین المللی، دربردارنده تعهداتی ریشه‌دار در حقوق بین الملل معاهدی و نیز حقوق بین الملل عرفی برای دولت‌ها در زمینه احترام به حق‌های بشری افراد است؛ حال آنکه دولت آمریکا بی‌آنکه مستند متقن و مبرهنی برای توجیه ترور داشته باشد، اقدام به این امر کرده و به وضوح، این قبیل تعهدات بین المللی را نیز در قضیه ترور شهید سلیمانی نقض کرده است (بنگرید به: کرم زاده و عابدینی، ۱۳۹۹).

با تحقق شرط انتساب و استناد مسئولیت بین المللی به دولت آمریکا، اینک باید تبعات ناشی از اقدام متخلفانه مسئولیت‌ساز بر این دولت، تحمیل شود. در قسمت بعد، این تبعات، بررسی می‌شوند.

۲-۵-۲- لزوم اقدام آمریکا در اعاده حال به وضع سابق

تعبیر کلی دربردارنده تبعات مختلف ناشی از تخلف مسئولیت‌ساز بین المللی، اعاده حال به وضع سابق است که در ماده ۳۴ مجموعه مواد مورد اشاره، به آن تصریح شده است. سه تعهد مشخص دولت آمریکا در راستای اعاده وضع به حال سابق به شرح آتی قابل شناسایی است.

الف- تضمین معتبر و قانع کننده به عدم تکرار جرم

دولت آمریکا از آن رو که مسئولیتش ناشی از تخلف مسئولیت‌ساز به اثبات رسیده، باید تضمین معتبر و قانع کننده

به عدم تکرار این اقدام مجرمانه در برابر افکار عمومی و دولت‌ها در سطح جهانی و بین‌المللی ارائه نماید.

ب- پرداخت غرامت

دولت آمریکا باید اقدام صریح و مناسب و مؤثر در راستای پرداخت غرامت به دولت‌ها (در قضیه ترور، ایران و عراق) یا افراد زیان‌دیده از ترور صورت دهد. باید به این نکته اشاره کرد که پرداخت غرامت مهم‌ترین تضمین برای اطمینان بخشی نسبت به رعایت تضمین به عدم تکرار جرم است.

پ- جلب رضایت معتبر و واقعی

افزون بر تضمین به عدم تکرار جرم و پرداخت غرامت، جلب رضایت واقعی و معتبر دولت‌ها و افراد زیان‌دیده از اقدام به ترور نیز لازم است و به عنوان یکی دیگر از تبعات مسئولیت دولت آمریکا نسبت به این دولت، مطرح و مورد تأکید است. بدیهی است که جلب رضایت باید به صورت واقعی باشد و نه به نحو صوری و ظاهری.

در نهایت، ترور شهید سلیمانی را می‌توان اقدام غیر موجه و نامشروع آمریکا در «توسل به زور» و «اقدام پیش‌دستانه»، محسوب کرد (بنگرید به: فضائی، ۱۳۹۹). در این باره، بحث مبسوط در قسمت بعد ارائه خواهد شد.

برآمد

۲-۶-۲- نبود شرایط لازم برای توصیف در قالب دفاع مشروع

به این منظور، آمریکا باید اثبات می‌کرد که قربانی یک حمله سابق منتسب به ایران بوده است و یا دست کم با حمله قطعی قریب‌الوقوع از سوی ایران مواجه بوده است. در حالی که اقدام به ترور، نه مسبوق به حمله نظامی قابل انتساب به ایران بوده است و نه ادعای حمله قطعی و قریب‌الوقوع ایران علیه آمریکا به اثبات رسیده است که این کشور بتواند دفاع مشروع پیش‌دستانه را توجیه کند. از سوی دیگر، ادعای وجود طرح و برنامه دشمن و پیش‌بینی حمله نظامی در آینده، برای توجیه دفاع پیش‌گیرانه، نه نسبتی با قواعد و موازین حقوقی ناظر به توسل به زور دارد؛ و نه مورد تأیید رویه قضایی بین‌المللی است و از حمایت دکترین حقوقی نیز برخوردار نیست.

۲-۶-۳- اقدام به ترور، نمونه بارز «ترور دولتی» است

از آنجا که ترور شهید سلیمانی، با دستور مستقیم رئیس‌جمهور وقت آمریکا صورت گرفته و مقامات آمریکایی نیز بارها بر این امر تأکید داشته‌اند، در ادبیات حقوقی امروز، ترور یا تروریسم دولتی محسوب می‌شود؛ یعنی اقدام تروریستی که دولت‌ها یا عامل یا آمر یا مجری یا زمینه‌ساز اجرای آن هستند (بنگرید به: رضوی فرد و نمایان، ۱۳۹۴).

۲-۶-۴- تلقی از ترور شهید سلیمانی به مثابه اقدام غیر موجه و نامشروع آمریکا در «توسل به زور» و «اقدام پیش‌دستانه»

به سه دلیل مشخص و غیر قابل انکار، ترور شهید سلیمانی را می‌توان نمونه بارز اقدام غیر موجه و نامشروع دولت آمریکا در توسل به زور و اقدام پیش‌دستانه دانست؛ توضیح آنکه، توسل به زور و اقدام پیش‌دستانه، مقولاتی مهم در حقوق بین‌الملل معاصر هستند که باید زمینه‌های قوی و توجیه‌پذیر برای آنها وجود داشته باشد و در غیر این صورت، اگر قرار باشد هر دولتی به بهانه‌های واهی و اثبات نشده، به هر اقدام سلیقه‌ای متوسل شود، تصور تحقق صلح و امنیت بین‌المللی مضحک خواهد بود (بنگرید به: توسلی نائینی و محسن‌پور، ۱۳۹۳؛ جلالی و زبیب، ۱۳۹۷).

۲-۶-۱- نبود تصمیمی از سوی مراجع ذی‌صلاح بین‌المللی به ویژه شورای امنیت

همان‌گونه که دولت‌های عضو شورای امنیت، ساعاتی پس از ترور اعلام کردند، هیچ‌یک از آنها با این اقدام آمریکا موافق نبوده و برخلاف ادعا و تصور آمریکا، این اقدام را سبب تنش بیشتر در منطقه تلقی کرده‌اند.

۱- در زمینه تسریع و تسهیل پیگرد قضایی ترور شهید سلیمانی، دو راهکار پیش روی ایران است؛ نخست، ارجاع امر به شورای امنیت سازمان ملل متحد؛ و دوم، صدور اعلامیه موردی پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی از سوی دولت عراق و درخواست مداخله و رسیدگی قضایی دیوان.

۲- یک راهکار کلی پیش روی دولت ایران، ارجاع مستقیم امر به شورای امنیت سازمان ملل متحد است. نمونه این قبیل اقدام در مورد دولت لبنان و در قضیه ترور رفیق حریری نخست وزیر اسبق این کشور در سال ۲۰۰۵ میلادی صورت گرفت. دولت لبنان از شورای امنیت درخواست مداخله در موضوع را کرد و این شورا نیز دولت لبنان را ملزم به تشکیل دادگاه ویژه برای بررسی قضیه این ترور نمود.

۳- با مذاقه در وضعیت موجود و نظر به موانع پیش رو برای طرح و اقامه دعوا از سوی دولت ایران در مراجع قضایی بین‌المللی به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی به صورت مستقیم، می‌توان راهکار اقدام غیر مستقیم را برگزید. این اقدام باید از سوی دولت عراق صورت گیرد. بر این اساس، باید در مقام ترغیب دولت عراق بر آمد تا با صدور اعلامیه موردی پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، مداخله و رسیدگی قضایی این مرجع را در قضیه ترور شهید سلیمانی درخواست کند. در این صورت دولت ایران به صورت غیر مستقیم از مداخله دیوان منتفع می‌شود. نظیر این امر قبلاً در قضیه درخواست دولت فلسطین پیش از عضویت در دیوان مبنی بر رسیدگی به جنایات اسرائیل در سال ۲۰۱۵ میلادی رخ داده است.

پی‌نوشت‌ها

1- International Criminal Court (ICC)

- ۲- در مورد اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به اتباع دولت‌های غیر عضو، بنگرید به: بیک زاده و اسماعیلی، ۱۳۹۷
- ۳- برای مطالعه بیشتر، بنگرید به: فروغی و عباسی، ۱۳۹۰: ۱۰۵-۱۳۸؛ دارابی‌نیا و فروغی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۴۱-۱۷۰
- ۴- در زمینه رویکرد کمیسیون حقوق بین‌الملل به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، بنگرید به: محبی و بذار، ۱۳۹۷: ۷۹-۸۴؛ Crawford, 2013: 79-84

فهرست منابع

- ۱- ابراهیم‌گل، علیرضا، اقدامات متقابل و مسئولیت بین‌المللی ناشی از منافع جمعی، تهران: خرسندی، چاپ ۱، ۱۳۹۲
- ۲- اردبیلی، محمدعلی، حقوق کیفری بین‌المللی، تهران: میزان، چاپ ۶، ۱۳۹۲
- ۳- بیک‌زاده، ابراهیم و اسماعیلی، سید محمدعلی، «موازنه آرمان عدالت کیفری و موازنه حقوقی: اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به اتباع دولت‌های غیر عضو»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۸۴، ۱۳۹۷
- ۴- توسلی نائینی، منوچهر و محسن پور، سمیرا، بررسی سیر تحول توسل به زور علیه تروریسم بین‌المللی از دیدگاه حقوق بین‌الملل و رویه قضایی بین‌المللی، مجله مطالعات حقوقی، شماره ۳، ۱۳۹۳
- ۵- جلالی، محمود و زبیب، رضا، «ارزیابی دفاع مشروع پیش‌گیرانه علیه تروریسم»، فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی، شماره ۸، ۱۳۹۷
- ۶- خالقی، علی، جستارهایی در حقوق جزای بین‌الملل، تهران: شهر دانش، چاپ ۶، ۱۳۹۵
- ۷- دارابی‌نیا، مرتضی و فروغی‌نیا، حسین، «رابطه شورای امنیت سازمان ملل متحد با دیوان کیفری بین‌المللی در زمینه جنایت تجاوز سرزمینی»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴
- ۸- رضوی‌فرد، بهزاد و نامیان، پیمان، «رویارویی با بی‌کیفری تروریسم؛ راهبردی نوین در پرتو تحولات نظام حقوق بین‌المللی کیفری»، مجله راهبرد، شماره ۷۶، ۱۳۹۴
- ۹- رشیدی، مهناز، «امکان‌سنجی طرح دعوا در محاکم قضایی بین‌المللی و داخلی در موضوع ترور سردار سلیمانی و همراهان»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۱، پاییز، ۱۳۹۹
- ۱۰- سلیمانی، رضا، بررسی تحلیلی مصادیق جنایت علیه بشریت از دیدگاه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مجله پژوهش ملل، شماره ۳۰، خرداد، ۱۳۹۷
- ۱۱- سلیمی ترکمانی، حجت، «تروریسم و نظام عدالت کیفری: دیوان کیفری بین‌المللی یا دادگاه مختلط؟»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، شماره ۲، ۱۳۹۷
- ۱۲- صلاحی، سهراب، بازخوانی دلایل اشغال عراق از منظر حق توسل به زور و بررسی آثار آن در پرتو حقوق بین‌الملل کیفری، فصل‌نامه حقوق (مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، دوره ۴۳، ۱۳۹۳
- ۱۳- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، جلد اول، تهران: گنج دانش، چاپ ۳۶، ۱۳۹۱
- ۱۴- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، «نگرشی بر مسئولیت بین‌المللی ناشی از نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه»، مجله پژوهش حقوق عمومی (پژوهش حقوق و سیاست سابق)، شماره ۱۳، ۱۳۸۳
- ۱۵- فروغی، فضل‌الله و عباسی، آسیه، «صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جنایت تجاوز»، مجله مطالعات حقوقی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰
- ۱۶- فضائی، مصطفی، «ترور سردار سلیمانی از منظر حقوق بین‌الملل توسل به زور»، فصل‌نامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره ۲، ۱۳۹۹
- ۱۷- قاسمی، غلامعلی و ستایش‌پور، محمد، «مسئولیت بین‌المللی آمریکا در شهادت سردار سلیمانی»، فصل‌نامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره ۲، ۱۳۹۹
- ۱۸- کرم‌زاده، سیامک و عابدینی، عبدالله، ابعاد حقوقی به شهادت رساندن سپهبد قاسم سلیمانی توسط ایالات متحده در عراق، فصل‌نامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره ۲، ۱۳۹۹
- ۱۹- محبی، محسن و وحید بذار، «مفهوم استناد به مسئولیت بین‌المللی با تأکید بر طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل (۲۰۰۱)»، مجله مطالعات حقوق عمومی، شماره ۱، ۱۳۹۷
- ۲۱- میر محمدصادقی، حسین، دادگاه کیفری بین‌المللی، تهران: میزان، چاپ ۱۹، ۱۳۹۳
- ۲۲- میر محمدصادقی، حسین، حقوق جزای بین‌الملل، تهران: دادگستر، چاپ ۱۶، ۱۳۹۴
- ۲۳- نژندی‌منش، هیبت‌الله، امکان‌سنجی توصیف ترور سردار سلیمانی به مثابه جنایت علیه بشریت، فصل‌نامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره ۲، ۱۳۹۹
- ۲۴- امینی، اعظم و وحید بذار، «امکان‌سنجی پیگیری قضایی ترور سردار سلیمانی در دیوان کیفری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری»، مجله پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹
- 25- Ambos, Kai, *Treatise on International Criminal Law*, Vol. II, Oxford University Press, 2014
- 26- Bassiouni, M. Cherif, *Crimes Against Humanity in International Criminal Law*, Martinus Nijhoff Publishers, 1999
- 27- Crawford, James, *State Responsibility: The General Part*, Cambridge University Press, 2013
- 28- Cryer, Robert et al, *An Introduction to International Criminal Law and Procedure*, Cambridge University Press, 2014
- 29- Roberts, Christopher, *On the Definition of Crimes Against Humanity and other Widespread or Systematic Human Rights Violations*, University of Pennsylvania Journal of Law and Social Change, Vol. 20. 1, 2017

ماهیت عقد وکالت در دعاوی



محمد شفیعی، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

چکیده

وکالت در اصطلاح فقهی و حقوقی عبارت از این است که شخصی دیگری را در انجام امری نایب خود قرار دهد؛ به این شرط که در انجام آن عمل قید مباشرت نباشد و موکل نیز اهلیت قانونی لازم را برای انجام آن دارا باشد. فقها در زمینه جایز بودن وکالت در دعاوی اتفاق نظر دارند و ملاک جواز وکالت، همان ملاک جواز نیابت است. وکیل به نیابت از موکل در مراحل دادرسی از تحقیقات مقدماتی تا صدور رأی حضور می‌یابد. در نظام حقوقی ایران و به ویژه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ امکان داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی پیش‌بینی شده است و لذا حضور وکیل در کلیه مراحل رسیدگی مجاز است. در این زمینه پیشنهاد می‌شود با گسترش فرهنگ وکالت در جامعه و بسط آن در مباحث فقهی، امکان داشتن وکیل در پرونده‌های مهم برای طرفین دعاوا فراهم شود.

واژگان کلیدی: عقد وکالت، وکالت دادگستری، وکیل

درآمد

وکالت در اصطلاح فقهی و حقوقی عبارت است از اینکه شخصی دیگری را در تصرف نایب کند و در انجام عملی که برای آن نایب گرفته می‌شود قید مباشرت نباشد؛ مانند اکثر عبادات و همچنین موکل اهلیت قانونی برای انجام آن کار را داشته باشد. مثلاً اگر شخص موکل محجور باشد و به علت سفه، ورشکستگی یا هر علت دیگر حق فروش اموال خود را نداشته باشد، وکالت دادن او هم باطل است.

وکالت به طور معمول با دو چهره اصلی شناخته می‌شود؛ یک چهره آن عقد وکالت در قانون مدنی است که قواعد عمومی آن از حیث تعریف، شرایط انعقاد و آثار آن در این قانون بیان شده است و به وکالت مدنی شهرت یافته است و چهره دیگر، وکالت دادگستری یا وکالت دعاوی است (دلشاد، ۱۳۹۶: ۱۸).

اجرای وکالت از طرف وکیل و چگونگی انجام آن از مهم‌ترین موضوعات در رابطه بین وکیل و موکل است و بسیاری از دعاوی و اختلافات بین وکیل و موکل از این موضوع یعنی چگونگی اجرای وکالت برمی‌خیزد. به همین دلیل در مقررات وکالت در قانون مدنی به این بخش از رابطه طرفین عقد وکالت توجه کرده است (همان: ۱۵۶). در این مقاله عقد وکالت در موضوع دادرسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- موضوع وکالت

فقه اهل سنت و غالب فقهای امامیه، موضوع عقد وکالت را به ایجاد و انشای عقود و ایقاعات، منحصر ندانسته‌اند؛ بلکه قائل بدان هستند که برای انجام هر فعل قابل نیابت می‌توان به دیگری وکالت داد. استعمال لفظ مطلق «امر» به عنوان موضوع وکالت در ماده ۶۵۶ قانون

مدنی به ویژه با عنایت به سوابق فقهی و دیگر مواد قانون مدنی و مفاد سایر قوانین حاکم، مؤید پذیرش همین دیدگاه در حقوق ایران است (ابوعطا، ۱۳۹۰: ۷). ماده ۶۵۶ قانون مدنی در تعریف وکالت می‌گوید: «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید». وکالت عقدی است که از هر دو طرف جایز است یعنی هر یک از وکیل و موکل هرگاه بخواهند می‌توانند عقد را فسخ کنند. در تعریف دیگری آمده است: وکالت دادن اختیار به دیگری است تا عملی را با نام و نفع وی انجام دهد. وکالت عمل حقوقی است که به موجب آن یک شخص (اعم از حقیقی و حقوقی) دیگری یا دیگران را در امر یا امور خاصی نایب خود قرار می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

وکالت به معنای خاص یعنی نمایندگی از طرف اشخاص در امور قضایی و رفع دعاوی و اختلافات و عبارت از علم و اطلاع به آیین دادرسی و شیوه به کار بردن اصول و قواعد محاکمه به منظور احقاق حق و اجرای عدالت است. وکالت در هر دو معنا ریشه و انگیزه اخلاقی و اجتماعی دارد؛ زیرا برای انجام امور دیگران و یاری و کمک به آنان به وجود آمده است (کاتبی، ۱۳۶۶: ۳۸۵).

در خصوص اوصاف وکالت می‌توان به عقد بودن، جایز بودن، مجانی بودن، اذنی بودن، رضایی بودن، شخصی بودن، معین بودن، امانی بودن، عهدی بودن و غیر معاوضی بودن آن اشاره کرد.

در زمینه وکالت در دعاوی، در کتب فقهی جای کلمه مدعی و مدعی‌علیه، خصومت به کار رفته است که به معنای مرافعه و مخاصمه است. خصم و خصیم به هر دو طرف دعا گفته می‌شود. از

مدلول و مفهوم آیات قرآن استنباط می‌شود که قرآن به صراحت وکیل را از پذیرفتن وکالت از افراد خائن نهی کرده است. جواز وکالت که عقدی جایز است فی‌الجمله مورد اتفاق فقهای همه مذاهب اسلامی است. شیخ طوسی در کتاب مبسوط درباره وکالت در دعاوی مدنی می‌گوید: وکیل گرفتن برای دعوا صحیح است چراکه هر دعوا دو طرف دارد و یا یک طرف دعوا کامل نمی‌شود (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۰۱/۲). با بررسی نظر سایر فقها نیز می‌توان دریافت وکالت بر اساس اصل جواز در همه چیز مباح و جایز است مگر مواردی که به صراحت منع شده باشد و لذا وکالت در دعاوی و اثبات دلایل و حقوق و حتی استیفای قصاص و قبض و اقباض دیات و استیفای حدود، مطلقاً جایز است. علاوه بر جواز و اباحه اصل وکالت در اموری که به آن اشاره شد، دلایل دیگری اعم از نقلی یا عقلی وجود دارد که در برخی موارد رجحان یا لزوم آن را ثابت می‌کند؛ به عنوان مثال، محقق حلی در شرایع می‌نویسد: شایسته است که حاکم از سفیهان در مقابل خواهان آنها وکالت کند و این بر عهده ولی امور آنها هم هست (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۸/۳). صاحب جواهر در شرح این کلام محقق حلی اضافه می‌کند: همین‌طور حاکم لازم است بر غیر سفیهان که بر آنها ولایت دارد وکالت کند و ولی و قیم نیز همین وظیفه را در مقابل مولی‌علیه بر عهده دارند مگر در موردی که موصی، به صراحت در وصیت خود به عدم توکیل تصریح کرده باشد (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۲۹۳/۴). فرق وکالت با وصایت در این است که وصایت مربوط به بعد از موت و وکالت مربوط به زمان حیات موکل است (علیزاده، ۱۳۶۸: ۴۵). برخی برای جدایی

وکالت از دیگر عقود، وکالت را همراه با قیودی تعریف کرده و آن را عقدی می‌دانند که به موجب آن، کسی دیگری را بالذات و برای انجام کاری جانشین خود می‌سازد (خردمندی، ۱۳۸۲: ۸۷). عده‌ای از فقها پس از آنکه عقد بودن وکالت را به مشهور نسبت می‌دهند به دلیل عدم شرطیت قبول در آن معتقدند که وکالت از جمله ایقاعات محسوب می‌شود و برای ایجاد آن تنها اراده موکل کافی است و نیاز به قبول وکیل ندارد؛ بنابراین می‌توان گفت وکالت هم می‌تواند به صورت عقد واقع شود و هم به صورت ایقاع؛ یعنی زمانی که ایجاب و قبول وجود دارد عقد است و در غیر این صورت ایقاع است (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۲۶/۴). در مقابل، مشهور فقها وکالت را عقد و جوهر و مقتضای آن را اعطای سلطه به دیگری می‌دانند؛ زیرا هیچ‌کس را نمی‌توان به طور قهری بر امری مسلط ساخت؛ در حالی که اگر وکالت تنها دادن اذن و مباح ساختن تصرف باشد، بایستی در شمار ایقاعات محسوب شود. در فقه به تعریف عقد وکالت بسنده نشده و سعی کرده‌اند با معرفی معیاری نوعی، شناسایی افعال و تصرفات قابل توکیل را تسهیل کنند. پاره‌ای از فقهای امامیه، احراز این قابلیت را برای هر امر، به نیابت‌پذیر بودن آن مقید ساخته و معتقدند: معیار اینکه نیابت در چه اموری صحیح است این است که بگوییم هر امری که انجام آن به وسیله شخص مکلف غرض شارع باشد وکالت در آن صحیح نیست ولی آنچه که انجام آن به وسیله مکلفی معین مقصود شارع نباشد بلکه نفس انجام آن مطلوب شارع باشد توکیل در آن صحیح است (حلی، ۱۴۱۵: ۱۱۷/۲). در مقابل گروهی از فقهای امامیه بدون اناطه قابلیت توکیل

هر فعل به نیابت‌پذیری آن، ضابطه مورد نظر خود را به گونه‌ای ایجابی چنین بیان کردند: آنچه وکالت در آن صحیح است، هر فعلی است که انجام آن به وسیله مباشر معین غرض شارع نباشد (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۶/۹). شیخ طوسی در کتاب مبسوط می‌نویسد: وکیل گرفتن برای دعوا صحیح است؛ چرا که هر دعوا دو طرف دارد و با یک طرف دعوا کامل نمی‌شود و درباره امور کیفری می‌نویسد: «در امر قصاص وکیل گرفتن جهت اثبات آن صحیح است و با اجازه ولی دم وکیل حق قصاص دارد. در دیات نیز جهت دادن یا گرفتن دیه می‌توان وکیل گرفت ولی در قسامه، وکیل گرفتن درست نیست؛ چرا که سوگند محسوب می‌شود. در حد قذف نیز چون از حقوق الناس شمرده می‌شود همانند قصاص قابل توکیل است و می‌توان گفت هر عملی که بتوان با نیابت گرفتن آن را انجام داد قابل وکالت است و موکل نیز می‌تواند زن یا مرد باشد، عادل یا فاسق، آزاد یا بنده، مسلمان یا کافر و حاضر یا غایب آن نیز فرقی ندارد» (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۰۱/۲).

۲- وکالت در فرایند دادرسی

در ایران اشخاصی می‌توانند وظیفه دفاع از دیگری را به عهده گیرند که وکیل دادگستری باشند و قانون وکیل بودن آنها را تجویز کرده باشد. تا پیش از سال ۱۳۷۹ تنها مرجع صدور پروانه وکالت کانون وکلای دادگستری بود، اما پس از تصویب قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹ و به موجب ماده ۱۸۷ این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن، قوه قضاییه نیز به موازات کانون وکلای دادگستری مبادرت به صدور پروانه مشاوره حقوقی و وکالت

کرد؛ بنابراین در حقوق ایران وکیلی که می‌تواند دفاع از متهم را بر عهده گیرد، شامل کسی می‌شود که پروانه وکالت خود را از کانون وکلا یا قوه قضاییه اخذ کرده است (داوودی، ۱۳۸۸: ۱۱).

بر اساس ماده ۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «وکالت در دادگاه‌ها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است جز آنچه را که موکل استثناء کرده یا توکیل در آن خلاف شرع باشد، لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالت‌نامه تصریح شود:

- ۱- وکالت راجع به اعتراض به رأی، تجدیدنظر، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی؛
 - ۲- وکالت در مصالحه و سازش؛
 - ۳- وکالت در ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند».
- در ماده ۳۵ قانون پیش گفته چهارده مورد از اختیارات وکیل آورده شده که باید در قرارداد ذکر شود و وکیل در صورتی حق دخالت در هر یک از این موارد را دارد که در قرارداد تصریح شده باشد. همچنین طبق تبصره ۲ این ماده سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نیست. این بدان معناست که وکیل نمی‌تواند از طرف موکل سوگند یاد کند یا اقرار کند.

در دعاوی مدنی هر یک از طرفین دعوا اجازه دارند حداکثر تا دو نفر وکیل به دادگاه معرفی کنند. وکلای طرفین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قانون راجع به وکالت در دادگاه‌ها برای آنان مقرر شده است.

در دعاوی کیفری، طرفین دعوا می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را انتخاب و معرفی کنند. بیشتر پرونده‌های کیفری پس از تحقیقات مقدماتی در دادسرا، به همراه کیفرخواست در دادگاه مطرح می‌شوند. از این رو وکیل در مراحل

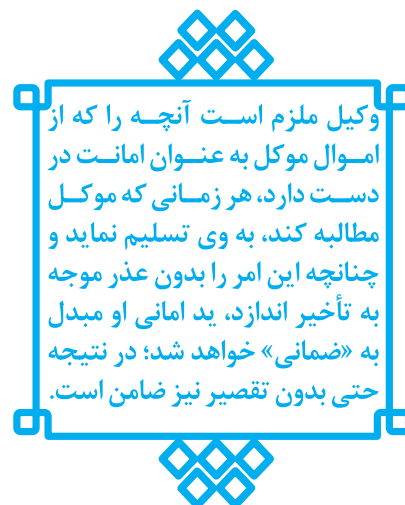
۳-۳- حضور در دادگاه

اصل الزامی بودن شرکت وکیل مدافع در کلیه مراحل دادرسی‌های کیفری در اکثر کشورهای جهان از سال‌ها پیش پذیرفته شده و مورد عمل قرار گرفته است. در برخی از جوامع بدون اینکه قانونی آن را اجباری اعلام کند مورد رعایت قرار می‌گیرد و بدون شرکت وکیل مدافع، متهمی را محاکمه نمی‌کنند (آخوندی، ۱۳۸۱: ۴۵/۴).

یکی از وظایف و تعهدات وکیل، حضور فیزیکی در جلسات رسیدگی دادگاه، به منظور دفاع از حقوق موکل است. با توجه به اینکه موکل با اختیار کردن وکیل، از این جهت که کار خود را به فردی خبره و آشنا به قانون سپرده است به آرامش نسبی می‌رسد و از جمله برای تحقق این آرامش، حضور وکیل در جلسات رسیدگی ضروری است.

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ توجه ویژه‌ای به حضور وکیل در دعاوی کیفری شده است. طبق ماده ۵ این قانون: «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود». ماده ۶ این قانون نیز مقرر می‌دارد: «متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذی‌ربط باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و ساز و کارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود». همچنین وفق ماده ۷ قانون پیش گفته: «در تمام مراحل دادرسی کیفری رعایت حقوق شهروندی مقرر در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند الزامی است».

کشورها بدان دارد و رویه کشورها مبین طرفداری آنها از موازین و اصول حقوق بشری است (داوودی، ۱۳۹۳: ۶).



۳-۲- حضور در تحقیقات مقدماتی

از جمله مهم‌ترین تضمین‌های حق دفاع متهم، حق داشتن وکیل است از آنجا که در حقوق ایران دادستان و شاکی خصوصی می‌توانند در کشف جرم و تحقیقات مقدماتی حضور فعال داشته باشند، دادستان با تخصص حقوقی و شاکی خصوصی با داشتن وکیل، در کشف جرم و تحقیقات مزبور مداخله می‌کنند. برای اولین بار قانون‌گذار ایران با هدف رعایت هر چه بیشتر حقوق متهم، با ترافعی کردن مرحله تحقیقات مقدماتی و تجویز شرکت و حضور وکیل مدافع متهم در دادسرا و مرحله مقدماتی تحقیقات، این تبصره را در سال ۱۳۳۵ به ماده ۱۱۲ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰ الحاق کرد که مقرر می‌داشت: «متهم می‌تواند یک نفر از وکلای رسمی دادگستری را همراه خود داشته باشد. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قانون‌گذار به حضور وکیل در کلیه مراحل دادرسی حتی در تحقیقات ضابطان و دادسرا اشاره کرد و نسبت به قوانین گذشته برای نقش وکیل اهمیت بیشتری قائل شد.

رسیدگی مقدماتی و محاکمه نقش دارد. در مرحله مقدماتی، متهم می‌تواند در دادسرا یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. اختیارات وکیل در دعاوی همان اختیاراتی است که در وکالت‌نامه قید شده است و عموماً شامل دفاع از خواهان یا متهم در کلیه مراحل رسیدگی است. وکالت در دادگاه‌ها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است؛ جز آنچه را که موکل استثناً کرده باشد یا وکالت دادن آن در شرع خلاف باشد.

۳-۲- تکلیف وکیل در امور و دعاوی کیفری

وکیل متخصص مقوله‌های حقوقی است که با اشراف بر مقررات و رویه‌های قضایی، نظریه‌ها و تکنیک‌های حقوقی، موجبات آگاه‌سازی موکل خود به چهارچوب حقوقی دعاوی مطرح شده و نیز زمینه‌های آشنا کردن وی با ابعاد پرونده کیفری را فراهم می‌آورد. وظایف وکیل در فرایند دادرسی به شرح زیر است:

۳-۱- دفاع از موکل

از حقوق کلیدی در زمینه دادرسی، حق برخورداری از وکیل یا مشاور حقوقی در مراحل دادرسی است. در ابتدای تولد حقوق کیفری، منع شکنجه متهم مدنظر بوده و امروزه حق دفاع متهم و داشتن وکیل برای وی در مرکز توجه قرار گرفته است. البته به رغم تفاوت این دو ماهیت، وجه مشترک آنها توجه کامل به متهم و حقوق دفاعی اوست و گذار از منع شکنجه متهم تا حفظ کامل حقوق دفاعی وی خصوصاً داشتن وکیل، فرایندی تدریجی بوده که تفکرات حقوق دانان و فلاسفه پشتوانه آن است. اگرچه اهمیت حقوق دفاعی متهم در عصر حاضر ضرورتی غیر قابل انکار است؛ لیکن نحوه و چگونگی پذیرش آن دلالت بر میزان پایبندی

در اقدامی جدید و به موجب ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد، ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد».

۴- وکالت شرکتهای حقوقی

امروزه بر اساس قوانین و مقررات برخی کشورها، وکلای دادگستری می‌توانند با عنوان شرکت‌های تجاری یا دیگر مؤسسات، تحت قوانین و مقررات خاص به ارائه خدمات حقوقی از جمله وکالت دادگستری بپردازند. در حقوق ایران، مقررات خاصی در خصوص وکالت دادگستری در قالب شخص حقوقی وجود ندارد. در عمل هم پروانه وکالت به شرکت‌ها و مؤسسات اعطا نشده است و دادگاه‌ها اشخاص حقوقی را به عنوان وکیل به رسمیت نمی‌شناسند. با این حال به دلیل نقش مؤثری که اشخاص حقوقی در این زمینه دارند، لازم است وضع موجود ساماندهی شود و مانند دیگر کشورها به شرکت‌های حقوقی اجازه داده شود تحت مقررات وارد عرصه وکالت شوند.

۵- تعهدات وکیل

پس از انعقاد عقد وکالت، وکیل و موکل تعهداتی پیدا می‌کنند که این تعهدات از جمله آثار عقد وکالت به شمار می‌آید. از جمله تعهدات وکیل، اجرای موضوع وکالت، رعایت غبطه و مصلحت موکل، رد اموال موجود در ید وی، دادن حساب دوره وکالت و مواردی از این قبیل است. تعهدات موکل نیز محدود به دادن

هزینه‌ها، اجرت و مواردی از این قبیل است (روزبهرانی، ۱۳۹۲: ۹). علاوه بر تعهداتی که در عقد وکالت پیش‌بینی شده، قانون هم در جهت نظم جامعه وکیل را موظف به تعهداتی کرده است که در زیر بیان می‌شود.



«در امر قصاص وکیل گرفتن جهت اثبات آن صحیح است و با اجازه ولی دم وکیل حق قصاص دارد. در دیات نیز جهت دادن یا گرفتن دیه می‌توان وکیل گرفت ولی در قسامه، وکیل گرفتن درست نیست؛ چرا که سوگند محسوب می‌شود. در حد قذف نیز چون از حقوق الناس شمرده می‌شود همانند قصاص قابل توکیل است و می‌توان گفت هر عملی که بتوان با نایب گرفتن آن را انجام داد قابل وکالت است و موکل نیز می‌تواند زن یا مرد باشد، عادل یا فاسق، آزاد یا بنده، مسلمان یا کافر و حاضر یا غایب آن نیز فرقی ندارد».



۵-۱- رعایت مصلحت موکل

وفق ماده ۶۶۷ قانون مدنی وکیل ملزم به مراعات مصلحت و حدود وکالت است و ماده ۶۷۴ همین قانون، تجاوز وکیل از حدود اختیارات را موجب فصولی شدن اعمال مذکور می‌داند؛ اما میان تعهد وکیل به رعایت حدود وکالت و تعهد وی به رعایت مصلحت موکل تمایز وجود دارد؛ بدین ترتیب تجاوز وکیل از حدود اختیارات متمایز از نقض مصلحت موکل است که می‌تواند در چارچوب اختیارات رخ دهد؛ ضمن اینکه قانون مدنی به صراحت ضمانت اجرای تجاوز از حدود وکالت را بیان کرده است؛ در حالی که

در خصوص عدم رعایت مصلحت موکل سکوت کرده است؛ بنابراین وظیفه اصلی وکیل در اجرای وکالت، حفظ مصلحت و در نظر گرفتن منافع موکل است و در صورت تقصیر یا سهل‌انگاری، مسئولیت کیفری و مدنی دارد.

طبق ماده ۱۹۹۲ قانون مدنی فرانسه: «وکیل نه تنها پاسخ‌گوی تدلیس، بلکه پاسخ‌گوی خطاهایی است که در جریان اداره مرتکب می‌شود». منظور از اداره، کلیه اموری است که از طرف موکل به وکیل نیابت داده شده است. در حقوق فرانسه با وجود عدم صراحت قانون مدنی، دقت در مضمون احکام ناظر به وکالت در این قانون، همچنین موضع صریح رویه قضایی و عقاید حقوق دانان تردیدی باقی نمی‌گذارد که وکالت به انجام اعمال حقوقی اختصاص دارد (ابوعطا، ۱۳۸۹: ۴۲).

۵-۲- حفظ اسرار موکل

ماده ۳۰ قانون وکالت مقرر می‌دارد: «وکیل باید اسراری را که به واسطه وکالت از طرف موکل مطلع شده و همچنین اسرار مربوط به حیثیات و شرافت و اعتبارات موکل را حفظ نماید». ماده ۸۱ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری در مقام بیان ضمانت اجرایی عدم رعایت تعهد مذکور، وکیلی را که به واسطه وکالت از اسرار موکل مطلع شده و آن را افشا کند، قابل تعقیب و مشمول مجازات انتظامی دانسته است؛ اعم از اینکه اسرار مزبور مربوط به امر وکالت باشد یا مربوط به شرافت و حیثیت و اعتبار موکل. قابل ذکر است، اقامه دعوی علیه وکیلی که اسرار موکل خویش را فاش ساخته است، صرفاً مستند به حکم قانونی مذکور نیست، بلکه به نوبه خود از جهات دیگری نیز قابل تعقیب مدنی و کیفری است (ایزدی، ۱۳۸۸: ۲۶)؛ همچنان که در

ماده ۸۹ آیین‌نامه ذکر شده به صراحت بیان می‌دارد: «تعقیب انتظامی مانع تعقیب مدنی یا کیفری نیست»؛ بنابراین وکیل علاوه بر اینکه از لحاظ اخلاقی ملزم به حفظ اسرار موکل است، از لحاظ حقوقی نیز موظف به رعایت این امر بوده و در صورت تخلف، مجازات می‌شود.

۵-۳- تقدیم حساب دوران وکالت و استرداد اموال و اسناد موکل

با عنایت به اینکه وکیل به نیابت از موکل خویش عمل می‌کند، کلیه اقدامات مالی و معاملاتی را که طی دوران وکالت خویش انجام می‌دهد، منتسب به موکل بوده و به استناد ماده ۶۶۸ قانون مدنی پس از خاتمه این دوران موظف است با وی تصفیه حساب کرده، آنچه را که به عنوان جانشینی او دریافت کرده است، به وی مسترد کند. به طور کلی وکیل ملزم است آنچه را که از اموال موکل به عنوان امانت در دست دارد، هر زمانی که موکل مطالبه کند، به وی تسلیم نماید و چنانچه این امر را بدون عذر موجه به تأخیر اندازد، ید امانی او مبدل به «ضمانی» خواهد شد؛ در نتیجه حتی بدون تقصیر نیز ضامن است. در قوانین ایران به طور صریح و مستقل، حکم به لزوم استرداد اموال و اسناد موکل عندالمطالبه یا متعاقب انقضای وکالت نشده است؛ اما می‌توان به اصول و قواعد مسلم حقوقی حاکم بر مسئله تمسک جست و با اجرای «اصل عدم وجود حق حبس»، کلیات احکام قانونی حاکم بر امان را مجری دانست؛ لذا همچنان که امان در فرض طلبکار بودن از مستودع، حق حبس اموال امانی او را ندارد، وکیل نیز همین حکم را دارد.

۵-۴- تسلیم صورت حساب وکالت

مطابق ماده ۶۶۸ قانون مدنی «وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل

بدهد و هر آنچه را که به جای او دریافت کرده است به او رد کند». ماده ۴۱ قانون وکالت و بند ۳ ماده ۸۲ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، به نوعی ضمانت اجرای عدم رعایت مصلحت موکل را مد نظر قرار داده و مقرر می‌دارد: «در صورتی که خیانت وکیل نسبت به موکل ثابت شود از قبیل آنکه وکیل با طرف موکل ساخته و بالنتیجه حق موکل را تضییع نماید به محرومیت ابدی از شغل وکالت محکوم خواهد شد و موکل می‌تواند خسارت وارده بر خود را از او مطالبه نماید».

۵-۵- خسارت ناشی از تقصیر وکیل

وکیل موظف است امر وکالت را به همان ترتیبی که در عقد پیش‌بینی شده به انجام رساند. هرگاه در اثر عدم اقدام یا تأخیر در آن یا سهل‌انگاری و تسامح در انجام امور وکالتی خسارتی متوجه موکل شود، وکیل مسئول است. ماده ۶۶۶ قانون مدنی در این زمینه مقرر داشته است: «هرگاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب می‌گردد مسئول خواهد بود». هرگاه وکیل تمام اقدامات لازم را در حدود وکالت با رعایت مصلحت موکل انجام دهد و با این حال خسارتی به موکل وارد شد، چون تقصیری نکرده و از حدود وکالت خارج نشده، مسئولیتی متوجه او نیست.

۶- تعهدات موکل

حسب ماده ۶۴۷ قانون مدنی «موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است انجام دهد. در مورد آنچه خارج از حدود وکالت انجام داده است، موکل هیچ‌گونه تعهدی نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فصولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند». در بخش نخست ماده، سخن گفتن

از تعهد در مورد امور مادی معنا ندارد؛ بلکه شامل التزاماتی است که از طریق قرارداد منعقد به وسیله وکیل، ایجاد شده است و طبعاً به دلیل نمایندگی او از موکل، اجرای این گونه تعهدات در مقابل طرف قرارداد مشروط بر آنکه در حدود اختیارات نیابتی وکیل محقق شده باشد، بر عهده موکل است. در مورد بخش دوم نیز به قرینه بخش نخست آن، همچنین تجویز امکان اجازه اعمال فصولی وکیل که در اصطلاح فقهی حقوقی در معنای تنفیذ و تأیید عقود و ایقاعات غیر نافذ استعمال می‌شود، حکم قانون قاعداً تصرفات و اعمال غیر حقوقی را در بر نمی‌گیرد (ابوعطاء، ۱۳۸۹: ۲۰)؛ بنابراین موکل باید شرایطی که در قرارداد قید شده و به عهده اوست را انجام دهد تا امکان وکالت برای وکیل فراهم شود.

۷- وکلای متعدد

در پرونده‌های دادگستری گاهی به عللی از جمله گستردگی پرونده، به دو یا چند نفر وکالت داده می‌شود که به صورت مستقل یا مجتمعاً وکالت پرونده را به عهده گیرند. در این صورت وکلا می‌توانند طبق قرارداد وکالت پرونده را انجام دهند. در فرض وکلای متعدد با توجه به اینکه چگونگی اجرای وکالت و حدود اختیار وکلا تابع اراده و خواست موکل است، سه فرض به شرح زیر قابل تصور است:

نخست، موکل با تعیین چند وکیل تصریح کرده است که وکلا با اجتماع و اشتراک یکدیگر موضوع وکالت را انجام دهند. در این حالت هیچ‌یک از وکلا نمی‌تواند بدون وکیل یا وکلای دیگر موضوع وکالت را انجام دهد.

دوم، موکل به هر یک از وکلا اختیار می‌دهد تا به طور مستقل موضوع وکالت را انجام دهد. در این صورت عمل وکیلی که زودتر اقدام کرده باشد معتبر است؛

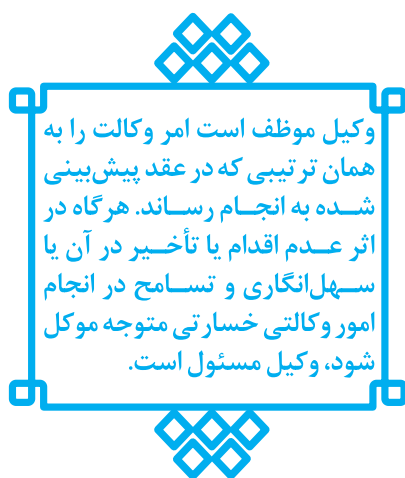
سوم، موکل به طور اطلاق به چند نفر وکالت می‌دهد؛ بدون آن که به اجتماعی یا استقلالی بودن عمل وکلا تصریح کند. در این فرض ظاهر این است که هر یک از وکلا استقلال دارند (دلشاد، ۱۳۹۶: ۱۵۴).

تبيين مسئولیت متعدد وکلا گاه بر مبنای اجتماع سبب و مباشر است و گاه حسب مورد باید به مسئولیت اشتراکی و مسئولیت تضامنی تمسک جست. اگر وکلای استقلالی به صورت مستقل اقدام کنند، وکیلی که زودتر موضوع وکالت را انجام داده است، در قبال موکل مسئولیت خواهد داشت و اگر دو وکیل هم‌زمان یکسان موضوع وکالت را انجام دهند، هر دو در قبال موکل مسئولیت خواهند داشت و اگر وکلای استقلال به صورت مشترک موضوع وکالت را انجام دهند مسئولیت آنان به صورت اشتراکی خواهد بود (عابدی و اکبرپور، ۱۳۹۵: ۲۳).

۸- جایگاه وکیل دوم و آثار آن

در حقوق ایران، اذنی که به وکیل داده می‌شود تا بتواند دیگری را وکیل کند، ممکن است ناظر به تعیین وکیل دیگری برای موکل باشد یا برای خود او. از این اذن در هر حال باید پیروی کرد؛ زیرا اختیار وکیل ناشی از اراده موکل و تابع آن است (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۷۰). در این خصوص حقوق دانان معتقدند که چنانچه موکل به صراحت یا ضمنی به وکیل اجازه دهد که وکیل دیگری اختیار کند و شخص مزبور وکیل موکل باشد، وکیل اول حق عزل او را نخواهد داشت و به فوت و جنون وکیل اول، وکالت او مرتفع نمی‌شود، ولی هرگاه وکیل دوم نماینده وکیل اول نیز باشد، هر یک از موکل و وکیل حق عزل او را خواهند داشت و به فوت وکیل اول یا موکل، وکالت دوم منحل می‌شود (بروجردی، ۱۳۸۰: ۲۸۶).

به اعتقاد برخی اگر موکل منظور خود را به صراحت معین نکند یا اختیار وکیل از اوضاع و احوال استنباط شود، باید اراده موکل را با توجه به قرائن و اوضاع و احوال خاص آن مورد تعیین کرد. برای مثال در جایی که وسعت کارهای مورد وکالت و ناتوانی وکیل و موقعیت اجتماعی او، قرینه بر دادن اذن در توکیل قرار می‌گیرد، بی‌گمان باید آن را به حق تعیین وکیل برای خود وکیل تعبیر کرد و به عکس در جایی که از وکیل خواسته می‌شود تا یکی از وکلای دادگستری را برای دفاع از او معین کند، وکالت با تعیین وکیل پایان می‌پذیرد و وکیل دادگستری به طور مستقیم با موکل ارتباط حقوقی پیدا می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۷۱).



در نتیجه، وکیل اول از رابطه حذف فوت یا حجر وی نیز اثری در وکالت ثانوی نخواهد داشت (ایزانلود و مدنی، ۱۳۹۱: ۳۴).

بر خلاف نظر اخیر، اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۸۰۹ مورخ ۱۳۶۲/۵/۱۲ بیان کرده است: «در صورتی که وکیل حق توکیل داشته و وکیل تعیین کرده است، با فوت وکیل اول وکالت وکیل مع‌الواسطه به قوت خود باقی خواهد بود». بعضی معتقدند که چنین اظهارنظر قاطعی خالی از اشکال نیست؛ چراکه با فوت یا حجر وکیل اول، سمت وکیل دوم نیز از بین می‌رود؛ زیرا وکیل دوم وکیل مع‌الواسطه است و از سوی دیگر قضیه مشمول ماده ۶۷۰ قانون مدنی^(۱) نیز نخواهد بود؛ بلکه ناظر به حالت اجتماع است و همان‌طور که گفته شد، در فرض وکالت در توکیل، هر دو وکیل به طور مستقل حق اقدام دارند.

۹- انحلال وکالت

ماده ۶۷۸ قانون مدنی به صراحت انحلال عقد وکالت را به سه طریق مشخص کرده است.

۱- به عزل موکل؛

۲- استعفای وکیل؛

۳- به موت یا جنون وکیل یا موکل.

بر این موارد باید سفته و از بین رفتن متعلق وکالت را نیز افزود.

علت اصلی انفساخ عقد وکالت با مرگ یا دیوانگی وکیل یا موکل و غیره، به جایز بودن این عقد و انقطاع اذنی است که موکل به وکیل داده است. وکالتی هم که ضمن عقد لازم شرط شده یا حق عزل موکل در آن از بین رفته، تابع حکم بند ۳ ماده ۳۷۸ قانون مدنی است، مگر اینکه بقای آن تصریح شود که در این صورت رابطه دو طرف تابع وکالت

اعطای وکالت از سوی وکیل به شخص ثالث بر دو قسم اصلی است.

نخست، توکیل به غیر بدین نحو که هنگام اعطای وکالت به وکیل، اذن صریح یا ضمنی نیز به وی داده می‌شود تا بتواند برای انجام مورد وکالت به شخص دیگری وکالت دهد. در این صورت وکیل اول از رابطه حذف نمی‌شود و حسب مورد فوت یا حجر وی می‌تواند بر وکالت ثانوی اثرگذار باشد؛

دوم، تفویض وکالت منتهی به انتقال وکالت به شخص ثالث می‌شود و

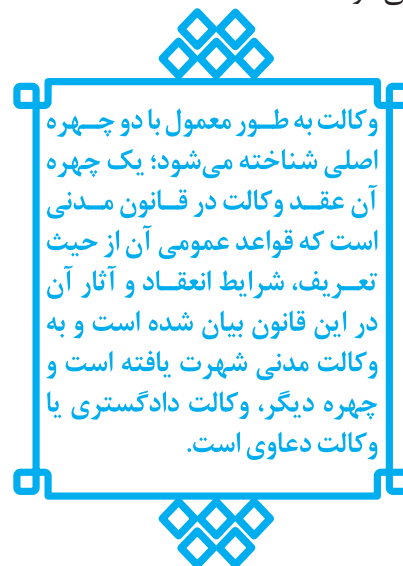
تا هدایایی را که مردم برایش می‌آورند، قبول کند و بعد وکیل یا خودش سفیه شوند، وکالت از بین نمی‌رود و وکیل همچنان اجازه دارد که هدایای موکل را قبول کند؛ در مقابل اگر شخصی به شخص دیگری وکالت بدهد تا برایش خانه‌ای بخرد و بعد خودش یا وکیل سفیه شوند، قرارداد وکالت منفسخ می‌شود.

۹-۲-۳- از بین رفتن متعلق وکالت

ماده ۶۸۳ قانون مدنی بیان می‌دارد «هر گاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا به طور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد به جا آورد؛ مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ می‌شود»؛ در این ماده از سه عنوان مختلف استفاده شده است: از بین رفتن متعلق وکالت، انجام مورد وکالت توسط موکل، انجام عمل منافی با مورد وکالت توسط موکل؛ که دو مورد اخیر در حکم فسخ ضمنی عقد وکالت نیز هست و از این حیث نیز موجب از بین رفتن وکالت می‌شود؛ چراکه ممکن است مثلاً انجام مورد منافی با مورد وکالت موجب از بین رفتن متعلق وکالت نشود اما بنا به اراده ضمنی موکل و ماهیت عقد وکالت به عنوان عقد جایز، دیگر جایی برای انجام مورد وکالت توسط وکیل نباشد. برای مثال، اگر به شخصی برای فروش خانه‌ای وکالت دهند و سپس به خاطر زلزله آن خانه خراب شود، موضوع وکالت از بین رفته و قرارداد وکالت هم منفسخ می‌شود. در این حالت دیگر خانه‌ای وجود ندارد تا وکیل بخواهد برای فروش آن اقدام کند؛ پس کاملاً منطقی است که قرارداد وکالت هم منحل شود و به پایان برسد (امامی، ۱۳: ۲۴۳).

۹-۲-۲- موارد انفساخ وکالت

در انفساخ، نظر طرفه‌های قرارداد نقشی ندارد و به تعبیر دیگر، چه آنها راضی باشند و چه راضی نباشند، قرارداد به صورت خود به خود منفسخ می‌شود. در زیر به موارد انفساخ وکالت اشاره می‌شود.



۹-۲-۱- مرگ یا جنون وکیل یا موکل

از ویژگی‌های قراردادهای جایز آن است که با فوت یکی از طرفه‌های قرارداد، منفسخ می‌شود. وکالت هم که یکی از عقود جایز است با فوت یا جنون وکیل یا موکل منفسخ می‌شود.

۹-۲-۲- حجر یکی از طرفین

طبق ماده ۶۸۲ قانون مدنی اگر کاری که برای انجام آن قرارداد وکالت بسته شده است از کارهایی باشد که اشخاص سفیه نمی‌توانند در مورد آن تصمیم‌گیری و اقدام کنند، سفیه شدن وکیل یا موکل باعث می‌شود که قرارداد وکالت منفسخ شود، اما اگر از کارهایی باشد که شخص سفیه از دخالت در آنها، ممنوع نیست، سفیه شدن وکیل یا موکل بر وکالت میان آنها اثری ندارد. برای مثال اگر شخصی به شخص دیگری وکالت دهد

نیست و ایجاد حق یا وصایت است. قانون مدنی در خصوص اثر فوت یا جنون در وکالت‌نامه‌های با حق توکیل به غیر با ابهامات و ایرادهایی مواجه است. عارض شدن سفیه به موکل یا وکیل در امور مالی جز در مواردی که استثنا شده، موجب بطلان عقد وکالت می‌شود، اما بی‌هوشی و خواب و فراموشی هریک از طرفین را نباید موجب انحلال عقد وکالت دانست. افزون بر این، محجوریت وکیل و موکل هم موجب بطلان وکالت می‌شود؛ مگر اموری که حجر مانع از توکیل و اقدام در آنها نباشد. در ضمن از بین رفتن متعلق وکالت یا انجام دادن عملی که منافی با وکالت وکیل باشد و همچنین پایان یافتن عقد وکالت از عوامل انحلال وکالت است (رضوانی و رحیم‌زاده، ۱۳۹۵: ۳۱).

۹-۱- عزل وکیل

طبق ماده ۶۷۹ قانون مدنی، موکل می‌تواند هر وقت که بخواهد وکیل را عزل و برکنار کند؛ زیرا وکالت عقدی است جایز؛ اما در دو مورد به شرح زیر موکل حق ندارد وکیل را عزل کند: نخست، اگر شخصی ضمن یک قرارداد لازم به عنوان وکیل انتخاب شده باشد، حق عزل نیست؛ مانند آن که ضمن فروش یک خانه، خریدار به فروشنده وکالت دهد که به بانک برود و پول آن خانه را از حساب خریدار دریافت کند. دوم، عدم عزل وکیل ضمن یک قرارداد لازم مورد توافق قرار گیرد. در این حالت سابقاً عقد وکالت منعقد شده، سپس ضمن یک قرارداد لازم موکل می‌پذیرد که وکیل او غیر قابل عزل باشد؛ برای مثال اگر بعد از انعقاد وکالت، موکل خانه‌ای بخرد و ضمن خرید خانه، بپذیرد که وکیل غیر قابل عزل باشد، دیگر حق عزل ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۰۰/۴).

۹-۳- پایان وکالت

گذشتن سه ماه، وکالت به صورت خود به خود به پایان می‌رسد و به تعبیر دقیق‌تر منفسخ می‌شود. گذاشتن مهلت در وکالت به این معنی نیست که موکل حق عزل وکیل را نداشته باشد؛ بلکه او هر وقت که بخواهد و حتی اگر مهلت وکالت به پایان نرسیده باشد می‌تواند وکیل را عزل کند. وکیل نیز هر وقت که بخواهد می‌تواند از وکالت استعفا بدهد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۱۵).

برآمد

۱- کار وکیل این است که به عنوان جانشین موکل به دفاع از حقوق او مبادرت ورزد. این کارکرد وکیل در تعریف قانون‌گذار از وکالت کاملاً پیداست. حضور وکیل در فرایند دادرسی کیفری را می‌توان در راستای منافع و مصالح بزه‌دیده نیز تعبیر کرد. به این صورت که بزه‌دیده پس از تحمل رفتار مجرمانه در محیط کیفری قرار می‌گیرد و همواره این احتمال وجود دارد که در این قلمرو با ناملایماتی مواجه شود. حضور وکیل در کنار این دسته می‌تواند تا اندازه‌ای از این ناملایمات و احتمال تشدید بزه‌دیدگی بکاهد.

۲- تعهدات وکیل عبارت است از: رعایت حدود اذن موکل، رعایت مصلحت موکل، حفظ اموال موکل، ارائه حساب دوره وکالت، عدم توکیل به غیر و ممنوعیت معامله با خود وکیل باید حدود اذن موکل را در انجام موضوع وکالت رعایت کند و اقداماتش بر اساس مصلحت موکل باشد. این تعهدات تا حدودی در امور کیفری نیز مصداق دارد.

۳- در صورت ناتوانی وکیل در انجام وظیفه یا کوتاهی، موکل می‌تواند او را عزل کند؛ چون وکالت عقدی جایز است.

۴- در دعاوی کیفری طرفین دعوا می‌توانند، وکیل یا وکلای مدافع خود را انتخاب و معرفی کنند. بیشتر پرونده‌های کیفری پس از تحقیقات مقدماتی در دادسرا، به همراه کیفرخواست در دادگاه مطرح می‌شود؛ از این رو وکیل در مرحله رسیدگی مقدماتی و مرحله دادرسی نقش دارد. متهم می‌تواند در دادسرا یک نفر وکیل به همراه داشته باشد.

۵- اختیارات وکیل در دعاوی همان اختیاراتی است که در وکالت‌نامه قید شده است و عموماً شامل دفاع از خواهان یا متهم در کلیه مراحل رسیدگی است. هر یک از اصحاب دعوی حق دارند برای خود حداکثر تا دو وکیل انتخاب و معرفی کنند. اگر یکی از طرفین دعوی دو نفر وکیل معرفی کند و به هیچ یک از آنان به صورت انفرادی حق اقدام نداده باشد، ارسال لایحه توسط هر دو یا حضور یکی از آنان با وصول لایحه از وکیل دیگر برای رسیدگی دادگاه کافی است.

۶- وکالت در دادگاه‌ها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است؛ جز آنچه را که موکل استثنا کرده باشد یا وکالت دادن آن خلاف شرع باشد.

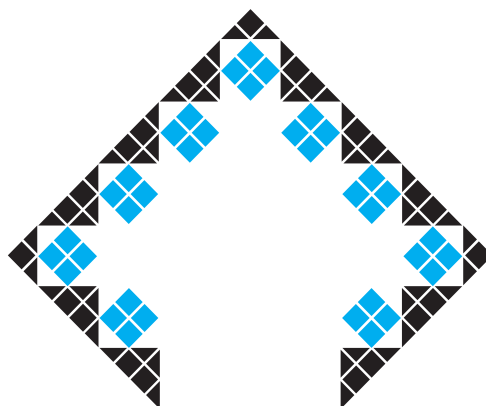
پی‌نوشت

۱- «در صورتی که دو نفر به نحو اجتماع وکیل باشند، وکالت یکی از آنها با فوت دیگری باطل می‌شود».

فهرست منابع

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۴، تهران: اشراق، ۱۳۸۱
- ۲- ابوعطا، محمد، «موضوع وکالت در حقوق ایران و فرانسه»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۳، ۱۳۸۹
- ۳- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۸
- ۴- ایزنلو، محسن و مدنی، مهسا، وکالت ثانوی مطالعه تطبیقی در فقه، حقوق ایران و انگلیس، شماره ۱، ۱۳۹۱
- ۵- ایزدی، نرگس، «تعهدات اصلی وکیل در برابر موکل»، فصل‌نامه ندای صادق، شماره ۳۳، ۱۳۸۸
- ۶- خردمندی، سعید، وکالت در حقوق تجارت و تطبیق آن با فقه، قم: بوستان کتاب قم، چاپ ۱، ۱۳۸۲
- ۷- داودی، حمزه، مطالعه تطبیقی وکالت از متهم در کشف جرم و تحقیقات مقدماتی (ایران و انگلیس)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۸
- ۸- دلشاد، ابراهیم، عقد وکالت از منظر قانون مدنی و مقررات وکالت دادگستری، تهران: میزان، ۱۳۹۶
- ۹- رضوانی، مهسا و رحیم زاده، حسن، احکام ناظر بر انحلال وکالت، در: مجموعه سومین همایش بسترهای فساد مالی و اداری در نظام حقوقی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، ۱۳۹۵
- ۱۰- روزبهانی، زینت، قواعد حاکم بر حل اختلافات وکیل و موکل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۹۲
- ۱۱- طباطبائی، علی، ریاض المسائل، جلد ۹، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ ه. ق
- ۱۲- طوسی محمدحسن، المبسوط فی فقه الامامی، جلد ۲، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷
- ۱۳- عابدی محمد، اکبر پور، سمیه، مسئولیت وکلای متعدد، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۵، ۱۳۹۵
- ۱۴- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: عقود اذنی - وثیقه‌های دین، جلد ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری برنا، ۱۳۷۸
- ۱۵- محقق حلی، شرایع الاسلام، جلد ۳، ۱۴۰۸ ه. ق

بررسی تکالیف و مسئولیت‌های ضابطان نظامی در فرایند دادرسی کیفری



محسن کلانتریان، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

از مهم‌ترین عوامل در تشکیل پرونده کیفری، تحقیقات مقدماتی ضابطان قضایی و نظامی است. ضابطان نظامی در دادسرا و دادگاه نظامی در زمینه کشف جرم و دیگر مقدمات این مرحله، تحت نظارت دادستان نظامی و به عنوان بازوی اجرایی دادگاه نظامی انجام وظیفه می‌کنند. ضابطان نظامی که مصادیق آنها در ماده ۶۰۳ قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح آمده است، تصمیمات مراجع قضایی در یگان‌های نظامی و انتظامی را اجراء و نتایج تحقیقات را گزارش می‌کنند. این افراد برای ضابط شناخته شدن موظف به گذراندن دوره‌های ویژه و گرفتن کارت مخصوص ضابط‌اند.

پژوهش حاضر به بررسی تکالیف و مسئولیت‌ها و اختیارات ضابطان نظامی در فرایند دادرسی پرداخته و ضمن بررسی قوانین، پیشنهادهایی در این زمینه ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: دادسرای نظامی، دادگاه نظامی، دادرسی کیفری، تحقیقات مقدماتی، ضابط نظامی، تکالیف و اختیارات

درآمد

از مراحل مهم فرایند دادرسی کیفری، مرحله تحقیقات مقدماتی است که چون مدت زیادی از ارتکاب جرم نگذشته و ادله جرم و متهم در دسترس است، تشکیل پرونده‌ای بدون نقص و کامل به رسیدگی در دادگاه کمک شایانی خواهد کرد. این مرحله حیاتی از فرایند دادرسی کیفری توسط کنکاش گران قضایی که در اصطلاح ضابط قضایی نام دارند صورت می‌گیرد. ضابطان دادگستری به دو دسته عام که کلیه افراد نیروی انتظامی را شامل می‌شود و صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارند و ضابطان خاص که صلاحیت مداخله در جرایم خاص و محدودی را دارند، تقسیم می‌شوند. در قانون آیین دادرسی کیفری، رؤسا و معاونان زندان، مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران، دیگر نیروهای مسلح با تصویب شورای عالی امنیت ملی، فرمانده هواپیما و ... ضابط خاص معرفی شده‌اند (خالقی، ۱۳۸۹: ۵۰-۴۹).

این ضابطان در دادرسی عمومی و انقلاب انجام وظیفه می‌کنند؛ لیکن به منظور رسیدگی به جرایم مرتبط با تکالیف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح اعم از انتظامی یا نظامی، دادگاه‌هایی تحت عنوان دادگاه نظامی تشکیل شده است که از مراجع قضایی اختصاصی به شمار می‌آیند.

در کشور ما برای نخستین بار در اصل هشتاد و هفتم متمم قانون اساسی مصوب ۱۲۹۸، تشکیل محاکم نظامی تجویز و وجود دو عنصر نظامی بودن و ارتباط جرم با وظایف خاص نظامی یا انتظامی ضروری دانسته شد. قوانین عمومی که نسبت به دادگاه‌های نظامی جاری بود، قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو سال ۱۳۶۸، قانون تجدید نظر احکام

دادگاه‌ها مصوب ۱۳۷۲، قانون تعیین حدود صلاحیت دادرهای نظامی مصوب ۱۳۷۳ و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ است (مرتضوی، ۱۳۸۳: ۷۲). سازمان قضایی نیروهای مسلح متشکل از دو نهاد دادرسی و دادگاه‌های نظامی است که مطابق قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح به جرایم خاص نظامی و آنچه به موجب قانون و امر فرماندهی کل قوا به آن واگذار شده است رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌کند. تحقیقات مقدماتی در دادگاه‌های نظامی توسط ضابطان نظامی انجام می‌گیرد. این ضابطان تحت نظارت و تعلیمات دادستان نظامی و دیگر مقامات قضایی مربوط در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی و یافتن متهم و جلوگیری از فراری یا مخفی شدن وی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند (ماده ۶۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری). ضابطان عام نظامی یعنی مأموران دژبان نیروهای مسلح، مأموران حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح در چهارچوب مأموریت‌ها و وظایف قانونی، مأموران بازرسی و قضایی نیروهای مسلح و فرماندهان، افسران و درجه‌داران آموزش دیده نیروی انتظامی، افسران و درجه‌داران نیروهای مسلح در جرایم مشهود و در صورت عدم حضور ضابطان نظامی، مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف ضابط نظامی محسوب می‌شوند. در زندان نیز رؤسا و معاونان و مأموران زندان‌ها و مأموران حفاظت اطلاعات وزارت مربوطه نسبت به جرایم کارکنان وزارت مزبور، ضابط خاص نظامی محسوب می‌شوند. این ضابطان نظامی در دادرسی و دادگاه نظامی تکالیف و اختیارات و وظایفی را بر عهده دارند که در حدود قانون و

تحت نظارت دادستان نظامی انجام وظیفه می‌کنند و اجرای تصمیمات و دستورهای مراجع قضایی عمومی در یگان‌های نظامی نیز مطابق ماده ۶۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره آن، بر عهده ضابطان نظامی است (باری، ۱۳۹۷: ۵۱۹). شرط ضابط تلقی شدن این افراد، کسب مهارت‌های لازم و اخذ کارت مخصوص به ضابطان نظامی است که پس از گذراندن دوره‌های آموزشی خواهد بود. این مقاله در چهار قسمت به بررسی وظایف، تکالیف و مسئولیت‌ها و اختیارات ضابطان نظامی در فرایند دادرسی کیفری می‌پردازد.

۱- تکالیف ضابطان نظامی

ضابطان نظامی در فرایند دادرسی کیفری دارای تکالیفی به شرح زیر است.

۱-۱- اجرای دستورات مقام قضایی

مطابق مواد ۲۸ و ۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اجرای تصمیمات مقام قضایی و دستورات وی، به موجب قانون بر عهده ضابطان است. در جرایم نظامی نیز ضابطان نظامی وظیفه اجرای دستورات مقام قضایی مربوط را به عهده دارند. از وظایف مهم ضابطان این است که ضمن اجرای دستورات مقام قضایی و تکمیل پرونده مقدماتی و تکمیلی در مهلت معین نسبت به ارائه گزارش و نتایج اقدامات خود به مقام قضایی اقدام کنند (سلطانی، ۱۳۹۰: ۳۵). دستورات صادره از ناحیه مقام قضایی می‌بایست در اسرع وقت انجام شود و چنانچه به هر علتی دستور اجرا نشود، باید در پایان ماه گزارش لازم با ذکر علت به مقام قضایی اعلام شود و الا مشمول مجازات مقرر در قانون خواهند شد. دستور شامل اجرای احکام دادگاه‌ها نیز می‌باشد و لذا از دیگر وظایف ضابطان، اجرای احکام دادگاه‌هاست (حضرتی و قربانی، ۱۳۹۲: ۸۷).

۱-۲- انجام تحقیقات مقدماتی

از مراحل مهم و سرنوشت‌ساز در دعوای عمومی، مرحله تحقیقات مقدماتی است که توسط ضابطان نظامی یا قضایی صورت می‌گیرد. تحقیقات مقدماتی ضابطان نظامی با توجه به اینکه جرم مورد نظر مشهود یا غیر مشهود باشد، تفاوت قابل توجهی دارد؛ در جرایم مشهود ضابط تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار و علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی وی، به عمل می‌آورد و ضمن انجام تحقیقات لازم، بلافاصله مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان نظامی می‌رساند. در جرایم غیر مشهود ضابطان به محض اینکه از وقوع جرمی مطلع شوند، مراتب را برای دریافت اجازه و تعیین تکلیف به دادستان نظامی اطلاع می‌دهند و در صورتی که دستور ادامه تحقیقات را دریافت کنند، تحقیقات ادامه خواهد یافت (پورحسینی، ۱۳۹۲: ۹). در موارد ضروری که به تشخیص قاضی انجام تحقیقات مقدماتی، جمع‌آوری دلایل، بررسی صحنه جرم یا انجام کارشناسی به ضابطان یا کارشناسان خارج از یگان محول می‌شود، فرمانده یگان محل وقوع جرم مکلف به همکاری با آنان است. همچنین وی می‌تواند به منظور رعایت مقررات و نظامات راجع به اسرار نظامی، یک نفر نماینده برای همراهی با مأموران یا کارشناسان معرفی کند (ماده ۶۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری).

۱-۳- کشف جرم و حفظ آثار و علائم و دلایل آن

بیشتر جرایمی که رخ می‌دهد، مخفی مانده و کشف نمی‌شود. در اصطلاح به این جرایم «بزه‌های دارای آمار سیاه یا کور» گفته می‌شود. قدرت و تخصص

و کاردانی ضابطان با آمار جرایم کشف شده رابطه مستقیم دارد؛ زیرا به جز جرایم مشهود و جرایمی که قربانی خصوصی دارد و در دادسرا مطرح می‌شود، کشف دیگر جرایم که در خفا صورت می‌گیرد و درصد زیادی از جرایم را نیز تشکیل می‌دهد، کار آسانی نیست؛ بنابراین حفظ آثار و دلایل جرم اقدام مهمی است که مطابق معمول، توسط ضابطان نظامی و دادگستری صورت می‌گیرد. آثار و دلایل جرم به اشکال مختلفی حفظ می‌شود؛ مانند توقیف و ضبط موقت اشیاء، عکس‌برداری از محل، تهیه کروکی محل، تنظیم صورت‌جلسه و توصیف صحنه جرم و فیلم‌برداری. ضبط و توقیف ادله نیاز به دستور قضایی دارد؛ اما عملیات جمع‌آوری و نگهداری ادله بر عهده ضابطان است. البته در جرایم مشهود و جرایم مهم که ممکن است ادله جرم پیش از دخالت مقام قضایی و نظامی از بین برود، ضابطان اختیار دارند که دلایل را ضبط کنند.

۱-۴- جمع‌آوری ادله وقوع جرم و ارائه گزارش به مرجع قضایی

فرماندهان و مسئولان نظامی مکلفند به محض اطلاع از وقوع جرم در حوزه مسئولیت خود، پس از حفظ ادله و جمع‌آوری آن، مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش کنند. متخلف از این ماده و مقررات آن به مجازات جرم کتمان حقیقت مقرر در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح محکوم می‌شود (ماده ۶۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری). جرم کتمان حقیقت جرم خاص نظامی است. در جهت تضمین آزادی‌های افراد در برابر بازداشت‌های بی‌دلیل، هرگونه اقدام از سوی ضابطان می‌بایست به مقام قضایی گزارش شود.

۱-۵- شناسایی و یافتن متهم و گزارش فرار کارکنان وظیفه تحت امر

بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی «دستگیری متهمین و مجرمین و جلوگیری از فرار و اختفای آنها» را به عنوان وظیفه ضابطان بیان کرده است. مطابق بند ۹ ماده ۶۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری یگان‌های نظامی و انتظامی مکلفند گزارش فرار کارکنان وظیفه تحت امر خود را بلافاصله به حوزه وظیفه عمومی اعزام‌کننده، دژبان و فرماندهی انتظامی محل سکونت افراد مزبور اعلام کنند. مأموران انتظامی و دژبان نظامی مربوط موظفاند کارکنان وظیفه فراری موضوع این ماده را شناسایی، برابر مقررات دستگیر و به دادرسی نظامی محل دستگیری تحویل دهند. ماهیت جرم فرار از خدمت که مربوط به وظایف خاص نیروهای مسلح است، پیش‌بینی مقررات ویژه را توجیه می‌کند. صرف نظر از اینکه فرار کارکنان نیروهای مسلح به موجب ضوابط حقوق کیفری جرم آنی است یا مستمر، به موجب ماده ۶۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری این جرم، مستمر محسوب و تصریح شده است که مشمول مرور زمان تعقیب نمی‌شود.^(۱) این جرم نیز یکی از جرایمی است که ضابطان نظامی وظیفه دارند در صورت مشاهده آن را گزارش کنند و موارد مخفی فرار را نیز کشف و گزارش تهیه کرده و ارائه کنند.

۱-۶- ابلاغ اوراق

ابلاغ عبارت است از رساندن اوراق قضایی از قبیل برگه احضاریه و اخطاریه و اظهارنامه و دادخواست احکام و قرارها به اشخاصی که باید از مضمون آن مطلع شوند. در جرم فرار از خدمت، ابلاغ احضاریه به آخرین نشانی محل اقامت

متهم که در پرونده کارگزینی وی موجود است، ابلاغ قانونی محسوب می‌شود و رسیدگی طبق مقررات و بدون رعایت تشریفات نشر آگهی ادامه می‌یابد (تبصره ماده ۶۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری).

۷-۱- اجرای تصمیمات و احکام مقامات قضایی

انتهای ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری به اجرای تصمیمات قضایی اشاره کرده که از دیگر وظایف ضابطان به شمار می‌آید. در بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی نیز این مطلب بیان گردیده است. احکام دادگاه‌ها یا حقوقی است یا کیفری. احکام حقوقی توسط کارمندان اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود و ضابطان به طور مستقیم وظیفه اجرای این احکام را ندارند؛ بلکه در اجرای آن با کارمندان دیگر همکاری و در صورت لزوم امنیت و آرامش لازم را برای اجرای حکم برقرار می‌کنند؛ اما احکام کیفری که ناظر به مجازات مجرم است توسط ضابطان اجرا می‌شود. مطابق ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری «تمام ضابطان دادگستری، نیروهای انتظامی و نظامی در حدود وظایف خود مکلفاند دستور قاضی اجرای احکام کیفری را در مقام اجرای رأی که مرتبط با اجرای آن است رعایت کنند». همچنین در ماده ۶۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده است: «اجرای احکام دادگاه‌های نظامی مطابق مقررات قانون آیین دادرسی کیفری به عهده دادرسی نظامی صادر کننده کیفر خواهد بود» که توسط ضابطان نظامی انجام می‌شود.

۸-۱- نقل و انتقال متهمان و محکومان سازمان قضایی نیروهای مسلح

مطابق ماده ۶۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری «نقل و انتقال متهمان و محکومان

دادسرا و دادگاه‌های نظامی به عهده دژبان یگان‌های نیروی‌های مسلح ذی‌ربط است و در صورتی که یگان مربوط در محل دژبان نداشته باشد، توسط نیروی انتظامی صورت می‌گیرد...». نقل و انتقال متهمان و محکومان دادسرا و دادگاه‌های نظامی حسب مورد به دو صورت انجام می‌شود: نخست، در صورت وجود دژبان به عهده دژبان یگان‌های نیروهای مسلح ذی‌ربط است؛ دوم، چنانچه یگان مربوط در محل دژبان نداشته باشد توسط نیروی انتظامی صورت می‌گیرد؛ مگر اینکه مرجع قضایی دستور خاصی صادر کند (باری، ۱۳۹۷: ۱۴۲). در واقع نقل و انتقال متهمان و محکومان در سازمان قضایی نیروهای مسلح به دستور مقامات نظامی توسط ضابطان نظامی انجام می‌شود.

۹-۱- انعکاس فوری نتیجه تحقیقات به دادستان

ضابطان دادگستری مکلفاند نتیجه اقدامات خود را فوری به دادستان اطلاع دهند. چنانچه دادستان اقدامات انجام شده را کافی نداند به جهت ادامه اقدامات تحقیقی به بازپرسی ارجاع می‌دهد و در غیر این صورت، می‌تواند تکمیل آن را بخواهد (ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری). البته زمان مشخصی برای فوری بودن این امر تعیین نشده است؛ اما در این رابطه گفته شده است که تأخیر یک هفته‌ای از زمان بازداشت فرد تا زمان حاضر کردن او نزد مقام قضایی می‌تواند برخلاف بند ۳ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تلقی شود (صابر، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

۲- مسئولیت‌های ضابطان نظامی در فرایند دادرسی کیفری

با توجه به مطالبی که در خصوص وظایف ضابطان بیان شد و با مورد نظر قرار دادن موازین و اصول حقوقی، می‌توان سه نوع

مسئولیت کیفری، مدنی و انتظامی را برای ضابطان در نظر گرفت که به بررسی هر یک از این سه می‌پردازیم.

۲-۱- مسئولیت کیفری

مسئولیت کیفری عبارت از مسئولیتی است که از جرم ناشی می‌شود. هر کس به لحاظ تقصیری که به او منتسب می‌شود و در مقابل اعمال مجرمانه‌ای که از او سر می‌زند، باید پاسخگو باشد؛ بنابراین چنانچه ضابط در ارتباط با انجام وظایف خود مرتکب جرم شود، قابل تعقیب است و در دادگاه‌های نظامی مربوطه به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شود. اعمالی که در ادامه بیان خواهد شد، امکان دارد حسب مورد برای آن دسته از ضابطان که در مقام انجام وظایف خود مرتکب آن می‌شوند هم مسئولیت کیفری و هم مسئولیت اداری یا انتظامی را در پی داشته باشد؛ یعنی ضابط افزون بر محاکمه و مجازات در دادگاه توسط هیئت‌های رسیدگی کننده به تخلفات انتظامی تنبیه نیز خواهد شد. تخلف از اجرای دستور مقام قضایی یا تأخیر در این امر، جلوگیری از اجرای حکم و دستور مقام قضایی، سلب آزادی افراد ملت برخلاف قوانین و محروم کردن آنها از حقوق قانونی خود، عدم استماع شکایت کسانی که بازداشت غیر قانونی شده‌اند، پذیرش زندانی بدون اخذ برگ بازداشت، عدم تسلیم زندانی یا عدم ارائه دفاتر خود یا تظلمات محبوسین به مقام قضایی صالح، مداخله در اموری که در صلاحیت مرجع قضایی است، اذیت و آزار بدنی متهم به منظور مجبور کردن او به اعتراف (اقرار)، جلب و بازداشت غیر قانونی و ورود غیر مجاز به منزل دیگری، از جمله اقداماتی است که برای ضابط مسئولیت کیفری و اداری به دنبال خواهد داشت (حضرتی و قربانی، ۱۳۹۲: ۹۸).

۲-۲- در قبال دستورات غیرقانونی مقام قضایی و دیگر مقامات مافوق

در رابطه با این مطلب می‌بایست به نوع قانون نقض شده توجه کرد، زیرا اگر ضابطان با رعایت ماده ۵۴ قانون استخدام کشوری به دستور غیر قانونی مقام قضایی یا دیگر مقامات مافوق خود خلاف مقررات آن دسته از قوانین که نقض آنها صرفاً متضمن مسئولیت انضباطی و اداری است، عمل کرده باشند، مسئولیت اداری و انتظامی متوجه آنان نمی‌شود. ماده ۵۴ مجوز این اقدام را به آنان داده است؛ ولی اگر دستور غیر قانونی مقام قضایی یا دیگر مقامات مافوق مخالف با قوانینی باشد که نقض آنها جرم تلقی می‌شود، ضابط در صورت اجرای چنین دستوراتی مسئول خواهد بود؛ مگر اینکه: نخست، دستور غیر قانونی را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه با قانون مطابقت دارد، اجرا کرده باشد؛

دوم، نص قانونی خاصی باشد که امر غیر قانونی آمر قانونی را به عنوان عامل موجهه تلقی و عمل را جرم ندانسته و مأمور را از مسئولیت مبری کرده باشد. ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی در این خصوص مقرر می‌دارد: «هرگاه به امر غیر قانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود، آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند»؛ لیکن مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی بوده، اجرا کرده باشد مجازات نمی‌شود و دیه و ضمان تابع مقررات مربوط خواهد بود.

۲-۳- مسئولیت مدنی

مسئولیت مدنی یعنی تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگری وارد آورده است. این مسئولیت زمانی محقق خواهد شد که شخص مکلف به جبران خسارت وارده به متضرر باشد؛ بنابراین اگر ضابط

حین انجام وظایف خود مرتکب عملی شود که به طرف مقابل خساراتی وارد آید، مکلف به جبران آن است و مستند این مسئولیت، قانون مسئولیت مدنی است (حضرتی و قربانی، ۱۳۹۲: ۱۰۰).



تحقیقات مقدماتی در دادگاه‌های نظامی توسط ضابطان نظامی انجام می‌گیرد. این ضابطان تحت نظارت و تعلیمات دادستان نظامی و دیگر مقامات قضایی مربوط در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی و یافتن متهم و جلوگیری از فراری یا مخفی شدن وی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند.



۲-۴- مسئولیت انتظامی

مسئولیت انتظامی که مرادف با مسئولیت اداری است، عبارت از مسئولیت ناشی از تخلف انضباطی در امور اداری است.

۳- اختیارات ضابطان نظامی در فرایند دادرسی کیفری

در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا و دادگاه نظامی و در طول فرایند دادرسی کیفری، ضابطان نظامی در جرایمی که مسئولیت و تکلیف کشف و جمع‌آوری ادله را دارند، علاوه بر تکالیفی که در قانون برای آنها در نظر گرفته شده است، در جرایم مشهود و غیر مشهود نیز اختیاراتی دارند که با توجه به اینکه در مرحله دادرسی یا دادگاه یا در مرحله اجرای حکم هستند، موظف به رعایت حدود این اختیارات می‌باشند. مواردی نیز در قانون بیان شده است که ضابطان نظامی در هیچ مرحله‌ای از فرایند

دادرسی، اختیار انجام آن را ندارند و به عبارتی تحت عنوان «موارد عدم اختیار» مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۱- اختیارات ضابطان نظامی در مرحله دادسرا

در جرم مشهود، اختیار ضابطان می‌تواند متفاوت باشد. در چنین جرایمی، ضابطان نظامی تا پیش از حضور مقام قضایی تحقیقات لازم را به عمل آورده و با حضور مقام مربوطه، نتیجه تحقیقات خود را به وی گزارش داده و تسلیم می‌کند و دیگر دست از دخالت کشیده و منتظر اعلام نظر مقام مافوق بوده که ممکن است تکمیل تحقیقات را اعلام یا امر دیگری را صادر کند. چنانچه اقدامات صورت گرفته از نظر مقام قضایی کافی نباشد، دستور تکمیل آن را صادر می‌کند و ضابط مکلف است در جهت انجام دستور فوق، اقدامات لازم را انجام دهند؛ لیکن در هیچ شرایطی ضابط اختیار و اجازه نگهداری متهم را بیش از بیست و چهار ساعت ندارد؛ علاوه بر این، ضابط نظامی حق گرفتن تأمینی مانند التزام، کفالت و وثیقه از متهم را ندارد (منصور، ۱۳۸۲: ۱۳).

۳-۲- اختیارات ضابطان نظامی در مرحله دادگاه

دادگاه‌های نظامی که به موجب ماده ۵۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری شامل دادگاه نظامی یک و دو، دادگاه تجدید نظر نظامی، دادگاه‌های نظامی یک و دو زمان جنگ و دادگاه تجدید نظر زمان جنگ است، صلاحیت رسیدگی به جرایم نظامیان را دارد. پس از شروع به رسیدگی، در صورت کافی نبودن دلایل یک اتهام و نظر به اوضاع و احوال موضوع و پرونده، دادگاه می‌تواند خود رأساً اقدام به تحقیقات کند یا آن را از دادسرا تقاضا کند و یا دستور انجام این تحقیقات را به

ضابطان نظامی بدهد. پس از ارجاع امر از طرف قاضی دادگاه نظامی، ضابط نظامی تحت نظارت و طبق دستورات صادر شده مکلف به تحقیق است و نتایج اقدامات را همراه با پرونده و اوراق مربوطه و دلایل به دست آمده جدید، در مهلتی که معین شده است به مقام مربوطه ارائه می کند (اسکندری، ۱۳۸۸: ۱۹).

۳-۳- اختیارات ضابطان نظامی در مرحله اجرای حکم

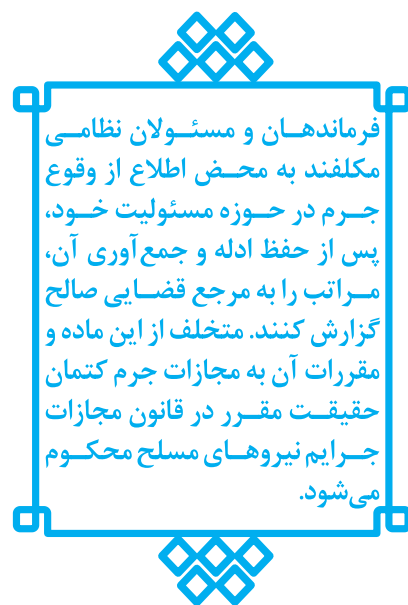
مطابق ماده ۶۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون، از تکالیف ضابطان نظامی است. شیوه اجرای احکام دادگاهها در تمام موارد یکسان نیست؛ بلکه هر نوع مجازاتی با توجه به طبع خود به مرحله اجرا در می آید. برای نمونه، اجرای مجازات حبس توسط ضابطان خاص نظامی شامل روسا، مأموران زندانها و بازداشتگاههای نظامی که در امور مربوط به زندانیان نظامی اجرا می شود متفاوت از اجرای مجازات شلاق و جزای نقدی است؛ لیکن تمام ضابطان نظامی در حدود وظایف خود مکلفند دستور مراجع قضایی را در اجرای حکم رعایت کنند. متهمان و محکومان دادرسی و دادگاههای نظامی با رعایت مقررات اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور در بازداشتگاههای رسمی و زندانهای مستقل از دیگر متهمان و زندانیان نگهداری می شوند و نگهداری محکومان و متهمان در یک مکان ممنوع است (ماده ۶۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری).

۴- اختیارات ضابطان نظامی در جرایم مشهود و غیر مشهود

۴-۱- در جرایم مشهود

وظیفه عام ضابطان نظامی تبعیت از دستورات مقام قضایی است که حدود و ضمانت اجرای خاصی برای آن در نظر

گرفته شده است؛ لیکن افزون بر این وظیفه کلی و عام که رابطه ای با وقوع جرم ندارد، وظیفه خاص ضابطان، پس از تحقق جرم شروع می شود و از این جا است که در کنار شکایت، اقرار و اعلام جرم، گزارش ضابطان نیز به عنوان یکی از مهم ترین طرق اطلاع دادرسی از وقوع جرم مطرح می شود. ضابطان نظامی در اجرای وظیفه خود مبنی بر اعلام وقوع جرم به دادرسی نظامی، دارای اختیارات ویژه هستند که مجموع این اختیارات به منظور اطلاع به موقع دادستان و حفظ دلایل و آثار ارتکاب جرم، برای ضابطان شناخته شده و نحوه اجرای آنها حسب اینکه جرم مشهود است یا غیر مشهود متفاوت است.



در جرایم مشهود، ضابط پس از اطلاع از وقوع جرم، آن را به دادرسی گزارش می کند؛ لیکن طبق بخش دوم ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری پیش از این کار «تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی به عمل می آورند. تحقیقات لازم را انجام می دهند و

بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می رسانند. همچنین چنانچه شاهد یا مطلعی در صحنه وقوع جرم وجود داشته باشد، اسم، نشانی، شماره تلفن و سایر مشخصات وی را اخذ نموده و در پرونده درج می نمایند» (خالقی، ۱۳۹۷: ۷۸).

ضابطان نظامی در تحقیقات مقدماتی جرایم مشهود، حق بازرسی از منازل افرادی که در مظان اتهام بوده یا مظنون به حمل و نگهداری اسناد و اشیای مرتبط با جرم هستند را دارا می باشند. در ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری عبارت «تمام اقدامات» دلالت قوی تر از اطلاق دارد و امکان دارد که اختیارات ضابطان را در جرایم مشهود به حدی بداند که اگر حفظ آثار و ادله جرم و جلوگیری از فرار متهم یا تبانی وی با دیگران لازم باشد، حتی اجازه ورود به منزل او را بدون اذن مقام قضایی و جلب متهم را دارند. ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری در لزوم کسب اجازه مقام قضایی در جرایم غیر مشهود آورده است: «ورود به منازل و اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم غیر مشهود به اجازه موردی از مقام قضایی می باشد هر چند که ایشان انجام تحقیقات را به صورت کمی به ضابطان ارجاع داده باشد». قانون آیین دادرسی کیفری با توجه به اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۲-۱ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، در جهت تضمین آزادی های افراد و کنترل اقدامات و اعمال ضابطان در بازرسی از منازل برای ضابطان محدودیتها و خطوط قرمزی را مشخص کرده است و در نظریه ای که از اداره حقوقی قوه قضاییه اعلام شده است،

خلاف عموم عبارت «تمام اقدامات» در ماده ۴۴، «ورود به منزل توسط مأموران» بدون مجوز قضایی را به جرایم مشهود نیز تسری داده است. در حالی که این اداره در جرایم مشهود، اجازه جلب اشخاص را داده است.

در بازرسی منزل توسط ضابطان محدودیت‌های زیر در قانون در نظر گرفته شده است:

نخست، ارائه اصل دستور قضایی به متصرف محل مورد بررسی: بر مبنای ماده ۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری ضابطان باید در هنگام ورود به منازل و اماکن بسته و تعطیل، ضمن ارائه اوراق هویت ضابط بودن خود، اصل دستور قضایی را نیز به متصرف محل مورد بازرسی ارائه دهند و مراتب را در صورت مجلس قید کنند و به امضای شخص یا اشخاص حاضر برسانند. در نظریه مشورتی ۷/۷۷۵ مورخ ۱۳۹۳/۴/۴ اداره حقوقی قوه قضاییه آمده است: «با در نظر گرفتن اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مسکن اشخاص را مصون از تعرض دانسته است و تضمین رعایت این اصل، دقت در تفسیر مواد قانونی را می‌طلبد و با لحاظ تأکید ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر ضرورت رعایت حقوق شهروندی، ورود ضابطان به منازل اشخاص در جرایم مشهود (به جز مواردی که خاص می‌باشند مانند بند «ث» ماده ۴۵ قانون فوق‌الذکر که ساکنین تقاضای ورود مأموران را دارند) می‌باید با مجوز مخصوص مقام قضایی و ارائه اصل آن به متصرفان محل انجام شود» (بنگرید به: خالقی، ۱۳۹۷: ۸۰).

دوم، انجام تمهیدات لازم برای حفظ اسرار اشخاص: ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری بیان می‌دارد: افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده،

شهود و مطلعان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطان، جز در مواردی که قانون معین می‌کند ممنوع است. مطابق ماده ۵۶ این قانون، ضابطان مکلفند مطابق مجوز صادره عمل کنند و از بازرسی اشیاء، اشخاص و مکان‌های غیر مرتبط با موضوع خودداری کنند. افزون بر این، بازپرس نیز تحت شرایط خاص و در صورت نیاز، تدابیر لازم را جهت جلوگیری از افشای اطلاعات بزه‌دیده اعمال می‌کند. در ماده ۱۰۱ بازپرس مکلف شده است در مواردی که دسترسی به اطلاعات فردی بزه‌دیده از قبیل نام، نشانی احتمال خطر و تهدید جدی علیه تمامیت جسمانی و حیثیت وی در پی دارد، تدابیر مقتضی را به عمل آورد تا از دسترسی به این اطلاعات جلوگیری کند.

ابلاغ عبارت است از رساندن اوراق قضایی از قبیل برگه احضاریه و اخطاریه و اظهارنامه و دادخواست احکام و قرارها به اشخاصی که باید از مضمون آن مطلع شوند. در جرم فرار از خدمت، ابلاغ احضاریه به آخرین نشانی محل اقامت متهم که در پرونده کارگزینی وی موجود است، ابلاغ قانونی محسوب می‌شود و رسیدگی طبق مقررات و بدون رعایت تشریفات نشر آگهی ادامه می‌یابد.

سوم، انجام بازرسی در روز: ضابطان از انجام تحقیقات در شب ممنوع شده‌اند، مگر آنکه ضرورت اقتضاء کند. طبق ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری تفتیش و بازرسی منزل در روز (از طلوع

آفتاب تا غروب آن) صورت می‌گیرد و در صورتی هنگام شب انجام می‌گردد که بازپرس نیز دلایل ضرورت را احراز و در صورت مجلس قید کند و در صورتی که امکان داشته باشد خود در محل حضور پیدا می‌کند.

چهارم، بازرسی اشیاء و وسایل: از موضوعات مطرح در زمینه کشف جرم و جرایم مشهود، اقدامات ضابطان در بازرسی از وسایل نقلیه است. این موضوع که ارتباط با حریم خصوصی افراد نیازمند تشریفات قانونی و ضوابط مشخصی است و از دو جهت باید مورد بررسی قرار گیرد. بازرسی اشیاء گاه پیش از کشف جرم است و جنبه پیشگیریانه دارد و گاه نیز در پی وقوع جرم و به منظور تکمیل تحقیقات صورت می‌گیرد.

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ در خصوص بازرسی وسایل نقلیه از سوی ضابطان تصریح نداشت و این امر اختلاف نظرهایی را در رابطه با عملکرد ضابطان در پی داشت. به عنوان مثال، در اینکه آیا بازرسی و توقیف خودروی اشخاص از سوی مأموران انتظامی نیاز به مجوز قضایی دارد یا خیر، اکثریت قضات به این بودند که: با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و ... از تعرض مصون است؛ مگر در مواردی که قانون تجویز و طبق قسمت اخیر ماده ۲۴ قانون پیش‌گفته تفتیش منازل و اماکن و اشیاء در جرایم غیر مشهود موکول به اجازه قضایی است؛ مگر در جرایم مشهود که ضابطان وظیفه دارند که وفق مواد ۱۸ و ۲۱ قانون ذکر شده عمل کنند.

بنا به مراتب فوق، توقیف، بازرسی اتموبیل اشخاص در غیر مورد جرم

مشهود، بدون اجازه مخصوص قضایی ممنوع است. علاوه بر این قاضی نیز با توجه به شرایط مقرر در ماده ۹۶ به بعد قانون مصوب ۱۳۷۸ نمی‌تواند به طور مطلق و در هر مورد که اراده کند دستور تفتیش صادر کند. در مقابل، اقلیت بر این باورند که مأموران نیروی انتظامی که به هدف استقرار امنیت و جلوگیری از فرار متهم یا مجرم در مقام ضابط مسئولیت کشف جرایم را دارند، در ایستگاه‌های ایست و بازرسی در مناطق مورد نظر مسئولان و فرماندهان می‌توانند اقدام به بازرسی کنند. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مجوز تفتیش و بازرسی، اماکن و اشیا در مواردی به ضابط داده شده است که حسب قرائن و امارات ظن قوی به حضور متهم یا اسباب جرم وجود دارد و دستور بازپرس با قید جهات ظن قوی در پرونده صادر شده است. در این قانون با توجه به عبارت مذکور، امکان بازرسی بدون نیاز به دستور بازپرس وجود دارد؛ البته اگر شرایط نیز در این جهت مهیا باشد.

در خصوص بازرسی اشیا در جرایم خاص، گاهی خودروهای در حال حرکت فقط برای مدت محدود و ضروری برای بازرسی متوقف می‌شوند و این اقدام در حضور راننده انجام می‌شود و در مورد خودروهای متوقف یا ساکن در محل نیز این اقدام در حضور راننده و مالک خودرو انجام می‌شود. در مواردی که خطرات شدیدی نسبت به امنیت اشخاص و اموال وجود دارد، این بازرسی می‌تواند بدون حضور شخص انجام شود. در مورد خودروهای ساکن در محل اقامت نیز بازرسی تابع مقررات راجع به بازرسی از اقامتگاه است. پیش‌بینی صریح موضوع

با وجود دستور بازپرس در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، امری مناسب و رو به پیشرفت تلقی می‌شود (سپهری، ۱۳۹۵: ۵۹-۵۷). پنجم، تحقیق از شهود و مطلعان: بر اساس ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری ضابطان پس از حضور در محل جرم، در صورتی که شاهد یا مطلع در صحنه وجود دارد، می‌بایست اسم، نشانی، شماره تلفن و دیگر مشخصات وی را اخذ کرده و در پرونده درج کنند. عبارت «تحقیقات لازم را به عمل آورند» در این ماده، حاکی از حق ضابط در تحقیق از شهود و مطلعان است (پورحسینی، ۱۳۹۲: ۱۵).

ششم، جلب متهم: در مواردی که با توجه به شرایط و اوضاع و احوال، جلب متهم با هدف جلوگیری از فرار یا تبانی وی لازم است، ضابط در این زمینه اقدام می‌کند. این اقدام سه تکلیف سلبی و ایجابی برای ضابط به دنبال خواهد داشت: نخست، موضوع اتهام و ادله آن کتباً به متهم تفهیم شود؛ دوم، دستگیری متهم به خانواده او اطلاع داده شود؛ سوم، مدت نگهداری متهم بیش از آنچه در قانون معین شده است (بیست و چهار ساعت) نشود. با جلب متهم در جرایم مشهود، ضابط موظف است اتهام او را در برگ صورت مجلس تحقیقات نوشته و به وی اعلام کند و از او بخواهد ذیل صورت مجلس را به عنوان دلیلی بر ابلاغ اضافه کند و پس از تفهیم اتهام، تحقیقات اولیه را انجام داده و متهم را همراه با گزارش واقعه و صورت‌مجلس تحقیقات به دادسرای نظامی اعزام کند (خالقی، ۱۳۹۷: ۸۲). هفتم، اختیار ضابطان در مدت زمان تحت نظر قرار دادن متهم: در صورت جلب یا دستگیری متهم، مجموع

اقدامات ضابطان از ابتدای دستگیری و انتقال وی، ابلاغ کتبی، بازجویی، تحقیق، تنظیم گزارش‌ها و صورت‌جلسه و در نهایت اعزام به دادسرا تا لحظه حضور وی نزد مرجع قضایی، نباید بیش از بیست و چهار ساعت طول بکشد و در طی این مدت متهم برای انجام تحقیقات در اختیار ضابطان است. پس از پایان بیست و چهار ساعت از زمان دستگیری، اگر نگهداری متهم ادامه یابد، مأمور مرتکب جرم توقیف غیرقانونی شده و مطابق ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ قابل مجازات است.

۴-۲- در جرایم غیر مشهود

در جرایم غیر مشهود، ضابط از اختیارات وسیعی که در مورد جرم مشهود بیان کردیم، محروم است و بر اساس ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری ضابط با آگاهی از وقوع جرم، در جرایم دارای جنبه عمومی، مراتب را جهت کسب تکلیف و اخذ دستورات لازم به دادستان اعلام می‌دارد و دادستان نیز پس از بررسی جهت ادامه تحقیقات دستورات لازم را صادر می‌کند؛ بنابراین در جرایم غیر مشهود تا پیش از کسب تکلیف و اخذ دستورات لازم از مقام قضایی، ضابطان به جز حفظ آثار و ادله جرم وظیفه دیگری ندارند (آخوندی، ۱۳۹۰: ۴۲). مطابق ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری اگر شکایتی اعم از کتبی و شفاهی به ضابطان ارائه شود، باید آن را همه وقت پذیرفته و مراتب را فوری به دادستان اعلام کنند و اگر به هر طریق دیگر از وقوع جرمی مطلع شوند، آن را به دادستان اعلام می‌کنند و با توجه به ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری منتظر صدور دستورات بعدی خواهند بود. همچنین در صورت تردید در وقوع

جرم می‌بایست پیش از اعلام به دادسرا، تحقیقات لازم را انجام داده و صحت یا سقم آن را مورد بررسی قرار دهند و پس از اطمینان از وقوع جرم، مراتب را به اطلاع دادرسان برسانند (ماده ۴۳). مطلب مهمی که در ماده ۵۵ نیز به آن اشاره شد، ممنوعیت ضابطان از ورود

به منازل اشخاص یا اماکن تعطیل حتی عمومی و تفتیش آنجا و بازرسی اشخاص و اشیاء و یا جلب متهم بدون اجازه موردی از سوی مقامات قضایی است. مراد از اجازه موردی، این است که مقام قضایی با ذکر نام متهم و یا ذکر نشانی مکان مورد نظر و یا مشخصات

اشیا و وسایل موضوع تفتیش، اجازه این امر را صادر کند. نتیجه این اجازه موردی، ممنوعیت مقامات قضایی از صدور دستورات کلی و فاقد مشخصات شخصی و مکانی است و چنین دستورات غیر قانونی نباید اجرا شود (خالقی، ۱۳۹۷: ۸۵).

برآمد

۱- ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که مطابق ماده ۲۸ قانون، تحت نظارت و تعلیمات دادستان در انجام موارد مذکور در ماده ۹۰ این قانون و ابلاغ اوراق قضایی و اجرای دستورات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند. طبق اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد».

۲- مواد ۵۷۱ تا ۶۴۸ بخش هشتم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به دادرسی جرایم نیروهای مسلح اختصاص یافته است. ضابطان نظامی به عنوان بازوهای اجرایی دادسرا و دادگاه‌های نظامی، تحت نظارت دادستان نظامی از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند، انجام وظیفه می‌کنند.

۳- از جمله وظایف ضابطان نظامی جلوگیری از امحای آثار و دلایل جرم و فرار متهم، مکلف بودن به قبول شکایت شفاهی یا کتبی در تمام اوقات شبانه‌روز، ممنوعیت افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده، شهود و مطلعان و دیگر اشخاص مرتبط با پرونده جز در مواردی که قانون معین می‌کند، اجرای دستورات مقام قضایی در اسرع وقت، نقل و انتقال محکومان و گزارش فرار کارکنان وظیفه تحت امر می‌باشند. همچنین در جرایم مشهود و غیر مشهود برای ضابطان نظامی اختیاراتی در نظر گرفته شده است. در جرایم مشهود، انجام مقدمات تحقیق و حفظ شرایط و ادله موجود تا حضور مقام قضایی بر عهده این ضابطان است؛ لیکن، شروع تحقیقات در جرایم غیر مشهود نیازمند اجازه موردی از مقام قضایی است.

۴- بررسی‌های انجام شده در این مقاله، نشان داد که موضوع آموزش ضابطان در قانون جدید آیین دادرسی کیفری به نحو مطلوبی مورد نظر قرار گرفته است و این قانون سیاست کیفری و جنایی انسجام یافته‌ای را معین کرده است که با اجرای آن حقوق و آزادی‌های فردی و آسایش اجتماعی تضمین خواهد شد؛ لیکن با توجه به اهمیت جرایم نظامی و جایگاه مهم این افراد در ایجاد امنیت کشور و لزوم توجه ویژه در زمینه آموزش آنان نسبت به دیگر ضابطان، می‌بایست مقررات آموزش ضابطان نظامی با وظایف آنان هماهنگ باشد.

پی‌نوشت

۱- «کارکنان فراری نیروهای مسلح تا به طور رسمی خود را برای ادامه خدمت به یگان مربوطه معرفی ننمایند، فرار آنان مستمر محسوب می‌شود و مشمول مقررات مرور زمان تعقیب نمی‌شود».

فهرست منابع

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۴، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ ۲، ۱۳۹۰
- ۲- اسکندری، سرهنگ خسرو، وظایف و اختیارات بازرسی به عنوان ضابط قوه قضاییه، فصل‌نامه نظارت و بازرسی، شماره ۱۱، ۱۳۸۸
- ۳- باری، مجتبی، آیین دادرسی کیفری دانشگاهی، تهران: کتاب آوا، چاپ ۱، ۱۳۹۷

- ۴- پورحسینی، محمد جواد، نقش ضابطان دادگستری در قانون دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تهران: حق گستر، ۱۳۹۲
- ۵- حضرتی، صمد و قربانی، ابراهیم، ضابطان قوه قضاییه: «بایدها و نبایدها»، تهران: جاودانه جنگل، چاپ ۱، ۱۳۹۲
- ۶- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، تهران: شهر دانش، چاپ ۳۸، ۱۳۹۷
- ۷- سلطانی، شهرام، نکاتی که لازم است ضابطان دادگستری بدانند، تهران: خرسندی، چاپ ۲، ۱۳۹۰
- ۸- صابر، محمود، «معیارها و تضمین‌های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی»، فصل‌نامه مدرس علوم انسانی، شماره ۴، ۱۳۸۸
- ۹- مرتضوی، سعید، آیین دادرسی کیفری ۲، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۳

تأثیر عوامل جمعیتی بر میزان جرم



امین گل محمدی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دادیار دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان فومن

چکیده

در بررسی مفهوم جامعه به اصطلاحاتی چون حرکات جمعیت برمی‌خوریم. حرکات جمعیت را می‌توان به دو صورت مجزا تقسیم کرد: نخست، حرکات طبیعی یا زمانی؛ دوم، حرکات جغرافیایی یا مکانی؛ مهاجرت (داخلی یا خارجی) صرف نظر از اثرات مثبت خود در شرایط خاص، با توجه به مشکلات فرهنگی و اقتصادی که به همراه دارد، زمینه‌ساز اختلالات رفتاری و هنجاری است؛ افزایش تراکم جمعیت می‌تواند آسیب‌های زیست‌محیطی ایجاد کند. میان میزان تراکم جمعیتی خلاف کاران و گرایش به ارتکاب جرم رابطه وجود دارد. جرم دارای اثرات منفی قابل توجهی بر روی باروری است و اعدام می‌تواند باعث کاهش محلی جرایم جدی و خشونت‌آمیز (قتل، تجاوز و حمله با اسلحه) شود.

واژگان کلیدی: ولادت و باروری، مهاجرت، شهرنشینی، روستانشینی، تراکم جمعیت، مرگ و میر

درآمد

یکی از مباحث عمده در جمعیت‌شناسی، حرکات جمعیتی^(۱) است؛ یعنی تغییرات و دگرگونی‌هایی که در یک جمعیت در طول زمان و در نتیجه افزایش یا کاهش در سه پدیده باروری، مرگ و میر و مهاجرت به وقوع می‌پیوندد (کنعانی، ۱۳۸۹: ۴۷). این مقوله از نظر علم جامعه‌شناسی، جغرافیا و جرم‌شناسی بسیار حائز اهمیت است.

امید به زندگی را می‌توان متوسط سال‌هایی که انتظار می‌رود یک فرد در یک کشور به آن عمر برسد تعریف کرد. شاخص این مهم تحت تأثیر عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و ... است و از آن به عنوان نمایشگر اصلی سلامت یک جامعه یاد می‌شود (جهانگرد و علیزاده، ۱۳۸۸: ۵/۱۰۶-۸۵). افزایش درآمد سرانه، درصد باسوادی، درصد جمعیت شهرنشین و بهبود نحوه تغذیه تأثیر مثبتی بر سلامتی خواهد داشت که در این بین، بیشترین تأثیر مثبت بر سلامتی مربوط به اشتغال است (همان: ۷۸). شواهد تجربی نشان می‌دهد که بین بیکاری و آسیب‌های اجتماعی رابطه مستقیمی وجود دارد. همچنین آثار تخریبی پدیده بیکاری بسیار زیان‌بارتر از تورم است و به طور قطع سیاست‌های ضد بیکاری نسبت به سیاست‌های ضد تورمی در صورتی که اجرای هم‌زمان آنها ممکن نباشد، در اولویت قرار دارد (عباسی‌نژاد، رضائی و صادقی، ۱۳۹۱: ۶۵).

در این نوشتار، عوامل جمعیت‌شناختی مؤثر در ارتکاب جرم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- طلاق

روانشناسان و جامعه‌شناسان بر این عقیده‌اند که خانواده ناهماهنگ، مغشوش و از هم پاشیده در هدایت

افراد به سوی ناسازگاری و انحراف مؤثر است. شخصیت طفل آینده تمام‌نمای روش تربیتی والدین است؛ بنابراین وجود والدین تنها از نقطه نظر فیزیکی ضروری نیست بلکه از بعد معنوی و فعال آنها برای انجام رسالت عاطفی، تربیتی و انسان‌ساز نیز مورد نظر است (نجفی توانا، ۱۳۹۶: ۲۳۰) که نتیجه آن کاهش نرخ جرم خواهد بود.

۲- ولادت و باروری

باروری واقعی یا بالقوه، ظرفیت فیزیولوژیکی فرزندآوری است و باروری عملی یا بالفعل، قدرت و میزان مشاهده شده فرزندآوری می‌باشد. باروری عملی از باروری واقعی کمتر بوده و در نهایت برابر آن است؛ چرا که عوامل متعددی در آن دخالت دارند. باروری افتراقی تفاوت‌های باروری در گروه‌های مختلف جمعیتی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. تحلیل باروری حسب گروه‌های اجتماعی، سن، شغل، مذهب، میزان تحصیلات زوجین، سکونت‌گاه (شهری یا روستایی) و ویژگی‌های اجتماعی فرهنگی می‌تواند تغییرات میزان باروری و برنامه‌ریزی تنظیم خانواده را به دنبال داشته باشد. در مباحث باروری دو الگوی متمایز به شرح زیر قابل مطالعه است

نخست، الگوی باروری طبیعی: این الگو مختص جوامعی است که در آنها تلاشی برای کنترل باروری صورت نمی‌گیرد و از آن جهت که قوانین زیستی و طبیعی از نظر بیماری، قحطی، جنگ و ... میزان باروری زنان را محدود می‌کند، به این نوع باروری، الگوی طبیعی نام داده‌اند. در این حالت، تفاوت‌های موجود میان سطح باروری جمعیت‌های مختلف عمدتاً از تفاوت در خصوصیات زیستی آنها نشأت می‌گیرد (حلم سرشت و دل‌پیشه، ۱۳۸۷: ۱۷).

دوم، الگوی باروری مالتوسی: توماس رابرت مالتوس اقتصاددان انگلیسی معتقد بود که جمعیت روی زمین به نسبت تصاعد هندسی زیاد می‌شود و ممکن است هر بیست و پنج سال دو برابر شود؛ در صورتی که زمین مواد غذایی را در بهترین شرایط به نسبت تصاعد عددی در اختیار بشر می‌گذارد. از این رو افزایش سرسام‌آور جمعیت موجب قحطی و گرسنگی خواهد شد (بن‌گرید به: شامبیاتی، ۱۳۷۷: ۵۱۹-۵۱۸)^(۲)

طبق آمار سازمان ملل متحد جمعیت بسیاری از مناطق توسعه یافته جهان تا اواسط قرن بیست و یکم، سالانه یک میلیون نفر کاهش خواهد یافت و بیشترین میزان رشد جمعیتی خود را در زیرگروه جمعیتی سالمندان تجربه خواهند کرد. این کشورها در پی سالمند شدن جمعیت با مسائلی از قبیل پیامدهای اقتصادی (کمبود نیروی کار)، اجتماعی (فشار بر نظام رفاهی، تأمین اجتماعی و سیستم مراقبت‌های بهداشتی) و سیاسی (ضعف در امنیت ملی) مواجه خواهند بود. به همین دلیل، کشورهایی مانند ایالات متحده و استرالیا با وجود کاهش میزان زاد و ولد، رشد جمعیت خود را با فراهم کردن زمینه پذیرش مهاجر از سایر کشورها متعادل می‌کنند و با اتخاذ سیاست‌های خاص، نیروی کار تحصیل کرده و نخبه سایر کشورها را با هزینه کمی جذب می‌کنند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ۲۱۱-۲۱۳)

همبستگی بین تولید نسل خارج از ازدواج و جنایات حاصل از آن با گذشت زمان افزایش یافته و این‌گونه استدلال شده است که این اثرات ممکن است به دلیل تغییر در کیفیت رابطه و جدال والدین حاصل از باروری خارج از ازدواج باشد.

به ویژه، هنگامی که والدین به طور نامشروع صاحب فرزند شده‌اند، از نظر تعهدات زناشویی با مشکلات زیادتری مواجه می‌شوند که برای آنها مشکلات اجتماعی و هنجارشکنی‌های بعدی را در جامعه به وجود می‌آورد (تامورا، ۲۰۰۸: ۱).

جرم دارای اثرات منفی قابل توجهی بر روی باروری است، نتایج تخمین زده شده دیگر متغیرهای کنترل نشان داد که عوامل اقتصادی هنوز تعیین کننده اصلی باروری‌اند (هوانگ، ۲۰۱۵: ۳۱۹).

۳- تراکم جمعیت^(۳)

شواهد نشان می‌دهد که جمعیت ایران توزیعی نامتعادل دارد و در توزیع مکانی آن، عوامل محیطی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نقش مهمی دارند؛ بدین گونه که شمار جمعیت ایران از غرب به شرق و از شمال به جنوب روند کاهنده دارد که این نحوه پراکنش ناشی از عوامل محیطی (توپوگرافی، بارندگی، خاک حاصلخیز و منابع آب و مانند آن)، عوامل اقتصادی (فرصت اشتغال، درآمدهای اشتغال)، عوامل سیاسی (سیاست گذاری دولتی، سرمایه گذاری‌های دولت)، عوامل اجتماعی (مهاجرت، پیوندهای خویشاوندی، جاذبه‌های مذهبی) و غیره است. این نحوه پراکنش جمعیت می‌تواند پیامدها و اثرات مختلفی را در پی داشته و موجب بالارفتن تراکم جمعیت در برخی مناطق مانند تهران، گیلان و مازندران شود که نتیجه آن، افزایش بهره‌برداری از منابع و آسیب‌های زیست محیطی است (قدیری، ۱۳۹۲: ۵۸).

امروزه با گسترش شهرنشینی و افزایش رفتارهای ناهنجار اجتماعی شهری به ویژه جرایم، احساس امنیت در شهروندان که یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کیفیت

فضا به شمار می‌رود، به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. همچنین بین تراکم جمعیت در محدوده‌های خاص و نرخ وقوع بزهکاری رابطه مستقیم وجود دارد، به گونه‌ای که با افزایش میزان تراکم جمعیت در منطقه، میزان وقوع وقایع مجرمانه نیز افزایش می‌یابد (اقبال، زیاری و خزاعی، ۱۳۹۳: ۱).

نقش توسعه فیزیکی شهر بر کاهش انواع جرایم در زمینه جرایم شهری، موضوع مهمی است که در قالب نظریه‌های نوین شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری بدان اشاره می‌شود. شاخص‌های جرایم شهری عبارت‌اند از وقوع قتل، نزاع فردی و جمعی، انواع سرقت، مفاسد اجتماعی، جعل اسناد مالکیت، کلاهبرداری. شاخص‌های عمودسازی هم عبارت بودند از تعداد ساختمان‌های بلندمرتبه آپارتمان‌ها و تراکم ساختمانی. نتایج روابط آماری به دست آمده بیان‌گر این مطلب است که بین این دو نوع از شاخص‌ها رابطه معناداری وجود دارد؛ چنانکه سراسر مناطق جرم‌خیز شهر تهران منطبق بر مناطق عمودسازی شده شهر است و ضرایب همبستگی به دست آمده و خط رگرسیون کشیده شده نیز این نکته را کاملاً تأیید می‌کند؛ بنابراین در زمینه امنیت شهری، تنها نباید به پلیس و نقش آن در ایجاد امنیت توجه کرد؛ بلکه باید عوامل تأثیرگذار بر میزان جرایم و ارائه راهکارهایی برای کاستن از جرم با استفاده از طراحی محیطی و نوع مسکن نیز مورد توجه قرار گیرد تا بتوان از وقوع جرم در محیط‌های شهری پیش‌گیری کرد (پورموسوی، شهرکی، احمدی‌فرد و عبدی، ۱۳۹۰: ۶۱). نتایج تحقیقی نشان‌گر رابطه مثبت بین متغیر جمعیت و آلودگی محیط زیست بود (سلمانپور، ۱۳۹۷: ۲۳۹).

تعریف عملیاتی تراکم جمعیتی خلاف کاران را با این موارد می‌سنجند: ۱- وجود و تعداد افراد سابقه‌دار در محل؛ ۲- وجود و تعداد افراد معتاد در محل؛ ۳- وجود و تعداد افراد شرور و مزاحم در محل؛

۴- وجود و بروز مفاسد اجتماعی-اخلاقی و روابط نامشروع در محل؛

۵- خرید و فروش مواد مخدر در محل؛ ۶- داشتن دوستان و هم‌محلی خلاف کار (علی‌اکبرپور و راد، ۱۳۹۴: ۳۰).

جرایم معمول در غالب شهرهای جهان تهدیدی جدی برای حیات، تمامیت فردی و دارایی انسان‌هاست. وقوع بیش از حد این جرایم در محیط‌های شهری با اصول مسلم نظم اجتماعی در تعارض است و ضایعات سنگین سختی و رنج انسان‌ها، به هدر رفتن منابع اقتصادی، سرخوردگی شهروندان و وخامت کلی در کیفیت زندگی را در پی دارد.

در پنجاه سال اخیر، افزایش شهرنشینی، حرکت جمعیت به سمت سالمندی و افزایش متوسط سن ازدواج زنان، تأثیر مثبت و معناداری بر شاخص کل برابری جنسیتی داشته است. شهرنشینی در کنار ایجاد تخصص‌گرایی بالا در نظام‌های اقتصادی اجتماعی و نیز تحول در مجموعه خدمات عمومی و نیاز به مهارت‌ها، تحصیلات و آموزش و رشد نهادهای مدنی شناخته می‌شود و همین پیچیدگی‌های اجتماعی می‌تواند ارتباط بین شهرنشینی و افزایش سطح برابری جنسیتی را توضیح دهد (آقایاری هیر، گلابی و شفیعی زازلی، ۱۳۹۶: ۳۹۷-۳۹۸).

جغرافیای جنایی امروزه تا حدی زیر سؤال رفته است؛ زیرا فناوری‌های جدید و تحولات بشری به انسان امکان داده تا اندازه‌ای در این محیط دست‌کاری کند.

مثلاً در کشور لیبی از آنجا که بخشی از آن در کنار دریا و بخش وسیعی از آن کویر است، دولت طی پروژه‌ای آب شیرین را از طریق کانال منتقل کرد. این عمل محیط جدیدی را به وجود آورد، جغرافیا را بر هم زد و صحرا را به جنگل تبدیل کرد؛ بنابراین در جرم‌شناسی نمی‌توان گفت که محیط جغرافیایی صد در صد طبیعی است. باید پذیرفت که عوامل طبیعی در فعالیت‌های انسانی تأثیر عمیق ندارد و نمی‌تواند مبین زندگی فردی و اجتماعی یا رفتار بدنی و روانی انسان شود و همان‌طور که فرانتس بوآس^(۴) گفته است، محیط طبیعی در عرصه زندگی اجتماعی عاملی تعیین‌کننده و قاطع نیست؛ بلکه خود زیر سلطه عوامل اجتماعی دیگر قرار دارد (حاتمی‌نژاد و محمدی، ۱۳۸۸: ۲۳). به نقل از: مظلومان، ۱۳۵۳: ۴۸؛ یعنی صرفاً محیط جغرافیایی محل سکونت علت جرم نیست؛ بلکه این عامل را باید در کنار عوامل دیگر در نظر داشت (همان: ۲۳).

نوع جرایم ارتكابی در شهرهای کشاورزی، بازرگانی، صنعتی، اداری، مذهبی، فرهنگی، بهداشتی و درمانی، توریستی و تفریحی و حتی در هر محله‌ای از شهر متفاوت است. نقاط توریستی و تفریحی در هر شهر محیط جرم‌زا بوده و ارتكاب جرم تحت تأثیر عوامل مختلفی به ویژه ازدحام جمعیت بیشتر از مناطق آرام است. اظهار نظر در مورد میزان بزهکاری در شهر یا روستا با مقایسه آمار بازداشتی‌ها و محکومان، امر مشکلی است. در روستاها زعمای قوم و ریش سفیدان مداخله کرده و دعاوی را به گونه‌ای فیصله می‌دهند؛ ولی در شهرها، طرفین فوری به مقامات انتظامی و قضایی مراجعه و دعاوی را مطرح می‌کنند. معمولاً روستاییان در موقع وقوع جرایم با صداقت و صراحت

به ارتكاب جرم اقرار می‌کنند و در مرحله دادرسی مقدماتی به علت نداشتن امکانات مالی موقعیتی قادر به تأمین وجه التزام، وثیقه یا معرفی وکیل یا ضامن نیستند و در مرحله محاکمه نیز نمی‌توانند با تعیین وکیل حاذق از خود دفاع کنند و بالاخره محکومیت آنان بیش از شهرنشینان و مخصوصاً ثروتمندان است. در روستاها قتل، ضرب و جرح، ایجاد حریق عمدی و کشتن نوزادانی که منجر به محکومیت‌های طولانی می‌شود، بیش از شهرهاست. در شهرها جرایم توأم با حيله و تزویر و جرایم علیه اموال از قبیل سرقت، کلاهبرداری و خیانت در امانت بیش از روستاها رخ می‌دهد. صدور چک بی‌محل، تقلب و جعل از جمله جرایمی است که بیشتر در شهرها اتفاق می‌افتد (دانش، ۱۳۷۲: ۲۷۸-۲۷۶).

مقوله مهاجرت به کلان‌شهرها به یکی از بحران‌های موجود و تأثیرگذار در امنیت اجتماعی و اقتصادی کشورها مبدل شده است. هر ساله میزان جمعیت و سهم آنان در بروز ناامنی‌ها که برگرفته از فاصله نامتناسب و ناهمگون توسعه اقتصادی، فرهنگی، علمی، آموزشی و رفاهی میان شهرهای بزرگ با شهرهای کوچک و به دور از مراکز قدرت و ثروت می‌باشد، رو به فزونی است.

جرم در محل سکونت شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. تخریب عمدی یا غیر عمدی و وسایل، سرقت با شکستن حرز و ورود به ملک دیگری، سرقت اتومبیل و لوازم آن، جرایم نژادی، سوء مصرف مواد

مخدر، مزاحمت و رفتار ضد اجتماعی علیه مردم در مکان‌های همگانی و نیمه همگانی، خشونت خانگی، خشونت جنسی در مکان‌های همگانی و نیمه همگانی، برخی از این جرایم است (سیدین، جواهریان، آقابابایی و بایزیدی، ۱۳۹۸: ۱۳۸). به نقل از: کلکوهن، ۱۳۸۷: ۴۰. بسیاری از ساختمان‌های بزرگ امن نیست. اسکار نیومن در دهه ۱۹۶۰ میلادی اثبات کرد که در آمریکا هر چه ارتفاع برجی بلندتر باشد، به ازای هر صد نفر ساکن در آن، نرخ جرم بالاتر خواهد بود. او اظهار داشت وجود ساختمان‌های بسیار بلند انگیزه ارتكاب جرم را تقویت می‌کند؛ زیرا ساکنان همسایگان خود را نمی‌شناسند و طرح و ترکیب کلی ساختمان‌ها، امکان اعمال هر نوع نظارتی بر فضاهای عمومی آن نظیر راهروها و آسانسورها را از آنها می‌گیرد (همان: ۱۴۲). به نقل از کلارک و اک، ۱۳۸۸: ۱۵۰). باید توجه داشت که افزایش تعداد واحدهای مسکونی که سبب افزایش تعداد واشوها در جداره‌های نمای ساختمان می‌شود، اگر بیش از حد مجاز در «مباحث قلمروپایی» انجام گیرد، سبب افت شاخصه‌های قلمروگرایی و تأثیر منفی بر میزان پیش‌گیری از وقوع جرم می‌شود. راهکارهای زیادی از جمله شنودپذیری جرم، کنترل دسترسی، قلمروپایی و نظارت طبیعی برای پیش‌گیری از وقوع جرم در مجموعه‌های مسکونی می‌توان ارائه داد (همان: ۱۶۱-۱۵۸).

تراکم بیش از حد شهرها و بروز پدیده شهرنشینی و تراکم بیش از حد ساختمان‌ها و عدم تطبیق تراکم منطقه با بزرگ‌راه‌های منتهی به آن و نیز افزایش فاصله خانه تا مدرسه، بستر جرم را آماده‌تر می‌سازد. بروز پدیده حاشیه‌نشینی باعث

بروز ناهنجاری‌های اقتصادی و اجتماعی می‌شود و ارتکاب جرم در این فضاها به علت عدم برخورداری از امکانات امنیتی شهری، بیشتر صورت می‌گیرد (مشهدی و غفوری ساداتیه، ۱۳۹۳: ۳۵ به نقل از: unodc, 2004).

۴- مهاجرت^(۵)

جمعیت‌ها حرکاتی نیز در مکان انجام می‌دهد که موجب نوساناتی در رقم کلی جمعیت منطقه می‌شود. این حرکات را معمولاً مهاجرت می‌نامند که در انواع مختلفی نظیر مهاجرت‌های انفرادی، گروهی، خانوادگی، دائم، موقت، اجباری، ارادی، داخلی، خارجی، به سرزمین‌های نزدیک، به سرزمین‌های دور و ... قابل تقسیم و مطالعه است. مهاجرت ممکن است علل مذهبی، سیاسی یا اقتصادی داشته باشد اما در حال حاضر عمدتاً آرزوی رفاه بیشتر است که انسان‌ها را وادار به ترک سرزمین اجدادی می‌کند (حلم سرشت و دل‌پیشه، ۱۳۸۷: ۱۹-۲۰). طبعاً تغییراتی هم به سبب تأثیر حضور مهاجران در منطقه مهاجرپذیر به وقوع می‌پیوندد. از جمله این تغییرات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- استفاده کشور مهاجرپذیر از نیروی کار بدون سرمایه‌گذاری اولیه جهت آموزش و تربیت این نیرو؛
- ۲- به کارگیری کارگران مهاجر در مشاغل سخت و زیان‌آور؛
- ۳- به دلیل افزایش نیروی کار، سطح دستمزدها پایین آمده و از طرفی منجر به کاهش موقعیت‌های کاری و افزایش میزان بیکاری می‌شود؛
- ۴- برخی از مهاجرین به دلیل پایین‌تر بودن سطح بهداشت در منطقه زندگی خود، حامل عوامل بیماری‌زا بوده که اشاعه بیماری‌های واگیردار را در منطقه مهاجرپذیر در پی دارد؛

۵- ورود مهاجرین عامل نفوذ و تغییراتی در فرهنگ جامعه می‌شود (محمدزاده و فرزادی، ۱۳۹۰: ۴۶-۴۷).

جرایم معمول در غالب شهرهای جهان تهدیدی جدی برای حیات، تمامیت فردی و دارایی انسان‌هاست. وقوع بیش از حد این جرایم در محیط‌های شهری با اصول مسلم نظم اجتماعی در تعارض است و ضایعات سنگین سختی و رنج انسان‌ها، به هدر رفتن منابع اقتصادی، سرخوردگی شهروندان و وخامت کلی در کیفیت زندگی را در پی دارد.

مهاجرت (داخلی یا خارجی) صرف‌نظر از اثرات مثبت در شرایط خاص، از نظر جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی و با توجه به مشکلات فرهنگی و اقتصادی که به همراه دارد، یکی از عوامل زمینه‌ساز اختلالات رفتاری و هنجاری قلمداد می‌شود؛ بدین شرح که فرد با تغییر محیط، گروه هم‌هنگ و هم‌گون فرهنگی خود را از دست می‌دهد و در محیط جدید باید به نیازها و شرایط جدیدی که با ساختار فرهنگی و تربیتی وی هم‌هنگ نیست پاسخ گوید و این عدم انطباق با ویژگی‌های محیط جدید و تضاد فرهنگی مترتب بر آن، اختلالات شخصیتی، هنجاری و ایجاد مشکل در تعامل اجتماعی وی را موجب خواهد شد. همچنین مهاجرین به محض ورود به محل مهاجرت به علت وضع نامناسب اقتصادی و مالی حاصل از آن، به سوی محل‌های کم درآمد، نامناسب و دارای مسکن ارزان هجوم می‌برند و مجبور به انجام کارهایی

می‌شوند که نیاز به تخصص ندارد و تا سال‌ها پس از استقرار در محیط جدید هم از لحاظ اقتصادی وضعیت مناسبی ندارند که این موارد خانواده‌های آنان را در شرایط بسیار نامطلوب قرار داده و استعداد ناسازگاری و بزهکاری آنان را تقویت می‌کند. محیط جدید اثر کمتری بر روی رفتار والدین که دارای شخصیت و روان با ثبات‌تری هستند می‌گذارد، ولی اطفال و نوجوانان که شخصیت‌شان در حال شکل‌گیری است، در تطبیق خود با محیط نو و شرایط فرهنگی و اقتصادی آن با مشکلات فراوانی مواجه می‌شوند. به همین دلیل بزهکاری در نسل دوم بوم‌گزینان همواره بیشتر از نسل اول آنان است. در ممالک پیشرفته نرخ بزهکاری در مناطق مسکونی پرجمعیت و مجموعه‌های مسکونی، بالاتر از دیگر مناطق است. بالا بودن هرم سن جوانان در میان جمعیت ساکن در این مجموعه‌ها، دور بودن محل کار والدین، عدم توانایی در کنترل رفتار فرزندان، وجود زمین‌های غیر آباد و زیرزمین‌های فراوان که موجب تسهیل گرد هم‌آیی نوجوانان و برقراری رابطه آزاد و ارتکاب اعمال خلاف عفت و اخلاق عمومی و تشکل اطفال و نوجوانان در گروه می‌شود. فقدان مراقبت فرزندان به علت تجمع شدید واحدهای مسکونی و فراوانی جمعیت، آزادی عمل زیاد اطفال در امر ارتباط با همسالان و مهاجر بودن تعداد زیادی از ساکنین باعث می‌شود تعداد بزهکاران جوان در این مجموعه بیشتر از نواحی مسکونی دیگر باشد. تأثیر محل اقامت بر رفتار مجرمانه افراد به حدی است که برخی جرم‌شناسان معتقدند در صورت تغییر محل، افراد ناسازگار و بزهکار هنجارهای خود را تغییر داده و اکثراً سازگار خواهند شد (نجفی توانا، ۱۳۹۶: ۲۴۲-۲۵۰).

تحقیقات در زمینه جرم، قربانی و مهاجرت در ایالات متحده نشان می‌دهد که مردم از مهاجران می‌ترسند و آنان را تهدیدی برای امنیت می‌دانند ولی به نظر محققان، مهاجران بدون مدرک و گذرنامه ممکن است کمتر درگیر رفتارهای مجرمانه جدی شوند؛ زیرا آنها به دنبال جلب توجه خود نیستند. افزون بر این، مهاجرانی که به خدمات اجتماعی دسترسی دارند، نسبت به افرادی که در جوامعی زندگی می‌کنند که چنین امکانی در دسترس آنها نیست، کمتر در معرض جرم و جنایت قرار می‌گیرند. اخیراً نگرانی در مورد مهاجرت و قربانی شدن پناهجویانی است که در معرض خطر آسیب قاچاق‌چیان قرار گرفته‌اند که آنها را تهدید می‌کنند و از نظر جسمی و روانی مورد سوء استفاده قرار می‌دهند. فقر و جنگ از دیگر شرایط اجتماعی است که فرد را در جستجوی زندگی بهتر به ترک وطن خود ترغیب می‌کند (برنات، ۲۰۱۷: ۱).

یک تحقیق نشان داد که افزایش همه‌جانبه اشتغال در بخش خدمات با دستمزد پایین منجر به کاهش فرزندآوری و جرم در نوجوانان می‌شود و از طریق افزایش هزینه و فرصت انجام جرم، نتایج بیان‌گر این ادعاست که گسترش در بخش خدمات بازار کار با کاهش چشم‌گیر در میزان جرایم در نوجوانان و جرایم خشونت‌آمیز همراه است. افزون بر این، تلاش‌های سیاست‌گذاری برای کاهش نتایج منفی در یک منطقه احتمالاً به مناطق دیگر سرایت می‌کند؛ حتی مواردی که ما معمولاً آنها را مشخص و غیر مرتبط می‌دانیم. به عنوان مثال، ابتکار عمل برای کاهش نابرابری‌های بهداشتی به ویژه مواردی که

تمرکز خاصی بر بهبود امید به زندگی مردان دارد، ممکن است به زنان نیز کمک کند تا از برنامه زمان‌بندی باروری پیروی کنند که به آنها امکان می‌دهد تا از فرصت‌های اقتصادی نوظهور یا کاهش میزان جرایم خشونت‌آمیز در محلات مرکزی شهر استفاده کنند (کولن، رامی و برونینگ، ۲۰۱۶: ۳۹۷).

هر چه سطح درآمد بالاتر باشد، دسترسی به امکانات سلامتی و پزشکی بیشتر بوده و بنابراین میزان مرگ و میر کمتر خواهد بود و به عکس مردم با کاهش درآمد نوعاً کالاها و خدمات کمتری از جمله خدمات سلامتی خریداری می‌کنند. با کاهش درآمد، سوء تغذیه در بین افراد افزایش می‌یابد؛ همچنین نرخ بالاتر جرم و جنایت و خودکشی، بدتر شدن سلامت روانی و جسمانی و تضعیف زیرساخت‌های سلامت عمومی در جوامع فقیر را می‌توان از پیامدهای پایین بودن درآمد دانست. بیکاری بیشتر موجب مرگ و میر کمتر است. در تمامی این مطالعات به وجود رابطه منفی بین بیکاری و مرگ و میر اشاره شده است. صنعتی شدن و شهرنشینی اگرچه با دسترسی بیشتر به امکانات بهداشتی همراه بوده و وضعیت سلامت افراد را بهبود می‌بخشد، اما فشارهای عصبی ناشی از زندگی شهری و ابتلا به بیماری‌های قلبی عروقی در نتیجه نگرانی‌های روانی، انواع آلودگی‌های زیست محیطی و مرگ و میر ناشی از حوادث جاده‌ای و حوادث شغلی نیز افزایش می‌یابد (غفاری و گولک و عاقلی و ناصری و صادقی، ۱۳۹۵: ۱۰۲-۱۰۳). ازدیاد جمعیت به واسطه مهاجرت پیامدهای مثبت و منفی به همراه دارد. مقوله مهاجرت به کلان‌شهرها به یکی از بحران‌های موجود و تأثیرگذار در امنیت اجتماعی و اقتصادی کشورها مبدل شده

است. هر ساله میزان جمعیت و سهم آنان در بروز ناامنی‌ها که برگرفته از فاصله نامتناسب و ناهمگون توسعه اقتصادی، فرهنگی، علمی، آموزشی و رفاهی میان شهرهای بزرگ با شهرهای کوچک و به دور از مراکز قدرت و ثروت می‌باشد، رو به فزونی است. در این مطالعه، مرور سیستماتیک بر اساس جست و جوی انجام شده و یافته‌ها نشان داد که مهاجرت به شهرها موجب تراکم جمعیت شده و با افزایش جرم و جنایت رابطه مستقیم دارد. همچنین خاستگاه‌های فرهنگی مبدأ مهاجرت نقش مهمی در ارتکاب جرم دارد. مهاجرت بی‌رویه می‌تواند با افزایش جرم و انواع آسیب‌های اجتماعی رابطه داشته باشد. این تحقیق معنادار بودن رابطه بین مهاجرت و تراکم جمعیت با جرم و آسیب‌های اجتماعی را نشان می‌دهد و بر نقش تفاوت‌های فرهنگی در شکل‌دهی الگوهای رفتاری تأکید می‌کند. افزایش بی‌رویه جمعیت از طریق مهاجرت موجب ایجاد حاشیه‌نشینی و ناهنجاری می‌شود که نتیجه آن افزایش آسیب‌های اجتماعی خواهد بود (فراهانی و لمر و رضوی، ۱۳۹۴: ۱).

در بررسی تأثیر مهاجرت در وقوع جرایم و بروز حالت خطرناک، بین مهاجرین داخل کشور (از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ) یا از کشوری به کشور دیگر تفاوتی وجود ندارد و در بروز حالت خطرناک و وقوع جرایم مؤثر است (دانش، ۱۳۷۲: ۲۸۲). تضاد و اختلاف طبقاتی، تبعیض و نابرابری‌ها در اغلب موارد موجب عقده روانی شده و زمینه اولیه طغیان و حالت خطرناک را فراهم می‌سازد (همان: ۲۸۳). شلوغی شهر، سر و صدا، وضع مسکن، آلودگی هوا و محیط زیست، مشکل رفت و آمد و وضع ترافیک سبب ناراحتی‌ها و

بیماری‌های روانی می‌شود که خود عامل مؤثر در وقوع جرایم است (همان: ۲۷۶). شهرنشینان از فرهنگ بهتری استفاده می‌کنند؛ در حالی که به علت پراکندگی روستاها، امکان اعتلای سطح فرهنگ در آنان کمتر است (همان: ۲۷۴). اثر روانی مهاجرت مهم‌تر از تأثیر وضع مادی آن است. معمولاً شهریه‌ها به روستاییان به دیده حقارت نگریسته و در جمع و محفل خود آنان را نمی‌پذیرند (همان: ۲۷۹). جوانانی که با هزار امید و آرزو و برای یافتن شرایط زندگی بهتر به شهرها یا خارج از کشور مهاجرت می‌کنند، به علت کمبود مسکن، در حاشیه شهرها و در آلودگی‌ها ساکن شده و چون در فن یا حرفه‌ای تخصص ندارند، برای کارهایی دچار مشکل می‌شوند و ناچار برای امرار معاش به مشاغل کاذب از قبیل دوره‌گردی، روزنامه‌فروشی، دست‌فروشی، سیگارفروشی و ... روی می‌آورند یا در مظان ارتکاب جرایم مختلف قرار می‌گیرند و به طرف حالت خطرناک سوق یافته و در صورت اشتغال به کار هم به اندک بهانه‌ای از کار برکنار
برآمد

می‌شوند یا با تمام تلاش خود برای کسب معیشت به فعالیت می‌پردازند و با وجود رفع نیازهای اولیه، از لحاظ روانی احساس غربت می‌کنند و غالباً پس از فراغت از کار، حالت افسرده و غمگین و یا به عکس، حالت تهاجمی، پرخاشگری و ستیزه‌جویی دارند (همان: ۲۷۹-۲۸۰) و مجرمان حرفه‌ای هم غالباً با استفاده از ساده‌لوحی و بی‌تجربگی این جوانان، در میادین کاریابی با ابراز همدردی و طرح دوستی، آنان را به طرف ارتکاب جرایم مختلف از جمله اعتیاد و توزیع مواد مخدر می‌کشانند (همان: ۲۸۱).
نقل و انتقالات جمعیتی ناشی از مهاجرت، تأثیرات وادادگی انسانی در مبدأ و تأثیرات تراکمی را در مقصد به همراه دارد (کاشی، ۱۳۶۹: ۵۹). مهاجرت علاوه بر حرکت و تغییر مکان جغرافیایی افراد، حرکت و جابجایی الگوهای رفتاری و فرهنگ‌ها نیز هست (امانی، ۱۳۸۹: ۷۰). افرادی که از نظر اجتماعی خطرناک‌اند، همه جامعه‌ستیزها، اغلب جنایتکاران عرضی، اوباش و فاحشه‌ها چون امکان دارد در محیط‌های کوچک شناخته شوند و دیگر

۱- جامعه باید از نظر عامل مرگ و میر جهت کاهش جمعیت سالم و از نظر افزایش باروری جهت جایگزینی جمعیت بزهکار اقدام متناسب کند؛ نرخ باروری بیان‌گر میزان تولید نسل یک جامعه و جمعیت بزهکاری است که به صورت بالقوه امکان ارتکاب هر جرمی از سوی آن را باید داشت؛ در این میان نرخ باروری نامشروع احتمال افزایش جرایم را در پی دارد؛ زیرا به طور معمول فارغ از هرگونه تعهدی است. وجود پدر و مادر و نظم خانوادگی می‌تواند در رشد همه جانبه فرزند تأثیر گذاشته و به عنوان عامل بازدارنده ارتکاب جرم به او کمک خواهد کرد. تولید نسل و مرگ و میر امری طبیعی است که از جهت جایگزینی نسل بعدی بسیار حائز اهمیت است. نحوه تربیت فرزند و عواقب روانی و اجتماعی حاصل از تشکیل یا برهم زدن خانواده به طور غیر مستقیم بر نرخ بزهکاری تأثیر می‌گذارد.

۲- به طور کلی، تراکم جمعیت و قرار گرفتن انسان‌ها در جمع بر رفتار آنها تأثیر می‌گذارد و میزان تعارض آموخته‌های خانوادگی و اجتماعی، نرخ بزهکاری را در بین آنان افزایش می‌دهد. همچنین شخص با هدف ایجاد شرایط بهتر زندگی، مهاجرت را برمی‌گزیند و تفاوت سطح معیشتی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و اشتغال بین جوامع مبدأ و مقصد، ارتکاب انواع جرایم را در پی خواهد داشت؛ مگر اینکه مهاجر تخصص یا سرمایه قابل توجهی داشته و بخواهد در جامعه مقصد از آن استفاده کند.

۳- رویکردهای کنترل جمعیت باید به روز شود و اقداماتی از قبیل تشویق به فرزندآوری یا اعمال محدودیت در جوامعی که با کاهش یا افزایش جمعیت مواجه‌اند، صورت گیرد. همچنین وضع قوانین متناسب و نظارت و فرهنگ‌سازی در این زمینه ضروری است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱۶- عباسی‌نژاد، حسین و رضائی، هادی و صادقی، مینا، «بررسی رابطه بین بیکاری و جرم در ایران: رهیافت داده‌های تلفیقی بین استانی»، فصل‌نامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۶۴، زمستان ۱۳۹۱
- ۱۷- عرب، علی، «رابطه امید به زندگی، نگرش به رفتار بزهکارانه و تجربه مصرف مواد مخدر در دانش‌آموزان پسر دوره دوم متوسطه مدارس شیرآباد و مرکز شهر زاهدان»، فصل‌نامه مطالعات روانشناسی تربیتی، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۹۶
- ۱۸- علی اکبرپور، جواد و راد، فیروز، «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با میزان گرایش به ارتکاب جرم در مناطق ده‌گانه تبریز»، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۴
- ۱۹- علیزاده، مرتضی، رجایی، علیرضا و حسینی قصر، صغری، «اثربخشی امید درمانی گروهی بر افزایش امید به زندگی در مبتلایان به ویروس HIV»، فصل‌نامه روانشناسی سلامت، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲
- ۲۰- غفاری گولک، مرضیه و عاقلی، لطفعلی و ناصری، علیرضا و صادقی، حسین، «اثرات ادوار تجاری بر نرخ مرگ و میر در استان‌های ایران»، مجله سیاست‌گذاری اقتصادی، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
- ۲۱- فراهانی، فریده و نظری لمر، امین و رضوی، ملیحه‌سادات، «بررسی رابطه بین مهاجرت و تراکم جمعیت با جرم: مرور سیستماتیک مطالعات داخلی»، اولین کنفرانس بین‌المللی علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، ۱۳۹۴
- ۲۲- کاوه، فتحی، «بررسی آسیب‌های اجتماعی و نقش مهاجرت در ارتکاب جرم»، نخستین کنگره بین‌المللی حقوق ایران، ۱۳۹۴
- ۲۳- کنعانی، امین، مقدمه‌ای بر مطالعات و سیاست‌های جمعیتی، وارسته، چاپ ۱، ۱۳۸۹
- ۲۴- مؤمنی کاشی، محمد، (ژان پیتیه)، مهاجرت روستاییان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ ۱، ۱۳۶۹
- ۲۵- محمدزاده، خلیل علی و فرزادی، زهرا، درس‌نامه جامع جمعیت و تنظیم خانواده، تهران: فردوس، چاپ ۲۲، ۱۳۹۰
- ۲۶- محمدی، روح اله و حاتمی‌نژاد، حسین، «جغرافیای جنایی»، مجله سپهر (سازمان جغرافیایی)، شماره ۶۹، بهار ۱۳۸۸
- ۲۷- مشهدی، خداپرست و غفوری ساداتیه، ماندانا، بررسی ارتباط توسعه‌یافتگی و ارتکاب جرم در اقتصاد ایران، دو فصل‌نامه دانش حقوق اقتصادی، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۳
- ۲۸- نجفی توانا، علی، جرم‌شناسی، تهران: آموزش و سنجش، چاپ ۱۹، ۱۳۹۶
- 29- Cynthia G. Colen, David M. Ramey, and Christopher R. Browning. Author information Copyright and License information Disclaimer/ J Quant Criminol. Author manuscript; available in PMC 2016 Sep 28. Declines in Crime and Teen Childbearing: Identifying Potential Explanations for Contemporaneous Trends / Published in final edited form as: J Quant Criminol. 2016 Sep; 32(3): 397-426. Published online 2016 Feb 29. doi: 10.1007/s10940-016-9284-y PMID: 27695160 The publisher's final edited version of this article is available at J Quant Criminol
- 30- Tsung Huang Jr. Tsun-Feng Chiang Jiun-Nan Pan / Journal of Family and Economic Issues September 2015, Volume 36, Issue 3, pp 319-327 | Cite as Fertility and Crime: Evidence from Spatial Analysis of Taiwan / Original Paper First Online: 25 February 2015

1- Population Mobility

۲- البته صاحب‌نظران بسیاری رویکرد مالتوسی را نقد و رد کردند و حتی خود مالتوس در نوشتارهای بعدی خود (ویرایش پنجم رساله‌ای در باب اصول و جمعیت) نظریات منفی‌اش را تعدیل کرد، اما با وجود این، هنوز بسیاری بر نتایج اولین ویرایش کتاب او تکیه می‌کنند؛ در حالی که در تحقیقات باید آخرین آرای یک صاحب‌نظر را معیار قرار داد و آن را تحلیل کرد (جمعی از نویسندگان به نقل از: دلای اصفهانی و اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

3- Population density

4- Franz Boas

5- Migration

6- Death

فهرست منابع

- ۱- آقایی هیر، توکل و گلابی، فاطمه و شفیعی زازلی، مهدی، «مطالعه تأثیر تحولات جمعیتی بر برابری جنسیتی در ایران- با تأکید بر ترکیب جمعیت»، زن در توسعه و سیاست، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۶
- ۲- احمدی، شیرکو و توکلی، مرتضی، «تحلیل حرکات مکانی جمعیت در سکونت‌گاه‌های روستایی (مطالعه موردی: بخش مرکزی شهرستان سردشت)»، مطالعات برنامه‌ریزی سکونت‌گاه‌های انسانی، شماره ۳۳، زمستان ۱۳۹۴
- ۳- اقبالی، ناصر و زیاری، یوسفعلی و خزاعی، نسا، «تحلیل رابطه جرم با تراکم جمعیت (مورد مطالعه: منطقه ۱۲ شهر تهران)»، هفتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران (جغرافیای سیاسی شهر)، ۱۳۹۳
- ۴- امانی، مهدی، مبانی جمعیت‌شناسی، تهران: سمت، چاپ ۹، ۱۳۸۹
- ۵- باغیانی و قدیری معصوم، «تحرکات جمعیت در نواحی جغرافیایی ایران و پیامدهای آن»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲
- ۶- پورموسوی، موسی و زنگنه شهرکی، سعید و احمدی‌فرد، نرگس و عبدی، ناصح؛ تأثیر بلندمرتبه‌سازی بر میزان جرایم شهری (مطالعه موردی: مناطق ۲۲ گانه تهران)، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۷، پاییز ۱۳۹۰
- ۷- جمعی از نویسندگان، دانش خانواده و جمعیت، قم: معارف، چاپ ۱۸، ۱۳۹۳
- ۸- حلم سرشت، پریوش و دل پیشه، اسماعیل، جمعیت و تنظیم خانواده، تهران: چهر، چاپ ۱۱، ۱۳۸۷
- ۹- دانش، تاج زمان، مجرم کیست و جرم‌شناسی چیست، تهران: کیهان، ۱۳۷۲
- ۱۰- ریحانی، معصومه و افشین، جواد و افراسیابی، رویا، «بررسی رابطه سلامت معنوی و امید به زندگی بر پیش‌گیری از اعتیاد در دختران متوسطه اول شهرستان آشنه ۹۵-۹۶»، مطالعات مدیریت و حسابداری، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶
- ۱۱- سلیمانپور، علی، اثر رشد جمعیت، سرمایه انسانی و مصرف فرآورده‌های نفتی بر آلودگی محیط زیست در ایران، علوم و تکنولوژی محیط زیست، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷
- ۱۲- سیام، شهره، جمعیت و تنظیم خانواده، رشت: کتیبه گیل، چاپ ۲، ۱۳۸۵
- ۱۳- سیدین، سید امین و جواهریان، مهرداد و آقابایی، حسین و بایزیدی، قادر، راهکارهای معماری برای پیش‌گیری از وقوع جرم در مجموعه‌های مسکونی باز در سطح ساختمان مسکونی (نمونه‌های مورد مطالعه: مسکن بسیجیان تالش، مسکن مهر رشت و مسکن ارکید گلزار رشت)، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، شماره ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۸
- ۱۴- شامبیانی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران: ژوبین، چاپ ۸، ۱۳۷۶
- ۱۵- شامبیانی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، جلد ۳، تهران: ژوبین، چاپ ۲، ۱۳۷۷

آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور



رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور
حاکمیت اصل تساوی مسئولیت سازمان در رد مال گزارش پرونده

رئیس کل محترم دادگستری استان اصفهان، با اعلام اینکه از سوی شعب پانزدهم و بیست و هفتم دادگاه تجدید نظر استان اصفهان، در خصوص اینکه آیا مسئولیت سارقان در رد اموال مسروقه به صورت تضامنی است یا غیر تضامنی (مساوی)، آراء مختلف صادر شده است، درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور کرده است که گزارش امر به شرح ذیل تقدیم می‌شود:

الف- به حکایت دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۰۳۶۹۷۰۱۶۹۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۱ شعبه پانزدهم دادگاه تجدید نظر استان اصفهان در خصوص اتهام آقایان ... دایر بر مشارکت در سرقت از منزل در شب، شعبه ۱۱۲ دادگاه کیفری دو اصفهان به موجب دادنامه شماره ۱۵۲۴ مورخ ۱۳۹۶/۹/۲۱ چنین رأی داده است: «... مستنداً به ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

هریک از متهمان را به تحمل دو سال حبس تعزیری و تحمل چهل ضربه شلاق و رد اموال مسروقه به نحو تضامن محکوم می‌نماید» که پس از تجدید نظرخواهی از این رأی، شعبه پانزدهم دادگاه تجدید نظر استان اصفهان به موجب دادنامه صدرالذکر، چنین رأی داده است:

«... نظر به اینکه ایراد و اعتراض مؤثری که نقض دادنامه تجدید نظرخواسته فراهم گردد، اقامه و ابراز نشده است و قرائن و امارات موجود در پرونده من حیث المجموع باعث حصول علم بر ارتکاب جرم می‌شود، لذا ضمن رد تجدید نظرخواهی مستنداً به بند «الف» از ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری دادنامه معترض عنه تأیید می‌شود، لیکن مجازات حبس وی به شش ماه تبدیل و تقلیل داده می‌شود».

ب- به حکایت دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۰۳۷۶۷۰۰۴۱۱ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۸ شعبه بیست و هفتم دادگاه تجدید نظر استان اصفهان، در خصوص اتهام آقایان ... دایر بر مشارکت در سرقت از انبار، شعبه ۱۰۵ دادگاه کیفری دو اصفهان به موجب دادنامه شماره ۲۴۵۵ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ چنین رأی داده است: «... بزه

انتسابی را به نامبرده ثابت تشخیص و مستنداً به مواد ۱۸، ۱۹، ۱۲۵، ۶۵۶ و ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و کتاب پنجم آن (تعزیرات)، حکم به محکومیت متهمین به تحمل هر یک سه سال حبس و هفتاد ضربه شلاق تعزیری و به صورت تساوی رد مال به شاکی به شرح صفحه ۴۷ پرونده صادر می‌نماید» که پس از تجدید نظرخواهی از این رأی، شعبه بیست و هفتم دادگاه تجدید نظر استان اصفهان به موجب دادنامه صدرالذکر چنین رأی داده است: «تجدید نظرخواهی ... وارد نیست؛ زیرا دادنامه تجدید نظرخواسته با توجه به محتویات پرونده از جمله اقایان صریح و با رعایت مقررات قانونی و موازین قضایی صادر گردیده و ایراد و اعتراضی که موجب نقض دادنامه گردد به عمل نیامده است، مستنداً به بند «الف» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری با رد تجدید نظرخواهی دادنامه را تأیید می‌نماید».

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب پانزدهم و بیست و هفتم دادگاه تجدید نظر استان اصفهان در خصوص مسئولیت سارقان در رد اموال مسروقه اختلاف نظر دارند؛ به طوری که شعبه پانزدهم رأی بدوی را که حکم به رد مال به نحو تضامن داده تأیید کرده، اما شعبه بیست و هفتم رأی بدوی را که حکم به رد مال به نحو تساوی داده است تأیید

کرده است (بدیهی است این موضوع در مواردی مطرح است که میزان مسئولیت هر یک از سارقان معلوم نباشد).

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط از قانون محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌شود.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی

نظریه نماینده دادستان کل کشور
احتراماً، در خصوص پرونده وحدت رویه قضایی ردیف ۳۷/۹۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح آتی اظهار عقیده می‌شود:

الف- حسب گزارش دادستان محترم عمومی و انقلاب مرکز استان اصفهان محاکم کیفری آن استان در استنباط از ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی آراء مختلفی صادر کرده‌اند. شعبه ۱۱۲ کیفری دو اصفهان متهمین مشارکت‌کننده در یک فقره سرقت را علاوه بر حبس و شلاق به رد مال مسروقه به نحو تضامن محکوم کرده که توسط شعبه ۱۵ دادگاه تجدید نظر استان اصفهان به همان کیفیت تأیید شده و از طرفی شعبه ۱۰۵ دادگاه کیفری دو اصفهان متهمین شرکت‌کننده در سرقت را علاوه بر حبس و شلاق به نحو مساوی به رد مال مسروقه به شاکی محکوم کرده و این رأی نیز توسط شعبه ۲۷ تجدید نظر استان اصفهان تأیید شده است. لذا به زعم اینجانب در مورد نحوه مسئولیت سارقین مشارکت‌کننده در سرقت باید محکومیت به رد مال و یا جبران خسارت را توالی محکومیت کیفری دانست و اصل را بر مسئولیت نقش مداخله‌گر شریک در جرم ارتكابی قرار داده و بر اساس آن

تکلیف پرداخت را مشخص کرد؛ چرا که اصل شخصی بودن مسئولیت در امور کیفری چنین اقتضائی را دارد. ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی نیز هم بیان میزان و گستره نقض ناشی از رفتار مرتکب در جرایم تعزیری آن را به عنوان یک فاکتور در تعیین میزان مجازات بر شمرده که طبیعتاً ضمان‌های ناشی از جرم نیز از توالی آن است لیکن اگر نحوه دخالت شرکاء در جرم به گونه‌ای بود که تأثیر رفتار آنها یکسان باشد نحوه و میزان مسئولیت آنها در رد ضرر و زیان به نحو تساوی خواهد بود. در مبحث جانیات نیز در بحث تعدد اسباب عرضی ضابطه به همین نحو است: چون بحث ضمان مالی ناشی از جرم با دیه در مواردی ماهیت مشابه دارند؛ بنابراین شایسته است در نحوه ضمان مشارکین در سرقت اصل را بر مسئولیت مساوی دانست؛ مگر اینکه میزان نقش آنها در بردن مال و یا تصاحب آن متفاوت باشد. ورود به بحث مسئولیت تضامنی به مقوله ضرر و زیان ناشی از جرم با اصول و دکرترین حقوق کیفری هم‌خوانی ندارد، بنابراین رأی شعبه ۲۷ دادگاه تجدید نظر استان اصفهان که مطابق با موازین قانونی است قابل تأیید است.

رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

در موارد شرکت در سرقت، مسئولیت هر یک از سارقان در رد مال به میزان مالی است که تحصیل کرده است و دادگاه در اجرای ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حدود مسئولیت هر یک از سارقان را بر همین اساس مشخص می‌کند و اگر میزان مال تحصیل شده توسط هر یک از سارقان

رأی وحدت رویه شماره ۸۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور تعیین مرجع صالح رسیدگی به جرم عضوگیری در شرکت‌های هرمی گزارش پرونده

بازپرس محترم شعبه اول دادسرای ناحیه ۳۱ تهران با اعلام اینکه از سوی شعب بیست و نهم و سی و هشتم دیوان عالی کشور در خصوص مرجع صالح برای رسیدگی به اتهام عضوگیری در شرکت یا گروه موسوم به هرمی آراء مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی کرده است که گزارش آن به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف- به حکایت دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۹۳۰۰۶۳۳ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۹ شعبه بیست و نهم دیوان عالی کشور، شعبه هفتم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب کرمان در خصوص اتهام آقایان ... دایر بر تشکیل شبکه کلاهبرداری و مشارکت در اخلال در نظام اقتصادی کشور از طریق تأسیس، قبول نمایندگی و

عضوگیری در بنگاه به منظور کسب درآمد موضوع ماده واحده الحاق یک بند به عنوان بند «ز» و یک تبصره به ماده یک قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور، با استدلال به اینکه حسب استعمال انجام شده پرونده کلاسه ۹۸۱۱۰۶ در شعبه اول بازپرسی دادسرای ناحیه ۳۱ تهران سابقه دارد و مرکز فعالیت این افراد در تهران می باشد، جهت ادغام پرونده ها و رسیدگی توأمان، با استناد به مواد ۳۱۰، ۳۱۱ و ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان تهران صادر می کند.

سپس دادسرای تهران با این استدلال که جرم افرادی که در شرکت های هرمی فعالیت مجرمانه دارند، مستقل است و هر شخص در خصوص زیرمجموعه مستقیم و میزان سود دریافتی مسئولیت دارد و افراد در یک شرکت در نقاط مختلف اقدام به عضوگیری می نمایند که همان محل عضوگیری صالح به رسیدگی است و جرم آنها مستقل از مدیر عامل است و افراد در آن حوزه هیچ ارتباطی به حوزه قضایی تهران ندارد، قرار عدم صلاحیت به شایستگی حوزه قضایی کرمان صادر می کند و به لحاظ حدوث اختلاف پرونده به دیوان عالی کشور ارسال شده و شعبه بیست و نهم به موجب دادنامه صدرالذکر چنین رأی داده است:

«در مورد گزارش مرجع انتظامی علیه آقایان ... دایر بر عضوگیری در شرکت هرمی ... که در ابتدای امر در حوزه قضایی کرمان اقدام به دستگیری و تحقیقات مقدماتی صورت گرفته و با توجه به پذیرش استدلال حوزه قضایی تهران، با نقض قرار حوزه قضایی کرمان رسیدگی در صلاحیت حوزه قضایی دادسرای عمومی و انقلاب کرمان تشخیص داده می شود».

ب- به حکایت دادنامه شماره ۴۸۸۶/۱۳۹۸/۱۲/۷ شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور، دادسرای عمومی و انقلاب اراک طی قرار شماره ۲۵۲-۱۳۹۸/۷/۴ در خصوص شکایت خانم ... علیه خانم ها... دایر بر عضویت یا تشکیل شرکت های هرمی به منظور اخلاص در نظام اقتصادی ... توجهاً به دستور معاون محترم دادستان کل کشور، طی نامه شماره ... و مستند به ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری به شایستگی دادسرای عمومی و انقلاب تهران قرار عدم صلاحیت صادر کرده است، اما دادسرای تهران طی قرار شماره ۱۵۹۴ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۹ با این توضیح که هر شخصی که مرتکب عضوگیری شود مستقل از مدیر عامل و مؤسس است و به تبع آن محل وقوع جرم نیز متفاوت می باشد و با دستور نمی توان قوانین آمره را تغییر داد و در خصوص اتهام مدیر عامل و مؤسس شرکت هرمی ... قرار جلب به دادرسی صادر و پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارسال شده و در حال رسیدگی است و پرونده های جریانی در این شعبه وجود ندارد، از خود به شایستگی دادسرای اراک نفی صلاحیت کرده و پرونده جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال شده و شعبه سی و هشتم به موجب دادنامه صدرالذکر چنین رأی داده است: «... وابستگی اعضای شرکت های هرمی به مؤسس آن و تداوم توسعه زنجیره یا شبکه انسانی که در بند «ز» الحاقی به قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور تصریح شده است، استدلال دادسرای عمومی و انقلاب اراک در نفی صلاحیت خود صائب تشخیص و مطابق مادتين ۳۱۰ و ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری، ملاک صلاحیت محلی برای رسیدگی، حوزه قضایی و دادگاهی است

که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد نه فقط دادرسی که در معیت دادگاه انجام وظیفه می نماید؛ لذا صدور قرار جلب به دادرسی و تنظیم کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاهی که در حال رسیدگی است نافذ صلاحیت دادسرا تلقی نمی گردد و با اختیار حاصله از تبصره ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن فسخ قرار شماره ۱۵۹۴ مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۹ دادسرای عمومی و انقلاب تهران و تعیین صلاحیت مرجع اخیرالذکر حل اختلاف می نماید».

چنانکه ملاحظه می شود، شعب بیست و نهم و سی و هشتم دیوان عالی کشور در مورد تعیین صلاحیت مرجع رسیدگی به جرایم افرادی که در شرکت یا گروه های موسوم به هرمی در حوزه های قضایی مختلف اقدام به عضوگیری می نمایند، از جهت اینکه مرجع کیفری محل عضوگیری افراد صالح به رسیدگی است یا مرجعی که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی (مؤسس شرکت یا گروه) را دارد، آراء مختلف صادر کرده اند.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه اختلاف استنباط از قانون محقق شده است. لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی

نظریه نماینده دادستان کل کشور در خصوص پرونده وحدت رویه قضایی ردیف ۳۹/۹۹ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح آتی اظهار عقیده می گردد: در مورد تعیین صلاحیت مرجع رسیدگی به جرایم افرادی که در شرکت یا گروه های

موسوم به هرمی در حوزه‌های قضایی مختلف اقدام به عضوگیری می‌کنند، مطالب ذیل قابل ذکر است:

۱- قواعد آمره حاکم بر صلاحیت رسیدگی عموماً ناظر بر تقویت آراء و تصمیمات به عدالت قضایی در کیفردهی و جلوگیری از تصمیمات متهاافت است. از این رو حتی در مواردی که رسیدگی به جرایم معاونان و مشارکان جرم ممکن است در صلاحیت ذاتی مرجع قضایی دیگری باشد، مقنن با عطف توجه به رعایت اصل عدالت در کیفردهی، صلاحیت ذاتی را نادیده گرفته و رسیدگی به جرایم آنان را در صلاحیت مرجعی دانسته که صالح به رسیدگی جرم مباشر جرم است. به عنوان مثال مطابق ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری اگر مباشر جرم نظامی باشد، شرکا و معاونان وی ولو اینکه غیرنظامی باشند باید در محاکم نظامی مورد رسیدگی قرار گیرند. این قاعده در باب صلاحیت محلی نیز حکومت دارد. به عنوان مثال در تبصره ماده ۳۱۱ مذکور مقرر نموده به جرایم شرکا و معاونان اشخاص موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری در دادگاهی رسیدگی شود که صلاحیت رسیدگی به جرایم اشخاص مذکور در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ را دارد.

۲- در مورد شرکت‌های هرمی نیز چون اولاً، افرادی که در شرکت‌های هرمی فعالیت مجرمانه انجام می‌دهند، فعالیت‌شان در متن زنجیره تشکیل شده است و جرم مستقلی انجام نمی‌دهند، بلکه تمامی فعالیت‌های اعضای زنجیره در ارتباط با هسته مرکزی و هماهنگ با آن است و به منظور کسب درآمد ناشی از افزایش اعضای شرکت هرمی و توسعه زنجیره و شبکه انسانی فعالیت می‌نمایند، شایسته است به اتهام همه آنها در مرجع واحد رسیدگی شود؛ زیرا رسیدگی مجزا در

مراجع مختلف قطعاً به موجب تصمیمات متهاافت و غیرعادلانه خواهد بود؛ در حالی که در مرجع واحد با توجه به میزان فعالیت واقعی هر یک از مجرمین، مجازات مناسب‌تری برای هر متهم می‌شود در نظر گرفت و تشخیص میزان تأثیر فعل هر فرد و تعیین مجازات مناسب با آن در این فرض راحت‌تر خواهد بود.

۳- چون تمام زنجیره‌های فعال در نقاط مختلف کشور با قصد واحد کسب درآمد ناشی از افزایش اعضای فعالیت می‌کنند؛ بنابراین اقدام آنان قابل اتصاف به وصف مشارکت و معاونت با مجرم اصلی و هسته مرکزی شرکت هرمی است؛ چون همه اعضای فعال در فعل مادی جرم دخیل هستند ولو اینکه نقش هر یک از افراد متفاوت یا متغیر باشد. اقدام اعضای فعال شبکه با معاونت در جرم نیز همخوان است؛ زیرا تلاش برای جذب افراد و توسعه شبکه انسانی از مصادیق ترغیب است که یکی از وجوه معاونت است؛ ثانیاً، بین همه اعضای فعال با مدیریت مجموعه وحدت قصد وجود دارد؛ چون همگی با مرام و نیت واحدی فعالیت می‌کنند؛ ثالثاً، به دلیل همزمانی فعالیت هسته مرکزی و زنجیره‌های مرتبط با آن شرط اقتران زمانی بین مباشرین و معاونین نیز موجود است؛ بنابراین چه فعالیت اعضای زنجیره معاونت محسوب شود چه مشارکت، تابع صلاحیت مجرم اصلی خواهد بود و باید مطابق ماده ۳۱۱ مذکور در دادگاهی رسیدگی شود که صالح به رسیدگی به جرم مباشر و مجرم اصلی است.

۴- فعالیت شرکت‌های هرمی قائم به توسعه شبکه و زنجیره انسانی است و اینکه توسعه نیز از طریق عضوگیری در شهرهای مختلف محقق می‌شود و بنابراین نمی‌توان زنجیره‌ها را از هسته اصلی قطع کرد و به جرایم هر بخشی به صورت منفصل

در محل فعالیت همان زنجیره رسیدگی کرد. در عمل نیز نتیجه رسیدگی مجزا موجب آراء مختلفی می‌شود که با عدالت و انصاف فاصله‌ها دارد. نکته دیگر اینکه وجه تسمیه شرکت‌های هرمی نیز به همین زنجیره‌های انسانی مختلفی است که در حوزه‌ها و مناطق مختلف جذب می‌کنند. ۵- النهایه چون جرم ارتكابی تمامی اعضاء منشأ واحدی دارد و استقلال مادی ندارد و تابع مرکز اصلی است، شایسته است در صلاحیت رسیدگی نیز تابع مرکز اصلی باشد.

بر این اساس، رأی صادره از شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور مطابق موازین قانونی تشخیص و قابل تأیید است.

رأی وحدت رویه شماره ۸۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۲۲/۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

«عضوگیری» در بنگاه، مؤسسه، شرکت یا گروه به منظور کسب درآمد ناشی از افزایش اعضا موضوع بند «ز» (الحاقی ۱۳۸۴/۱۴/۱۰) ماده ۱ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹، رفتاری مستقل از «تأسیس» یا «قبول نمایندگی» مذکور در همان بند است؛ بنابراین و با عنایت به ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، رسیدگی به اتهام شخص عضوگیر، علی‌الاصول در صلاحیت دادگاهی است که عضوگیری در حوزه آن واقع شده است. بر این اساس رأی شعبه بیست و نهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه

عدم تأثیر اعلام گذشت شاکی در لغو آزادی مشروط به لحاظ تخطی محکوم

پرسش: ۱- در خصوص فردی حکم به آزادی مشروط صادر و در ایام آزادی مشروط مرتکب جرم دیگر از نوع تعزیری درجه پنج یا شش شده که قابل گذشت بوده و با اعلام گذشت شاکی پس از صدور حکم قطعی پرونده منتهی به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌شود. آیا صدور قرار موقوفی تعقیب موجبی برای از بین رفتن حکم آزادی مشروط وفق ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی است؟

۲- در فرض دیگر، چنانچه دادگاه بدوی حکم آزادی مشروط صادر کند و در پرونده‌ای و دادگاهی دیگر متهم در ایام آزادی مشروط جرم تعزیری درجه پنج یا شش مرتکب شود که مغایر با اعطای آزادی مشروط است لغو حکم آزادی مشروط با دادگاه بدوی اولی

است یا دادگاه دوم که در آن متهم به ارتکاب جرم مغایر با آزادی مشروط محکوم شده است؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۳۱۲۷ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۸

پاسخ: ۱- اطلاق عبارت «تکرار یا ارتکاب یکی از جرایم عمدی موجب قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت» مذکور در ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرایم تعزیری قابل گذشت را هم در بر می‌گیرد و لذا اعلام گذشت شاکی خصوصی و صدور قرار موقوفی تعقیب یا قرار موقوفی اجرا (حسب مورد) نسبت به آن جرم، تأثیری در حکم مذکور در ماده قانونی پیش‌گفته از نظر لغو آزادی مشروط ندارد. ضمناً فرض سؤال که گذشت شاکی خصوصی پس از صدور حکم قطعی اعلام شده است، از موارد صدور قرار موقوفی اجرا است و نه موقوفی تعقیب.

۲- در مورد آزادی مشروط طبق رأی وحدت رویه شماره ۷۳۱ مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، مقررات مربوط به پیشنهاد آزادی مشروط ناظر به اجرای احکام قطعی و لازم الاجراء است و اظهار نظر قانونی در خصوص مورد هم علی‌الاصول با دادگاه صادر کننده حکم قطعی اعم از بدوی یا تجدید نظر خواهد بود؛ بنابراین اتخاذ تصمیم در خصوص لغو آزادی مشروط در صورت تخطی محکوم بر اساس ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز به عهده دادگاه صادرکننده حکم آزادی مشروط خواهد بود.

شمول عنوان «قانون مساعد به جای متهم» بر تغییر وصف جرم به قابل گذشت

پرسش: فردی در سال ۱۳۸۶ مرتکب کلاهبرداری شده که ارزش ملک در

آن سال کمتر از یکصد میلیون تومان بوده است. شاکی از آن تاریخ از وقوع جرم اطلاع داشته و در آذر ماه سال جاری (۱۳۹۹) اقدام به طرح شکایت کلاهبرداری کرده است:

۱- آیا وفق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ موضوع مشمول مرور زمان طرح شکایت موضوع ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی شده است؟

۲- برای بررسی این امر که کلاهبرداری مشمول مرور زمان شکایت شده است، ارزش ملک در زمان وقوع جرم ملاک است یا زمان طرح شکایت؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۳۱۰ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۵

پاسخ: ۱- مبدأ مرور زمان شکایت در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده است و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ حکم خاصی در خصوص مبدأ مرور زمان شکایت ندارد. از سوی دیگر تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ به عنوان قانون لاحق، از مصادیق قوانین مساعد به حال متهم موضوع ماده ۱۰ این قانون محسوب می‌شود؛ بنابراین در فرض استعلام که شاکی تا تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون لاحق (قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) شکایت خود را مطرح نکرده است، چنانچه تا این تاریخ مواعد مذکور در ماده ۱۰۶ این قانون سپری شده باشد، موجب قانونی جهت تعقیب کیفری متهم وجود ندارد و باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود.

۲- در اعمال قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، معیار ارزش مال موضوع جرم (در فرض استعلام، کلاهبرداری) در زمان وقوع جرم است.

ضرورت مباشرت محکوم در انجام خدمات عمومی رایگان

پرسش: با توجه به مفاد ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی آیا امکان صدور حکم به محکومیت متهم به پرداخت وجه نقد خرید گوشی تلفن همراه یا تبلت برای افراد و خانواده‌های بی‌بضاعت تحت پوشش نهادهای حمایتی در قالب خدمات عمومی موضوع آیین‌نامه ماده ۷۹ قانون مرقوم وجود دارد؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۳۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۵

پاسخ: اولاً، اصولاً مقصود از خدمات عمومی رایگان، انجام کارهای فکری و بدنی توسط محکوم است و این نوع خدمات باید با مباشرت شخص محکوم اجرا شود و عبارت «تا ... ساعت» مذکور در بندهای «الف، ب، پ، ت» ماده ۸۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صریح در آن است که ارائه خدمات مزبور قائم به شخص محکوم است.

ثانیاً، خدمات عمومی رایگان موضوع ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یکی از مجازات‌های جایگزین حبس مقرر در ماده ۶۴ این قانون است و تعیین انواع خدمات عمومی نیز با عنایت به ماده ۷۹ قانون یادشده باید مطابق آیین‌نامه اجرایی این ماده باشد و با توجه به تعریف خدمات عمومی رایگان در بند «ب» ماده یک این آیین‌نامه و نیز ملاحظه انواع خدمات عمومی رایگان که در ماده ۲ آیین‌نامه

اجرایی بیان شده است، چون پرداخت هزینه خرید گوشی تلفن همراه یا تبلت به افراد یا خانواده‌های بی‌بضاعت یا پرداخت کمک نقدی به ایشان از مصادیق «خدمات عمومی رایگان» خارج است، لذا با توجه به ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صدور چنین احکامی قانوناً جایز نیست.

انصراف سهو قلم از میزان محکوم‌به

پرسش: خواننده به پرداخت وجه نقد در حق خواهان محکوم شده و دادنامه به لحاظ عدم اعتراض محکوم‌علیه قطعیت یافته است. دادرس صادرکننده رأی پس از بررسی مجدد پرونده متوجه می‌شود در محاسبه مطالبات سهو قلم صورت گرفته است؛ به گونه‌ای که طلبی برای خواهان باقی نمانده و ذمه خواننده از بابت ادعای خواهان بری است.

آیا در این فرض دادرس مجاز به اصلاح منطوق دادنامه است؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۳۰۴ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۲

پاسخ: مقصود از سهو قلم موضوع ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، از حیث اشتباه در محاسبه، سهو قلمی است که در تنظیم و نوشتن رأی صورت گرفته و نه در انشاء رأی و صدور آن. لذا در فرض سؤال که دادگاه در مرحله صدور رأی به دلیل عدم توجه به مستندات ابرازی خواننده به اشتباه وی را مدیون تلقی و حکم بر پرداخت محکوم‌به صادر کرده است، از شمول ماده ۳۰۹ قانون یاد شده خروج موضوعی دارد.

نظرات مشورتی اداره حقوقی سازمان نیروهای مسلح

تبدیل حبس کمتر از نود و یک روز به مجازات جایگزین حبس

پرسش: نحوه اعمال مقررات تبصره الحاقی به ماده ۳۷ از قانون مجازات اسلامی (موضوع ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) چگونه است؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۲۳۵۱۹۹ مورخ ۱۳۹۹/۵/۶

پاسخ: چنانچه در اجرای مقررات ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد، مجازات حبس تعزیری به کمتر از نود و یک روز تقلیل یابد، دادگاه باید بدو حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر کند و سپس در اجرای تبصره الحاقی موصوف، حبس مورد حکم را به جایگزین مربوط تبدیل کند.

غیر موجه بودن بازخریدی نظامی معاف از خدمت با سنوات بیش از پانزده سال

پرسش: با توجه به تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشکیل هیئت‌های انضباطی رسیدگی به شکایات و تخلفات کارکنان نیروهای مسلح که اشعار می‌دارد: «معافیت از خدمت در مواد این قانون قطع رابطه خدمتی کارکنان با نیروهای مسلح است. کارکنانی که حداقل پانزده سال تمام خدمت دارند بازنشسته و کارکنانی که کمتر از پانزده سال تمام سابقه خدمت دارند بازخرید می‌شوند» آیا امکان تنبیه بازخریدی برای کارکنان دارای سابقه بیشتر از پانزده سال وجود دارد؟ و در صورت پیشنهاد اخراج از خدمت برای این قبیل از کارکنان، آیا هیئت‌ها موظف به اعمال تنبیه بازنشستگی می‌باشند؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۲۶۵۳۴۸ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

پاسخ: مقنن در تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشکیل هیئت‌های انضباطی رسیدگی به شکایات و تخلفات کارکنان نیروهای مسلح، منظور از معافیت از خدمت و شیوه اجرای آن را بیان کرده و چنانچه فرد متخلف بیش از پانزده سال تمام خدمت داشته باشد و به موجب رأی هیئت انضباطی از خدمت معاف شود، بازنشسته و در صورتی که خدمت وی کمتر از این مدت باشد، بازخرید می‌شود. در نتیجه بازخرید کردن فرد متخلف دارای سنوات بیش از پانزده سال که به موجب رأی هیئت انضباطی از خدمت معاف شده، صحیح نیست و وفق تبصره مذکور، بازنشسته می‌شود.

در مورد قسمت دوم پرسش این نکته قابل ذکر است که تنبیه اخراج از خدمت با تنبیه معافیت از خدمت متفاوت است و در صورتی که رأی هیئت انضباطی مبنی بر اخراج از خدمت باشد، سنوات خدمتی متخلف تأثیری در نحوه اجرای حکم ندارد. شایان ذکر است هیئت انضباطی بر اساس تبصره یک ماده ۳ قانون یادشده، اجازه دارد مجازاتی خفیف‌تر از پیشنهاد مطرح شده را اعمال کند؛ مانند آنکه پیشنهاد اخراج از خدمت را به معافیت از خدمت تبدیل کند.

غیر قابل گذشت بودن جرم استفاده از موقعیت شغلی برای مقاصد غیر قانونی

پرسش: فردی به جرم استفاده از موقعیت شغلی برای مقاصد غیرقانونی به چهار ماه حبس تعزیری محکوم شده و پرونده دارای شاکی است. آیا موضوع از مصادیق حق الناس است؟ آیا با توجه به

مفاد ماده ۱۴ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۱۳۹۸ مرخصی منتهی به آزادی شامل محکوم‌علیه می‌شود؟ در صورتی که فرد غیرنظامی به علت معاونت در جرم مذکور به حبس کمتر از چهار ماه محکوم شود، آیا مشمول دستورالعمل فوق‌الذکر و بخشنامه اداره کل پیشگیری از وقوع جرم و عفو بخشودگی به شماره ۷/۷۴/۲۰۹۹۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۰۶ می‌شود؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۲۶۶۸۲۶ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۳

پاسخ: با عنایت به مفاد ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی که به موجب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری اصلاح شده، جرم استفاده از موقعیت شغلی برای مقاصد غیرقانونی (موضوع ماده ۱۲۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح) از جرایم قابل گذشت محسوب نمی‌شود و با توجه به مفاد ماده ۱۴ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، اعطاء مرخصی به محکومانی که کمتر از چهار ماه از محکومیت حبس آنان باقی‌مانده به تشخیص قاضی اجرای احکام وی با رعایت قوانین و مقررات مجاز است و به موجب بخشنامه ریاست محترم قوه قضاییه به شماره ۹۰۰۰/۵۵۷/۱۱/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۵ در خصوص اعطای مرخصی به مناسبت عید سعید غدیر، به محکومانی که باقی‌مانده حبس آنان کمتر از شش ماه باشد، مرخصی منتهی به آزادی اعطاء شده است. لازم به ذکر است، وجود شاکی خصوصی در این‌گونه جرایم مانع از اعطای مرخصی نیست.

جواز صدور دستور قضایی توسط دادستان نظامی به حفاظت و اطلاعات ناجا به منظور کشف جرم

پرسش: یکی از مأموریت‌های حفاظت اطلاعات ناجا کشف و خنثی‌سازی جرایم امنیتی و جرایم بانندی غیر امنیتی مانند اخذ رشوه و تبانی قاچاقچیان در بدنه ناجا است. آیا دادستان نظامی می‌تواند برای نفوذ دادن مأمورین حفاظت اطلاعات به منظور کشف جرم و جمع‌آوری دلایل، مجوز قضایی صادر کند؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۲۶۶۹۹۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۴

پاسخ: با توجه به وظایف ذاتی ضابطان و نظارت دادستان بر عملکرد ضابطان و مستفاد از مواد ۶۰۲، ۹۸، ۹۰، ۳۲، ۲۸ و ۶۰۹ از قانون آیین دادرسی کیفری، دادستان نظامی نیز می‌تواند از روش‌های فنی و تخصصی مناسب و با رعایت موازین شرعی و قانونی، در راستای کشف جرم استفاده کند. به موجب مفاد مواد ۳۴ و ۴۴ قانون مذکور، دستور و تصمیم قضایی دادستان باید صریح و دارای مهلت معین و به صورت موردی باشد. همچنین تأکید بر رعایت دقیق موازین شرعی و قانونی و اجتناب از بسترسازی وقوع جرم و هرگونه دام‌گستری و نظارت کامل بر عملکرد فرد عامل و اعلام نتیجه به مرجع قضایی، در دستور قضایی ارسالی به ضابطان، لازم و ضروری است.

ممنوعیت قضات دادسرا از تحقیق و تعقیب در جرایم منافی عفت

پرسش: برابر ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس است و در مواد ۳۰۶ و ۳۴۰ قانون فوق دو مورد استثناء شده است: نخست، رسیدگی به جرایم زنا و لواط و منافی عفت؛ و دوم،

رسیدگی به جرایم تعزیری درجات هفت و هشت که به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شود. در نظریات مشورتی صادر شده از اداره حقوقی بیان شده دادسرا می‌تواند در جرایم موضوع ماده ۳۴۰ قانون مذکور به لحاظ اینکه باید به اتهامات متهم توأمان رسیدگی شود و قرار تأمین متناسب صادر شود به جرایم هفت یا هشت ورود کرده و اتهام را به متهم تفهیم و عنداللزوم کیفرخواست صادر کند. حال سؤال این است چنانچه پرونده‌ای دارای اتهامات متعدد مثل ورود غیرقانونی به منزل و رابطه نامشروع و استفاده از موقعیت شغلی باشد آیا دادسرا می‌تواند رابطه نامشروع را در وقت کشیک یا وقت عادی به متهم تفهیم اتهام کند؛ یا باید الزاماً پرونده تفکیک شود (نظریه مشورتی شماره ۷/۲۷۵۸۹۰ مورخ ۱۳۹۵/۳/۸ اداره کل حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح).

نظریه مشورتی شماره ۷/۲۶۸۱۱۴ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

پاسخ: به موجب ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری به جز در موارد احصایی، انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است و در موارد استثنایی نیز تعقیب و تحقیق صرفاً در محدوده شکایت یا دیگر شرایط مذکور در آن ماده و با توجه به تکلیف ماده ۳۰۶ همان قانون، در دادگاه صالح صورت می‌پذیرد. در نتیجه مقامات قضایی دادسرا در هیچ حالتی حتی خارج از وقت اداری و در زمان کشیک، مجاز به رسیدگی به این‌گونه جرایم نیستند. هرچند لازم است در مواردی که دادگاه قاضی کشیک ندارد، با ملاک ماده ۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری و ضرورت انجام اقدامات فوری، قضات دادسرا اقدامات قانونی لازم را معمول داشته و مراتب را به دادگاه اعلام دارند.

منصرف بودن بخشنامه‌های اعطای مرخصی از مقررات تبصره ۴ ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری

پرسش: فردی در جرایم متعدد محکومیت حاصل کرده و جهت تحمل کیفر ده سال حبس در اجرای مجازات اشد (اخذ رشوه به مبلغ پانصد میلیون ریال) به ندامتگاه معرفی شده است. با توجه به تبصره ۴ ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری اعطای مرخصی به مرتکب جرایم غیرقابل تعلیق، منوط به تحمل یک‌سوم از محکومیت حبس است و در بخشنامه‌های رئیس محترم قوه قضاییه در مورد اعطای مرخصی در شرایط خاص (شیوع ویروس کرونا) از عبارت «زندانیانی که واجد شرایط مرخصی هستند» استفاده شده است. آیا اعطای مرخصی به محکوم‌علیه موصوف منوط به تحمل یک‌سوم از محکومیت حبس است؛ یا اینکه تبصره ۵ ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری بر دیگر مقررات آن ماده حاکم است و لذا در اجرای بخشنامه‌های مرخصی‌اعطایی، احراز شرایط مرخصی مذکور در قانون ضرورتی ندارد؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۲۶۸۱۱۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

پاسخ: در بخشنامه شماره ۹۰۰/۶۷۰۰۶/۱۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۸ در خصوص اعطای مرخصی به زندانیان این عبارت ذکر شده: «به زندانیان واجد شرایط زیر یک ماه مرخصی داده می‌شود» در سه بخشنامه دیگر مربوط به شرایط خاص ناشی از شیوع کرونا نیز در مورد شرایط اعطای مرخصی به همان بخشنامه اولیه ارجاع داده شده است. در نتیجه در مورد موضوع چهار بخشنامه اعلامی مقررات تبصره ۴ ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی حکومت ندارد و ریاست محترم قوه قضاییه به موجب تبصره ۵ ماده مذکور، با ذکر شرایط به زندانیان مرخصی اعطاء کرده‌اند. ضمناً موارد استثناء از شمول مرخصی در بخشنامه اولیه ذکر شده که باید مورد توجه قرار گیرد.

با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی

طراح سوال: الهام اسحاقی

۱- شخصی با به کار بردن الفاظ حاوی توهین به دیگری، وی را زنازاده خطاب می‌کند. وی مرتکب چه جرمی شده است؟

الف- توهین

ب- قذف

پ- قذف و توهین

ت- قذف و افتراء

۲- فردی مرتکب جرایم قذف و نشر اکاذیب نسبت به دو فرد به نحو جداگانه می‌شود. اجرای مجازات در خصوص وی به چه نحو است؟

الف- فقط مجازات نشر اکاذیب اجرا می‌شود.

ب- فقط مجازات قذف اجرا می‌شود.

پ- به هر دو مجازات محکوم و هر دو هم‌زمان اجرا می‌شود.

ت- به هر دو مجازات محکوم و ابتدا مجازات حدی اجرا می‌شود.

۳- شخص «الف» به شخص «ب» نسبت زنا می‌دهد و مرتکب قتل عمد شخص «ج» می‌شود. نحوه اجرای مجازات در خصوص وی به چه نحو است؟

الف- هر دو مجازات اجرا می‌شود.

ب- هر دو مجازات جمع می‌شود و اگر اجرای قصاص، موضوع قذف را از بین ببرد، اجرای قصاص مقدم است.

پ- فقط قصاص اجرا می‌شود.

ت- هر دو مجازات جمع می‌شود و اگر اجرای مجازات قذف، موضوع قصاص را از بین ببرد، اجرای قصاص مقدم است.

۴- عناوین مجرمانه به کار بردن الفاظ ذیل چیست: فردی به فرزند خود بگوید تو فرزندم نیستی - فردی

به دیگری بگوید تو با فلان زن زنا کرده‌ای - فردی به دیگری بگوید خواهرت زنا کرده است.

الف- قذف مادر فرزند- قذف مخاطب-

نسبت به خواهر قذف و نسبت به مخاطب

در صورت اذیت شدن توهین

ب- قذف مخاطب- قذف زن- توهین

پ- قذف مخاطب- قذف مخاطب- قذف

مخاطب

ت- توهین- قذف زن- قذف خواهر

۵- مجازات کسی که چند نفر را به طور جداگانه قذف کند و کسی که چند نفر را به یک لفظ قذف کند چیست؟

الف- اگر جداگانه شکایت کنند در برابر هر یک حد مستقل دارد- اگر جداگانه شکایت کنند یک حد جاری می‌شود.

ب- چه با هم شکایت کنند و چه جداگانه؛ در برابر هر یک حد مستقل دارد- اگر با هم شکایت کنند بیش از یک حد جاری نمی‌شود.

پ- اگر با هم شکایت کنند در برابر هر یک حد مستقل دارد- اگر همه با هم شکایت کنند بیش از یک حد جاری نمی‌شود.

ت- اگر جداگانه شکایت کنند در برابر هر یک حد مستقل دارد- بیش از یک حد جاری نمی‌شود.

۶- مجازات اعضای گروه باغی در صورت دستگیری پیش از درگیری و استفاده از سلاح چیست؟

الف- حبس تعزیری درجه سه

ب- حبس تعزیری درجه پنج

پ- در صورت موجود بودن سازمان و مرکزیت آن، حبس تعزیری درجه سه و در غیر این صورت، حبس تعزیری درجه پنج

ت- حبس تعزیری درجه چهار

۷- شخصی به قصد سرقت وارد منزل دیگری می‌شود و در اثنای سرقت با شنیدن صدای آژیر بدون برداشتن چیزی از محل فرار می‌کند. عنوان مجرمانه رفتار وی چیست؟

الف- سرقت

ب- شروع به سرقت

پ- ورود به عنف به منزل دیگری

ت- شروع به سرقت و ورود به عنف به منزل دیگری

۸- هرگاه متهم از اجرای قرار نظارت قضایی توأم با تأمین تخلف کند، بازپرس چه تصمیمی اتخاذ خواهد کرد؟

الف- لغو هر دو قرار

ب- تشدید قرار نظارت و لغو قرار تأمین

پ- لغو قرار نظارت و قرار تأمین

ت- تشدید هر دو قرار

۹- چنانچه متهم یا وکیل وی پس از احضار جهت آخرین دفاع حضور نیابند، بازپرس چه تصمیمی اتخاذ می‌کند؟ پس از اعلام ختم تحقیقات، بازپرس ظرف چه مدت مکلف به صدور قرار نهایی است؟

الف- بازپرس بدون اخذ آخرین دفاع اتخاذ تصمیم می‌کند- حداکثر ظرف سه روز

ب- بازپرس بدون اخذ آخرین دفاع اتخاذ

تصمیم می‌کند- حداکثر ظرف پنج روز

پ- مجدد جهت اخذ آخرین دفاع احضار می‌شوند- حداکثر ظرف پنج روز

ت- مجدد جهت اخذ آخرین دفاع احضار می‌شوند- حداکثر ظرف سه روز

۱۰- در صورت موافقت دادستان با قرار بازپرس، چه اقدامی صورت می گیرد؟

- الف- قرار به طرفین ابلاغ می شود.
ب- در مورد قرار عدم صلاحیت پرونده به مرجع صالح ارسال می شود.
پ- در مورد قرار عدم صلاحیت پرونده به مرجع صالح ارسال و قرارهای منع و موقوفی به طرفین ابلاغ می شود.
ت- اقدام خاصی متصور نیست.

۱۱- چه قرارهایی از سوی متهم قابل اعتراض است؟

- الف- بازداشت موقت، اناطه و تأمین خواسته
ب- ابقای تأمین، تأمین خواسته و موقوفی تعقیب
پ- بازداشت موقت، ابقا و تشدید تأمین و تأمین خواسته
ت- اناطه، بازداشت موقت و تشدید و ابقای تأمین

۱۲- چنانچه به علت فقدان ادله، قرار منع تعقیب صادر و قطعی شود، در صورت کشف دلایل جدید تجویز رسیدگی در دادگاه عمومی بخش و حوزه قضایی شهرستان به ترتیب با چه مقامی است؟

- الف- رئیس یا دادرس علی البدل دادگاه بخش- رئیس حوزه قضایی
ب- رئیس یا دادرس علی البدل- دادستان
پ- دادرس علی البدل- دادستان
ت- دادرس علی البدل- رئیس حوزه قضایی

۱۳- اصلاح سهو قلم یا اشتباه بین در کیفرخواست بر عهده چه کسی است؟

- الف- در هر صورت دادستان
ب- در هر صورت دادگاه
پ- پیش از ارسال به دادگاه، دادستان اصلاح می کند و پس از آن، موارد اصلاحی را به دادگاه اعلام می کند.
ت- پیش از ارسال به دادگاه دادستان اصلاح می کند و پس از آن با تکلیفی مواجه نیست.

۱۴- چنانچه پس از صدور کیفرخواست و پیش از ارسال پرونده به دادگاه، شاکی گذشت قطعی خود را اعلام کند، دادستان در مورد جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت چه اقداماتی باید انجام دهد؟

- الف- در جرایم قابل گذشت قرار منع تعقیب صادر می شود و در جرایم غیر قابل گذشت اقدامی متصور نیست.

- ب- در جرایم قابل گذشت از کیفرخواست عدول و قرار موقوفی صادر می کند و در جرایم غیر قابل گذشت قرار منع تعقیب صادر می شود.
پ- در جرایم قابل گذشت از کیفرخواست عدول و قرار موقوفی صادر می کند و در جرایم غیر قابل گذشت تعقیب معلق می شود.
ت- در جرایم قابل گذشت قرار تعلیق تعقیب و در جرایم غیر قابل گذشت قرار منع تعقیب صادر می شود.

۱۵- اگر دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به قرار منع تعقیب، تحقیقات دادرس را ناقص تشخیص دهد، چه اقداماتی باید انجام دهد؟

- الف- بدون نقض قرار می تواند تکمیل تحقیقات را از دادرس بخواهد یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات کند.
ب- قرار را نقض و حسب مورد خود تحقیقات را تکمیل می کند یا تکمیل تحقیقات را از دادرس می خواهد.
پ- قرار را نقض و خود تحقیقات را تکمیل می کند.
ت- قرار را نقض می کند و تکمیل تحقیقات را از دادرس می خواهد.

- ۱- گزینه «پ» صحیح است. (۱)
۲- گزینه «ت» صحیح است. (۲)
۳- گزینه «ت» صحیح است. (۳)
۴- گزینه «الف» صحیح است. (۴)
۵- گزینه «ب» صحیح است. (۵)
۶- گزینه «پ» صحیح است. (۶)
۷- گزینه «پ» صحیح است. (۷)
۸- گزینه «پ» صحیح است. (۸)
۹- گزینه «ب» صحیح است. (۹)
۱۰- گزینه «پ» صحیح است. (۱۰)
۱۱- گزینه «پ» صحیح است. (۱۱)
۱۲- گزینه «ب» صحیح است. (۱۲)
۱۳- گزینه «پ» صحیح است. (۱۳)
۱۴- گزینه «پ» صحیح است. (۱۴)
۱۵- گزینه «الف» صحیح است. (۱۵)

پی نوشت ها

- ۱- رجوع شود به ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۲- رجوع شود به ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۳- رجوع شود به ماده ۱۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۴- رجوع شود به مواد ۲۴۷، ۲۴۹ و ۲۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۵- رجوع شود به مواد ۲۵۶ و ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۶- رجوع شود به ماده ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۷- رجوع شود به ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۸- رجوع شود به ماده ۲۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
۹- رجوع شود به مواد ۲۶۳ و ۲۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
۱۰- رجوع شود به ماده ۲۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری و نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۱۴۶۹ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۱۰ اداره حقوقی قوه قضاییه
۱۱- رجوع شود به ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
۱۲- رجوع شود به ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری و نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۱۰۶۹ مورخ ۱۳۹۴/۶/۳۱ اداره حقوقی قوه قضاییه
۱۳- رجوع شود به تبصره ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
۱۴- رجوع شود به تبصره یک ماده ۲۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
۱۵- رجوع شود به ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

آشنایی با حقوق شهروندی

رانندگی بدون پروانه

اقدام شخصی که بدون داشتن گواهی‌نامه رانندگی می‌کند، جرم محسوب شده و به مجازات حبس محکوم می‌شود، اما رانندگی بدون گواهی‌نامه تأثیری در عمدی شدن قتل ندارد. در واقع هر کس که بدون گواهی‌نامه رسمی اقدام به رانندگی یا هدایت وسایل نقلیه موتوری که مستلزم داشتن پروانه مخصوص است کند و نیز شخصی که به موجب حکم دادگاه از رانندگی وسایل نقلیه موتوری ممنوع است به رانندگی وسایل مذکور مبادرت کند، مستوجب مجازات است.

پرسش: مجازات رانندگی بدون گواهی‌نامه چیست؟

پاسخ: برای نوبت اول به حبس تعزیری تا دو ماه یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال و یا هر دو مجازات محکوم می‌شود و اگر این عمل را تکرار کند به دو ماه تا شش ماه حبس محکوم خواهد شد.

پرسش: در صورتی که رانندگی بدون گواهی‌نامه منجر به قتل شود، چه آثاری دارد؟

پاسخ: تغییری در ذات جرم قتل غیر عمد ناشی از تخلفات رانندگی، ایجاد

نمی‌شود و به هر حال قتل مذکور شبه عمد و مشمول قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات) است؛ زیرا در رانندگی بدون پروانه منجر به قتل نیز، قصد نتیجه یا همان قصد قتل مفقود است؛ اما مرتکب علاوه بر پرداخت دیه فوت، از بابت تعزیر به حبس ناشی از قتل غیر عمد موضوع قانون مذکور محکوم می‌شود و نیز به موجب قانون اخیرالتصویب مجازات اسلامی مکلف به پرداخت جزای نقدی نیز می‌باشد.

پرسش: در قانون جدید مجازات اسلامی چه تمهیداتی در این رابطه اتخاذ شده است؟

پاسخ: اصلاحات اخیر قانون مجازات اسلامی قاضی را مجاز کرده که در همه جرایم تعزیری (عمد یا غیر عمد) چنانچه مجازات اعمال شده تا درجه شش (حبس بیش از شش ماه تا دو سال و جزای نقدی بیش از بیست میلیون ریال تا هشتاد میلیون ریال) تعیین شده باشد، مجازات تکمیلی متناسب با جرم و خصوصیات مرتکب نیز برای وی تعیین کند.

پرسش: آیا کسی که پروانه رانندگی‌اش را به موقع تمدید نکرده، در صورت

رانندگی مرتکب جرم شده است؟ **پاسخ:** چنین شخصی دارای دو مسئولیت است: نخست، عدم اقدام به موقع جهت تعویض که مشمول جریمه خاصی است؛ دوم، رانندگی بدون در اختیار داشتن گواهی‌نامه معتبر که در حکم فرد فاقد گواهی‌نامه به حساب می‌آید. به طور مثال، کسی که قبلاً بدون عینک مجاز بوده و متعاقباً با ضعف بینایی مواجه شده و یا دچار عارضه نقض عضو شده که باید با خودرویی خاص رانندگی کند، فاقد گواهی‌نامه تلقی می‌شود.

پرسش: برای راندن برخی وسایل نقلیه مانند تاکسی، علاوه بر داشتن گواهی‌نامه، صاحب آن باید بیست و سه سال سن داشته باشد، یا از زمان دریافت گواهی‌نامه‌اش حداقل یک سال گذشته باشد. آیا فرد فاقد این شرایط، راننده بدون گواهی‌نامه محسوب می‌شود؟

پاسخ: این افراد فاقد گواهی‌نامه محسوب نمی‌شوند، اما عمل آنان تخلف از مقررات رانندگی است که باید جریمه شوند. حتی اگر رانندگی آنان منجر به وقوع تصادف شود، به صرف نداشتن شرایط لازم برای رانندگی مقصر

حادثه به حساب نمی‌آیند؛ بلکه آنچه در تعیین مقصر حادثه اثرگذار است، وقوع رابطه بین وقوع حادثه و خطای راننده است که این رابطه باید مستقیم باشد؛ بنابراین اگر در حادثه رانندگی یک طرف گواهی‌نامه نداشته باشد، چنانچه علت وقوع حادثه بی‌احتیاطی و یا بی‌مبالاتی از سوی طرف مقابل باشد، او به لحاظ نداشتن گواهی‌نامه مقصر قلمداد نمی‌شود؛ گرچه از حیث اینکه فاقد گواهی‌نامه بوده قابل تعقیب و مجازات است.

پرسش: اگر شخص فاقد گواهی‌نامه رسمی اقدام به رانندگی کند و منجر به قتل دیگری شود، آیا مقصر حادثه تلقی می‌شود؟

پاسخ: صرف نداشتن گواهی‌نامه دلالت بر تقصیر راننده ندارد؛ همان‌طور که داشتن گواهی‌نامه نیز دلالت بر عدم تحقق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی و ... از سوی راننده ندارد؛ و احراز این امر بر عهده مرجع قضایی است که با ارجاع به کارشناس و لحاظ شرایط و اوضاع و احوال پرونده مقصر حادثه را تعیین می‌کند. چنانچه برای مقام قضایی ثابت شود که فرد بدون گواهی‌نامه مقصر حادثه بوده، برابر قانون مکلف است مجازات وی را تشدید کند؛ مضافاً اینکه قاضی می‌تواند به عنوان مجازات تکمیلی مجرم را به مدت یک تا پنج سال از حق رانندگی یا تصدی وسایل موتوری محروم کند.

مسئولیت عابر پیاده در حوادث رانندگی

تصادف رانندگی ابعاد گوناگونی دارد و بسته به اینکه دو وسیله نقلیه یا یک وسیله نقلیه با یک یا چند عابر پیاده

برخورد کند، متفاوت است. همچنین ممکن است تصادم وسیله نقلیه‌ای با یک یا چند ساختمان، خساراتی به دنبال داشته باشد. از این رو خسارات ناشی از تصادفات شامل خسارت جانی و بدنی مانند قتل یا زخمی شدن سرنشین خودرو یا عابر پیاده و نیز خسارات مالی به خودرو یا ساختمان تقسیم می‌شود. آیا عابر پیاده که از محل‌های غیر مجاز عبور می‌کند دارای مسئولیت است؟ در مقررات جاری، پیاده شخصی است که بدون استفاده از هر نوع وسیله نقلیه موتوری یا غیر موتوری حرکت می‌کند. مطابق قانون عابر پیاده موظف است: نخست، در محل‌هایی که پیاده‌رو وجود دارد، از سواره‌رو عبور نکند؛ دوم، در محل‌هایی که پیاده‌رو وجود ندارد یا در صورت وجود به جهاتی قابل استفاده نیست، هنگام حرکت از سواره‌رو از منتهی‌الیه سمت چپ خود به طوری که حرکت وسایل نقلیه در خلاف جهت ایشان انجام گیرد، عبور کند؛ سوم، برای گذشتن از عرض راه حتماً از گذرگاه‌های پیاده عبور کند؛ چهارم، هنگام عبور از گذرگاه‌های پیاده مراقب حرکت وسایل نقلیه باشد و ناگهان از پیاده‌رو به سواره داخل نشود. به موجب قانون مجازات اسلامی راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت دیگر مقررات در حرکت است، اگر قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد کند، ضمان منتفی است و در غیر این صورت راننده ضامن است. در موارد فوق هرگاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد؛

به گونه‌ای که تقصیر مرتکب علت جنایت حاصله باشد، راننده ضامن نیست. بنابراین می‌توان گفت چنانچه راننده تخلفی مرتکب نشده و وقوع قتل صرفاً به لحاظ تخلف مقتول باشد، راننده مسئول نخواهد بود.

تقصیر راننده و عابر

ممکن است شرایطی باشد که عابر پیاده و راننده وسیله نقلیه هر دو مقصر باشند؛ مانند اینکه عابر پیاده با وجود محل خط‌کشی و یا پل عابر پیاده، از بزرگراه بگذرد و راننده هم با نقص فنی اتومبیل، به رانندگی بپردازد؛ در این صورت کارشناس فنی با بررسی محل وقوع حادثه و ارزیابی مدارک و اظهارات شاهدان، درصد تقصیر هر یک را تعیین می‌کند و ممکن است تقصیر راننده پنجاه درصد و تقصیر عابر هم پنجاه درصد باشد. در این صورت عابر پیاده نصف خسارت خود را می‌تواند مطالبه کند.

پرسش: سرعت مجاز و سرعت مطمئنه چقدر است؟

سرعت مجاز در شهرها در خیابان‌ها پنجاه کیلومتر در ساعت؛ در کوچه‌ها و میادین و پیچ‌ها بیست کیلومتر در ساعت و در خارج از شهرها و مناطق غیر مسکونی، سرعت مجاز در روز نود و پنج کیلومتر در ساعت و در شب هشتاد و پنج کیلومتر در ساعت است.

سرعت مطمئنه یعنی هر راننده حسب مقتضیات زمان رانندگی میزان سرعتش از حداقل شروع و تا حداکثر مجاز در شهرها و راه‌های خارج از شهرها و مناطق غیر مسکونی رعایت شده باشد.

برگرفته از کتاب «حقوق جامع شهروندی»
تألیف دکتر محمود براتی نیا



پرسش ۱۴۴:

در موردی، فرستاده شدن جهیزیه به خانه شوهر بر دادگاه ثابت شده و حکم به استرداد جهیزیه را صادر نموده است، لیکن در ارقام جهیزیه جزء به جزء بررسی نشده است. آیا می توان آن حکم را اجرا نمود یا نه؟

پاسخ مربوط به پرسش شماره ۱۴۳:

مستفاد از استعلام این است که زوج یک بار ۵۰ سکه بابت مهریه و بار دیگر نیز ۵۰ سکه دیگر از مهریه را مطالبه و حکم بر محکومیت زوج و اجراییه صادر شده است. سپس زوج یک بار به پرداخت مبلغ دو میلیون تومان به عنوان دیه و بار دوم به پرداخت دو میلیون تومان بابت نفقه و بار سوم به پرداخت ۶۳ گرم طلا بابت جهیزیه محکوم و بابت هر یک از محکومیت‌ها در مراجع صادر کننده دادنامه، اجراییه صادر شده است. زوج ملکی داشته که توقیف گردیده و در ازای هر یک از محکوم‌بها درخواست استیفای آن از ملک مذکور شده است، در این صورت چنانچه قیمت ملک مورد نظر تکافوی پرداخت تمام محکوم‌بها را داشته باشد اجرای هر پنج مورد محکوم‌به فاقد اشکال است و اگر تکافو نکند به ترتیب حق تقدم باید اقدام شود.

جدول شماره ۱۴۴

تنظیم کننده: اصغر فراهانی، وکیل دادگستری و کارشناس ارشد حقوق خصوصی

«عمودی»

- ۱- بخش نخستین رمز جدول
- ۲- لفظی است که بر شایع از جنس خود دلالت می کند - از علوم دینی
- ۳- دریای عرب- رج و رده- احصاییه- خاندان
- ۴- به جا آوردن- در فقه دفع سخن خصم است- نهی از جستن
- ۵- موجودی عینی یا ذهنی از لفظ مراد- اختیار لازم برای عمل حقوقی- حکم از بین رفته
- ۶- ساز مولانا- خدای مصریان قدیم- کهنه و فرسوده
- ۷- واژه‌ای کلیدی در مقاله «اجرای قصاص و شرایط آن» که در شماره ۱۴۳ ماهنامه دادرسی چاپ شده است
- ۸- واحد وزن دیگری در فقه- حرف فاصله- لعل سر بریده
- ۹- مجرمی کیفری- ابراز رضایت به تصرف دیگری - وصفی که برای تصرف رخداد یا حالتی دیگر آمده است
- ۱۰- بنر واژگون - همان پایگاه است- از سیستم‌های مطرح در تابعیت حقوق بین‌الملل
- ۱۱- سعی بی سر- مروارید درشت- ادب‌آموزی- خدای درویش
- ۱۲- اعسار دارد- تقویم پول در دادخواست به آن است
- ۱۳- بخش سوم رمز جدول

«افقی»

- ۱- بخش انتهایی رمز جدول
- ۲- خواهان - حکمی برخلاف حکم اصلی
- ۳- اندوه و غیرت- لحظه و دم- نزدیکی جستن در فقه- وزنی شرعی
- ۴- از ایرادات محاکم عالی - یکی از مصادیق محاربه- نیایش و مناجات
- ۵- به جا آوردن تعهد در حقوق - گذاردن هر چیزی در جای واقعی‌اش در فقه - در محاکم از طرفین دعوی انجام می‌گیرد
- ۶- مطابق روز- جسد مرده- دو یار هم قد- علامت مفعولی
- ۷- از کلید واژه‌های مقاله «مسئولیت قضات از دیدگاه قانون» که در شماره ۱۴۳ ماهنامه دادرسی به چاپ رسیده است
- ۸- یکی از مصادیق نفقه زوجه - یکی از مراحل تهیه یک دادنامه
- ۹- به معنی درخت و در فقه امامیه در مالکیت امام است- متوفی در فقه و حقوق - بخشش و اعطای چیزی در فقه
- ۱۰- مجازات اعدام - یکی دیگر از مجازات‌های حقوقی و کیفری - از تقسیم‌بندی‌های معمول در کتب حقوقی
- ۱۱- فرمان- پشیمان- از وراث طبقه دوم- نفی تازی
- ۱۲- از افراد مؤثر در اجاره افراد- ناز و ادای معشوق
- ۱۳- بخش دوم از رمز جدول

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ا	ن	و	ر	ع	ا	ی	ت	ش	و	د	ق
۲	ل	و	ش	و	د	ت	ا	ر	ب	ط		
۳	ح	ش	ل	ی	ل	ق	ر	ک	م	ع		
۴	م	و	س	ن	ی	ر	د	ج	و	ز		
۵	و	ر	ب	ا	و	م	ج	ی	س	ب		
۶	ر	ا	س	ا	ر	ش	ب	س	ا			
۷	ا	ل	ی	خ	د	ا	ر	ا	ن			
۸	د	ی	ک	ا	ت	ا	ن	س	ک	ی		
۹	ق	ف	ت	م	د	د	م	ن	ی	ا		
۱۰	م	ش	ا	ت	ی	و	ا	م	ر	ل		
۱۱	د	ک	م	ل	ا	ف	ا	خ	ت	ب		
۱۲	ی	ن	ب	ی	ت	ی	و	ص	م	م		
۱۳	ا	و	ت	س	ا	ص	ا	ق	ب	و		

پاسخ رمز جدول شماره ۱۴۳

قطع زبان یا لب موجب قصاص است و باید مقدار و محل آنها رعایت شود.

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱												
۲												
۳												
۴												
۵												
۶												
۷												
۸												
۹												
۱۰												
۱۱												
۱۲												
۱۳												

امام علی (ع)

صدای عدالت انسانی

برگرفته از کتاب «امام علی (ع)
صدای عدالت انسانی» نوشته جورج
بردق، برگردان محمد علی سلطانی

سخنان چون پتک هستند، مانند سخنان انتقادآمیز و نکوهش بار، بعضی دیگر چون چشمه‌ای زلال جریان پیدا می‌کنند؛ سخنانی که برای خشنودی و غفران در نظر گرفته می‌شود. بعضی‌ها چون شهاب نورافشانی می‌کنند و اینها سخنان بزرگ هستند. بعضی از سخنان هم سرشت خاصی ندارند و فقط برای تقویت جمله و تأکید معنا می‌آیند تا متناسب با شرایط باشد».

همه اینها بر سخنان علی در واژگان و تعبیرهایش انطباق دارد. افزون بر آن که طبق نظر نویسندگان صنعتین، در سخنرانی، وقتی که واژگان دارای این ویژگی‌ها باشند نیکوتر است. اگر چنین است، سخنرانی‌های علی بن ابی‌طالب که در آنها زیبایی لفظی این صفت‌ها با زیبایی، قدرت و شکوه معنایی جمع شده‌اند، در چه درجه‌ای قرار می‌گیرد! روشی برای بلاغت که از راه اندیشه، تخیل و عاطفه سخنران گرد آمده است و با ذوق هنری والا تا زمانی که انسانی، خیالی، عاطفه‌ای و فکری در کار باشد پیوند دارد و از احساسی عمیق و درکی ژرف سرچشمه گرفته است. شور، واقعیت و گرمای حقیقت و شوق به شناخت آنچه در ورای این واقعیت است، در آن موج می‌زند. زیبایی موضوع و زیبایی بیان کنار

علی بن ابی‌طالب بر بالای منبر، در آرامش خاطر، با اعتماد کامل بر خود و با سخن عادلانه‌اش، سخن می‌گفت. او تیزهوش بود و درک سریعی داشت. به درون مردم و هواهای آنان آگاه بود و قلبش را از انگیزه‌ها و عواطف آزاد انسانی و فاضلانه انباشته بود؛ به گونه‌ای که وقتی زبان سحرانگیزش را به بیان آنچه در دل به خروش آمده بود رها می‌کرد، فضایل خفته و عواطف خاموش مردم را به حرکت وامی‌داشت. درباره نگارش او، جز به این نمی‌توان توصیف کرد که اساس و پایه بلاغت عربی بود. ابوهلال عسگری نویسنده الصناعه‌تین می‌گوید: «هنر تنها مطرح کردن معانی نیست، بلکه خوش لفظی، صفا، نیکي، روشنی، بی‌آلایشی، آراستگی، درخشش و شیرینی آن به همراه درستی سبک و ترکیب و تهی بودن از اسباب ضعف نظم و تألیف نیز مهم است. پاره‌ای واژگان پرشکوه هستند که گویی دنباله لباس ارغوانی خود را بر زمین می‌کشند. بعضی‌ها دارای چهچه‌های همچون سپاهی با آهنگ رزم هستند؛ پاره‌ای چون شمشیری دو دم برنده‌اند؛ بعضی دیگر چون نقاب نازک‌اند، که بر بخشی از عواطف انداخته می‌شوند تا تیزی آن را بپوشانند و از تندی آن بکاهند؛ بخشی دیگر چون لبخند آسمان در شب‌های زمستانی‌اند. بعضی از

در میان اعراب سخنران و خطیب بسیار است و سخنرانی از فنون ادبی آنان است که از دوران جاهلیت و نیز در دوره اسلامی، به ویژه در روزگار پیامبر و خلفای راشدین به علت نیازی که به آن داشتند، آن را می‌شناختند. سخنران بزرگ روزگار پیامبر، بدون تردید خود پیامبر بود؛ اما در روزگار خلفای راشدین و در همه روزگاران پس از او، هیچ‌کس در این باره به پای علی بن ابی‌طالب نرسیده است.

سخنرانی با سهولت و آسانی، از عناصر شخصیتی علی بن ابی‌طالب بود؛ چنانکه بیان قوی اعم از طبع و هنر، جزء شخصیت او بود. از آن گذشته، خداوند توانایی‌های کامل دیگری را که از لوازم بلاغت بود، برای او فراهم کرده بود. او از فطرت سالم، ذوق والا، بلاغت افسون‌گر، دانش بی‌نظیر، حجت استوار، قدرت اقناع تردیدناپذیر و نبوغ بی‌نظیر در بداهه‌گویی برخوردار بود. بر این مجموعه، صدق و راستی نامحدود او را هم که در هر سخنرانی موفق، امری لازم است و تجربه‌های فراوان و تلخی را نیز بیفزای که پرده از سرشت و اخلاق مردم و ویژگی‌ها و انگیزه‌های جامعه در نزد او برداشت. آنگاه عقیده استواری را که کنار آمدن با آن دشوار است و آن درد ژرف آمیخته با لطف و پاکی قلب و سلامت وجدان و والایی همت را نیز بیفزای.

هم آمده است تا تعبیر با مدلول و شکل با معنا، همچون حرارت با آتش، نور با خورشید و هوا در هم بیامیزد. تو در برابر آن همچون انسانی می‌مانی که در برابر سیل خروشان به هنگام جاری شدن، در برابر موج دریا به وقت موج‌خیزی و در برابر باد به هنگام تند وزیدن ایستاده است و یا در برابر حادثه طبیعی ایستاده‌ای که به ناچار باید باشد؛ بر اساس وجود یگانه‌ای که بین عناصر آن پراکندگی نیست؛ و گرنه وجودش محو و نابود می‌شود. بیانی است که اگر به انتقاد بپردازد، چون تندباد فرود می‌آید و اگر تباهی را تهدید کند، چون آتشفشانی پر غرش و فروزان، زبانه می‌کشد و اگر سخن را تفصیل دهد تا خردها و شعورها را مورد خطاب قرار دهد؛ هر دری را بر روی هر حجتی، جز آنچه خود باز کرده است می‌بندد. اگر به تأمل فرا بخواند با سرچشمه حس و اصل تفکر در وجودت همراهی می‌کند تا به سوی آنچه می‌خواهد، بکشانند و با هستی پیوندت بزند و در وجودت، نیروها را برای درک توحید با هم یکی سازد. زمانی که پند و اندرزت دهد، مهر پدری و زبان پدری و صدق و صفای انسانی و گرمای محبت بی‌انتهای او را خواهی فهمید؛ چون از روشنایی هستی، از زیبایی‌های آفرینش و کمالات هستی برایت سخن می‌گوید و در دلت با قلمی از ستارگان آسمان می‌نویسد.

بیانی که بلاغتی از بلاغت‌ها و وحیی از وحی‌هاست. بیانی که همه بیان‌های زمان فعل در عربی بود، هست و خواهد شد را یک جا به هم پیوند داده است؛ به گونه‌ای که یکی از بلیغان درباره صاحب این بیان گفته است: «سخن او پایین‌تر از سخن خالق و برتر از سخن مخلوق است».

خطبه‌های علی علیه‌السلام، همه با دلایل شخصی کمال یافته است؛ به گونه‌ای که

معانی و تعبیر همه احساس شخصی او نسبت به حوادث روزگار است که در دل او همچون آتشی که به وزش باد در آتشکده‌اش شعله‌ور می‌شود، فروزان شده است؛ بنابراین او از روی احساسی خروشان و شعوری انباشته و بیانی بی‌نهایت زیبا به طور بداهه سخنرانی می‌کند.

سخنان بداهه علی بن ابیطالب چنین است و از نظر صدق، ژرفای اندیشه، هنر تعبیر و نهایت توانی که می‌شود بر کلمه‌ای از روی ارتجال در نظر گرفت، در آنها هست؛ به گونه‌ای که هر سخنی که گفته، به مثالی مشهور تبدیل شده است.

از جمله کلمات زیبا و بداهه او، سخنی است که به شخصی که در ستایش او افراط می‌کرد در حالی که در دل از او ناخشنود بود، فرمود:

«من کمتر از آنی هستم که می‌گویی و برتر از آنی هستم که در دلت هست».

یکی از این نمونه‌ها سخن وی است به هنگامی که می‌خواست تنهایی به کار مهمی بپردازد، ولی یاران او در آن تردید داشتند و او را تنها گذاشتند. آنان نزد وی آمدند و ضمن اشاره به دشمنانش، گفتند:

«ای امیر مؤمنان! ما در برابر آنها به جای تو هستیم!» و آن حضرت فوراً پاسخ داد:

«شما نمی‌توانید از بدی خود علیه من جلوگیری کنید، چگونه مانع بدی دیگران می‌شوید؟ اگر شهروندان پیش از من از دست حاکمانشان شکایت داشتند، امروزه من از ستم رعیتم شکوه دارم؛ گویی من فرمانبرم و آنان فرمانده».

وقتی یاران معاویه، محمد بن ابی بکر را کشتند و خبر کشته شدن او به امام رسید، گفت: «غم ما بر او به مقدار خوشحالی آنان بر مرگ اوست، آنان دشمنی را از دست دادند و ما دوستی را».

از وی پرسیده شد: «عدل بهتر است یا بخشش؟»

فرمود: «عدل کارها را در جای خود می‌گذارد و بخشش آن را از جهت خود دور می‌کند. عدل سیاست همگانی است و بخشش عارضه‌ای خاص است؛ بنابراین عدل شریف‌ترین و برترین آن دو است».

درباره ویژگی مؤمن به طور بداهه فرمود: «شادی مؤمن در چهره‌اش و غمش در دل است؛ سینه‌ای فراخ دارد، اما پیش خودش خوار است؛ برتری طلبی را ناخشنود می‌دارد و از شهرت گریزان است؛ غمش طولانی و همتش والا است؛ سکوتش بسیار و اوقاتش پر است؛ سپاس‌گو و شکیباست؛ نرم‌خو و نیک‌نفس است».

به طور خلاصه، علی ابن ابی‌طالب ادیبی بزرگ بود که بر پایه تجربه‌های زندگی و تمرین روش‌های بلاغت رشد کرد؛ بنابراین همه آنچه هنر از اصالت شخصیت ادیب می‌خواهد، در او بود و برخوردار از فرهنگی بود که شخصیتش بر پایه آن شکل گرفته و بر همان اصالت، متمرکز شده بود.

اما زبان عربی، زبان دوست داشتنی ما، آن گونه که مارچلوس در جلد اول کتابش، سفری به شرق درباره آن این جمله شسته و رفته را گفته است:

«زبان عربی غنی‌ترین، رساترین، گسترده‌ترین و لطیف‌ترین زبان میان زبان‌های روی زمین است. با ترکیب فصل‌هایش پرواز اندیشه را پی می‌گیرد و آن را به تصور دقیق فرا می‌خواند و با نغمه‌های قطعه‌های صوتی‌اش، بانگ حیوانات، شرشر آب آبخاران، نوای نسیم و بانگ رعد را به نمایش می‌گذارد».

این زبانی که مارچلوس بخشی از ویژگی‌های آن را گفته و بخش دیگر را نگفته است، اصول، فروع، زیبایی رنگ و سحر بیانش در ادبیات امام علی وجود دارد. علی علیه‌السلام ادیبی در خدمت انسان‌ها و تمدن بشری بود.

بازی با زندگی

به قلم: قهرمان مرادی، مستشار دادگاه تجدید نظر نظامی استان تهران

از آن دارد که قربانی یک کینه و عداوت قدیمی و شخصی شده است. در زیر ناخن انگشتان مونا تار مویی کشف می‌شود. احتمالاً مونا در حال مقاومت برای زنده ماندن به سر و صورت قاتل چنگ زده است.

دستورات قضایی لازم توسط بازپرس ویژه قتل جهت شناسایی و دستگیری قاتل صادر می‌شود. روز بعد به این منظور که زمان از دست نرود، بازپرس جنایی در بیمارستان محل بستری مادر مونا حاضر می‌شود. مادر مونا می‌گوید:

مونا همیشه برای زندگی‌اش برنامه‌ریزی داشت و از آن دسته آدم‌هایی نبود که یک‌باره کاری را انجام دهد و یا کاری را نصفه نیمه رها کند. مونا دختر بسیار زیرک و باهوشی بود، پدرش فوت کرده و من با برادر بزرگش در شهرستان زندگی می‌کنیم. مونا فوق لیسانس را در تهران قبول شده بود و با دو-سه تا از دوستانش همین خانه را رهن کرده بود. پس از فارغ‌التحصیلی، هر یک از دخترها یک طرف رفتند و مونا سهم پول آنها را داد، به تنهایی زندگی می‌کرد و شش ماه بود که

محل حاضر شده و با اذن مادر مونا، به نحوی درب خانه وی را باز کرده و با جسد بی‌جان مونا روبه‌رو می‌شوند. با کشف جسد مونا، موضوع به بازپرس جنایی گزارش و دقایقی بعد عوامل تشخیص هویت و کشف علمی جرایم در معیت بازپرس ویژه قتل در منزل مونا حاضر شده؛ جسد و محل را معاینه کرده و مبادرت به تهیه عکس، فیلم و آثاربرداری جنایی می‌کنند. از طرفی حال مادر مونا با دیدن جسد تنها دخترش وخیم و به بیمارستان منتقل شده است.

بر روی درب ورودی آپارتمان آثاری از شکستگی، اهرم، فشار، رنگ‌پریدگی و ورود به عنف مشهود نیست و معلوم است که قاتل یا قاتلان به عنف وارد نشده‌اند، اما آثاری از درگیری و به هم ریختگی و گشتن منزل و کتک‌ها وجود دارد. جمود نعشی شروع شده و جسد سرد است و به نظر می‌رسد که از قتل مونا ساعت‌ها گذشته است.

مونا به طرز فجیعی کشته شده و ضربات متعدد شیء برنده‌ای شبیه چاقو در سر و صورت وی حکایت

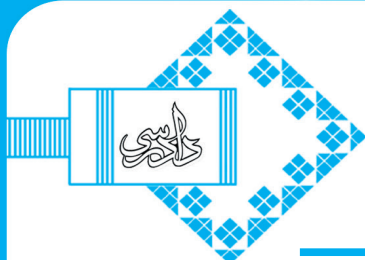
مونا و مادرش حداقل روزی دو بار تلفنی از حال و روز هم باخبر می‌شدند. از قضا آن روز نه مونا و نه مادرش به هم زنگ نزدند؛ فردای آن روز مادر مونا هر چه تماس گرفت پاسخی نشنید و موفق به صحبت با مونا نشد. او پس از ده‌ها تماس بی‌پاسخی که داشت، نگران دخترش شد. به یکی از دوستان مونا تلفن زد و جویای حال او شد؛ اما دوستش گفت که دو روز است مونا به سر کارش نیامده است. با شنیدن این حرف نگرانی عجیبی به مادر دست داد و شبانه راهی تهران شد. صبح زود بعد از پیاده شدن از اتوبوس در پایانه، با یک دستگاه سواری، بلافاصله راهی منزل مونا شد. وقتی رسید با درب بسته مواجه شد و هر چقدر در زد جوابی نشنید. به صدای در زدن مادر، همسایه‌ها بیرون آمدند و از حضور مونا در منزل اظهار بی‌اطلاعی کردند و گفتند که از دو سه روز گذشته، خبری از مونا نبوده و در محل کارش حاضر نشده است. مادر مونا از حال می‌رود، یکی از همسایه‌ها موضوع مفقودی مونا را به کلانتری محل اعلام و بلافاصله گشت انتظامی کلانتری در

مشغول کار شده بود. با هیچ کس خصوصیتی نداشتیم. تنها مشکلی که مونا داشت به هم خوردن نامزدی اش با منصور بود و منصور بارها مونا را تهدید به قتل کرده بود. با شکایت مادر مونا از منصور، منصور پس از انجام تحقیقات غیر محسوس و بعد از تعقیب و مراقبت، دستگیر و تحت الحفظ به ستاد عملیاتی ویژه کشف جرایم منتقل می شود. منصور ظاهراً از شنیدن قتل مونا شوکه می شود. خراش کوچکی در صورت و بینی منصور وجود دارد که مدعی است وقتی خواهرزاده دو ساله اش را بازی می داده به او چنگ انداخته است. تار مویی از منصور با تار موی مکشوفه از زیر ناخن تطبیق داده می شود و پس از بررسی اعلام می شود که هر دو تار مو، تار موی انسان و مربوط به یک نفر است. دلایل کافی برای بازداشت منصور وجود دارد و او حرفی برای گفتن ندارد. منصور بازداشت می شود و ساعت های متمادی تحقیق و بازجویی از او به عمل می آید و چاره ای جز اعتراف نمی بیند و می گوید: وقتی از مونا درخواست ازدواج کردم ماه ها بود روی این موضوع فکر کرده بودم و اطمینان داشتم که همه جوانب آن را در نظر گرفته ام. شکی نداشتم که جواب مونا هم مثبت است و او هم دوست دارد زندگی مشترکش را با من شروع کند. همان طوری که پیش بینی کرده بودم، مونا جواب مثبت داد و ما نامزد شدیم. مقدمات کار را فراهم کردیم و همه چیز به خوبی پیش می رفت و هیچ مشکلی برای ازدواج ما وجود نداشت. مونا می دانست که من عاشقانه و از ته دل دوستش دارم و حاضرم هر کاری برایش انجام دهم؛ اما به رغم همه تلاش ها بعد از یک سال که نامزد بودیم با من تماس گرفت و گفت موضوع مهمی را باید با من در میان بگذارد. یک ساعت بعد در جایی که مونا تعیین کرده بود در محل

قرار حاضر شدم. او گفت نامزدی ما باید به هم بخورد و حلقه نامزدی را به من پس داد و گفت ما نمی توانیم با هم زندگی کنیم و گفت قصد دارد برای ادامه تحصیل به خارج از کشور برود و بورسیه شود و گفت اصلاً آمادگی ازدواج را ندارد! باورم نمی شد که مونا بتواند به طور ناگهانی تغییر نظر بدهد. راه برگشتی نبود. مونا را دوست داشتم و نمی توانستم نقشه هایی را که برای زندگی مشترکمان کشیده بودم یک باره دور بریزم. سعی و تلاش زیادی کردم تا حرف هایش را نشنیده بگیرم و زیر بار نروم اما فایده ای نداشت. بهانه اش این بود که قصد دارد چند ماهی به خودش استراحت بدهد و می گفت شاید بهتر باشد بعد از چند وقت دوباره راجع به آینده صحبت کنیم. توجیه هایش غیر منطقی بود و نشانی از احساسش نسبت به من نبود. فهمیدم که این مدت من را به بازی گرفته است. به او گفتم به خاطر همه هزینه هایی که برایش کرده ام نمی تواند ترکم کند، اما مونا گفت کار می کند و بدهی اش را می پردازد. مونا همان زنی بود که همیشه آرزویش را داشتم. او بسیار زیبا و جذاب بود و توانایی پرداخت هزینه دانشگاه و خانه ای که رهن کرده بودند را نداشت. خانواده اش هم در وضعیتی نبودند که بتوانند کمکی کنند. مونا با کمک های مالی من گذران زندگی و تحصیل می کرد تا بتواند درس خود را تمام کند و مشغول کار شود و من به سختی هزینه تحصیل مونا را می دادم. وقتی از مونا جدا شدم به جز احساس تنفر چیزی در درونم نبود و لحظه ای آرام و قرار نداشتم. حس انتقام در من شعله ور شده بود و هیچ چیز آرامم نمی کرد. یک ماه به همین منوال گذشت. خیلی با خودم کلنجار رفتم تا موضوع را فراموش کنم اما نتوانستم و بالاخره بدون اینکه به عواقب کارم فکر کنم تصمیم به قتل مونا گرفتم. چند روز

پیش به سراغش رفتم و درب خانه اش را با کلیدی که از قبل داشتم گشوده و وارد شدم. می دانستم مونا آن ساعت معمولاً در خانه تنها و در خواب است. به بالای سرش که رفتم از خواب پرید. با دیدن من شوکه شد. سعی کرد من را آرام کند و از خانه بیرون براند، اما من همه حرف ها، احساس تنفر و انزجارم را به او گفتم. با چاقویی که در دست داشتم، اولین ضربه را به شاهرگش زدم که صدایش در نیاید و پس از آن نیز چندین ضربه کاری به سر و صورتش زدم. او فقط یک چنگ به صورت و موهایم زد و روی زمین افتاد. بار سنگین از دوشم برداشته شد؛ بلکه مونا هزینه بازی با زندگی مرا پس داده بود. بعد از قتل مونا خانه را به هم ریختم و محتویات کتو و کمد ها را بیرون آوردم تا بعداً تصور شود موضوع سرقت بوده و سارقان مونا را به قتل رسانده اند؛ غافل از اینکه مونا با چنگ زدن به سر و صورتم و کندن تار مویی، خود قاتلش را معرفی می کند. منصور می گوید از قتل مونا پشیمان نیستم. او با غرور و احساسم بازی کرده بود. مونا من را تحقیر کرده و سزایش مرگ بود و ... منصور تحت الحفظ به زندان معرفی می شود تا در آینده ای نه چندان دور محاکمه و به سزای عمل ننگینش برسد. و اما شما مخاطبان عزیز و گرامی: در این تراژدی چه کس یا کسانی را مقصر می دانید؟ آیا نباید به مونا گفت چرا در بدو آشنایی با منصور، حواست را جمع نکردی و با گذشت یک سال جواب منفی دادی و نامزدی ات را به هم زدی؟ آیا به منصور نباید گفت درست است که تصمیم مونا کار خوبی نبود اما سزای عمل وی قتل نبود؟

هر گونه تشابه اسمی با اشخاص حقیقی و حقوقی اتفاقی است.



راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

- لطفاً برای اشتراک ماهنامه دادرسی، نکات زیر را در نظر داشته باشید:
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کد پستی را حتماً قید نمایید.
 - ۲- وجه اشتراک را به حساب سیبا به شماره ۲۱۷۱۲۶۹۰۰۳۰۳ نزد بانک ملی، شعبه سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه دادرسی و یا به شماره تلفکس: ۰۲۱-۸۲۹۰۲۵۷۸ ارسال دارید.
 - ۳- صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
تلفن: ۰۲۱-۸۲۹۰۲۵۷۷-۸۸۴۷۲۳۸۰
 - ۴- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
 - ۵- حق اشتراک برای شش شماره مجله دادرسی، جهت تهران با پست عادی ۴۶۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۷۲۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستانها با پست عادی ۴۷۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۷۳۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف بیست درصد شش شماره مجله دادرسی برای تهران، با پست عادی ۳۸۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۶۴۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستانها، با پست عادی ۳۹۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۶۵۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۷- مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
 - ۸- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله دادرسی به شماره تلفن ۰۲۱-۸۲۹۰۲۵۷۷ اعلام نمایید.
 - ۹- لازم به ذکر است بند ۶ مربوط به دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه قضاییه و وکلا می‌باشد که می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از بیست درصد تخفیف بهره‌مند شوند.

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:	تاریخ تولد:	شماره اشتراک:
میزان تحصیلات:	شغل:	مبلغ واریزی:
نوع درخواست: ☐ اشتراک مجله، ☐ آرشیو الکترونیکی	نشانی کامل جهت ارسال نشریه:	شش نسخه از شماره
کد پستی:	صندوق پستی:	تلفن:
پست الکترونیکی:		

فرم اشتراک